

کتابِ مقدس

صفحات ۹۴۷-۸۳۰

زبور داوود

کتابخانه

هر کتاب، فرصت یک زندگی تازه

کتاب مقدس
یعنی کتب
عهد کهن
و عهد جدید

که از زبانهای اصلی عبرانی و کلدانی
و یونانی ترجمه شده است

و بنفقه جماعت مشهوره بریتش و فورین
بیکل سوسائتی دار السلطنه لندن

مطبع کردین

فی ۱۲۵۰

THE HOLY BIBLE IN PERSIAN

Reprinted from the edition of 1904

PRINTED IN GREAT BRITAIN

کتاب مزامیر

یعنی زبور دوا

مزمور اول

- ۱ خوشابحال کسیکه بشورت شیران نرود و براه کاهکاران نه ایستد و در
- ۲ مجلس استهزاء کنندگان نه نشیند * بلکه رغبت او در شریعت خداوند است *
- ۳ و روز و شب در شریعت او تفکر میکند * پس مثل درختی نشاند نزد نهرهای آب خواهد بود * که میوه خود را در موسش میدهد * و برگش پژمرده نمیکردد * و هر
- ۴ آنچه میکند نیک انجام خواهد بود * شیران چنین نیستند * بلکه مثل کاهند که
- ۵ باد آنها پراکنده میکند * لهذا شیران در داوری نخواهند ایستاد * و نه کاهکاران
- ۶ در جماعت عادلان * زیرا خداوند طریق عادلانرا میداند * ولی طریق کاهکاران هلاک خواهد شد *

مزمور دوم

- ۱ چرا امتها شورش نموده اند * و طوائف در باطل تفکر میکنند * پادشاهان زمین
- ۲ برمیخیزند و سروران باهم مشورت نموده اند * بضد خداوند و بضد مسیح او * که
- ۳ بندهای ایشانرا بکسلیم * و زنجیرهای ایشانرا از خود بیندازیم * او که بر آسمانها
- ۴ نشسته است میخندد * خداوند بر ایشان استهزاء میکند * آنکاه درخشم خود
- ۵ بدیشان تکلم خواهد کرد * و بغضب خویش ایشانرا آشفته خواهد ساخت * و من
- ۶ پادشاه خود را نصب کرده ام * بر کوه مقدس خود صهیون * فرمانرا اعلام میکنم
- ۷ خداوند بن گفته است * تو پسر من هستی امروز ترا تولید کردم * از من
- ۸ درخواست کن و امتهارا بمیراث تو خواهم داد * و اقصای زمین را ملک تو خواهم
- ۹ گردانید * ایشانرا بعضای آهنین خواهی شکست * مثل کوزه کوزه کر آنها را خورد

- ۱۰ خواهی نمود * و آن ای پادشاهان تعقل نمائید * ای داوران جهان متنبه گردید *
 ۱۱ خداوند را با ترس عبادت کنید * و با لرز شادی نمائید * پسر را بیوسید مبادا
 ۱۳ غضب ناک شود * و از طریق هلاک شوید * زیرا غضب او به اندکی افروخته میشود *
 خوشا بحال هه آنانیکه براو توکل دارند *

مزمر سیم

مزمر داود و فتیکه از پسر خود ایشالوم فرار کرد

- ۱ ای خداوند دشمنانم چه بسیار شده اند * بسیاری بضد من برمیخیزند * بسیاری
 ۲ برای جان من میکوبند * بجهت او در خدا خلاصی نیست سیاه * لیکن تو ای
 ۴ خداوند کردا کرد من سپهرستی * جلال من و فرازند سر من * باواز خود نزد
 ۵ خداوند بخوانم * و مرا از کوه مقدس خود اجابت میناید سیاه * و اما من خسیع
 ۶ بخواب رفتم و بیدار شدم * زیرا خداوند مرا تقویت میدهد * از کرورهای مخلوق
 ۷ نخواهم نرسید * که کردا کرد من صف بسته اند * ای خداوند برخیز ای خدای
 من مرا برهان * زیرا بر رخساره دشمنانم زدی * دندانهای شیرانرا شکستی *
 ۸ نجات از آن خداوند است * و برکت تو بر قوم تو میباشد سیاه *

مزمر چهارم

برای سالار مغنیان بر ذوات اوتار * مزمر داود

- ۱ ای خدای عدالت من چون بخوانم مرا مستجاب فرما * در تنگی مرا وسعت
 ۲ دادی * بر من کرم فرموده دعای مرا بشنو * ای فرزندان انسان تا بکی جلال
 ۳ من عار خواهد بود * و بطالت را دوست داشته دروغ را خواهید طلید سیاه * اما
 بدانید که خداوند مرد صالح را برای خود انتخاب کرده است * و چون او را بخوانم
 ۴ خداوند خواهد شنید * خشم کبرید و کناه موزید * درد لها بر بسترهای خود
 ۵ نفر کنید و خاموش باشید سیاه * قربانیهای عدالت را بکذرانید * و بر خداوند
 ۶ توکل نمائید * بسیاری میکوبند کیست که بما احسان نماید * ای خداوند نور چهره
 ۷ خویش را بر ما برافراز * شادمانی در دل من پدید آورده * بیشتر از وقتیکه غله

۸ و شیر ایشان افزون گردید * بسلائی می خسم و بخواب هم میروم * زیرا که تو فقط ای خداوند مرا در اطمینان ساکن میسازی *

مزمور پنجم

برای سالار مغنیان بر ذوات نفخه • مزمور داود

۱ ای خداوند بخنان من کوش بد • در تنگن من تأمل فرما * ای پادشاه
۲ و خدای من باواز فریادم توجه کن • زیرا که نزد تو دعا میکنم * ای خداوند
صبحگاهان آواز مرا خواهی شنید • بامدادان (دعای خود را) نزد تو آراسته میکنم
۴ و انتظار میکنم * زیرا تو خدائی نیستی که بشرارت راغب باشی • و کلاهکار نزد تو
۵ ساکن نخواهد شد * متکبران در نظر تو نخواهند ایستاد • از همه بطالت کنندگان
۶ نفرت میکنی * دروغگویان را هلاک خواهی ساخت • خداوند شخص خونی و حبله
۷ کر را مکروه میدارد * و اما من از کثرت رحمت تو بجانها ت داخل خواهم شد •
۸ و از ترس تو بسوی هیکل قدس تو عبادت خواهم نمود * ای خداوند بسبب
دشمنانم مرا بعدالت خود هدایت نما • و راه خود را پیش روی من راست گردان *
۹ زیرا در زبان ایشان راستی نیست • باطن ایشان محض شرارت است • کلوی ایشان
۱۰ قبرگشاده است • و زبانهای خود را جلا میدهند * ای خدا ایشان را ملزم ساز تا
بسبب مشورتهای خود بیفتند • و بکثرت خطایای ایشان ایشان را دور انداز زیرا که
۱۱ بر تو فتنه کرده اند * و همه متوکلان شادی خواهند کرد و تا باید ترنم خواهند
نمود • زیرا که ملجاء ایشان تو هستی • و آنانیکه اسم ترا دوست میدارند • در تو وجد
۱۲ خواهند نمود * زیرا تو ای خداوند مرد عادل را برکت خواهی داد • او را
برضامندی مثل سپر احاطه خواهی نمود *

مزمور ششم

برای سالار مغنیان بر ذوات اوتار بر ثانی • مزمور داود

۱ ای خداوند مرا در غضب خود تو بیخ منما • و مرا در خشم خویش تادیب مکن *
۲ ای خداوند بر من کرم فرما زیرا که بزمرد هم • ای خداوند مرا شفا ده زیرا که

- ۴ استخوانهای مضطربست * وجان من شدت پریشان است * پس تو ای خداوند
 ۵ نابیکی * ای خداوند رجوع کن و جانرا خلاصی ده * برحمت خویش مرا نجات
 ۶ بخش * زیرا که درموت ذکر تو نمیباشد * درهاویه کیست که ترا حمد گوید *
 ۷ از ناله خود و مانده ام * تمامی شب تحت خواب خود را غرق میکنم * و بستر خویش را
 ۸ باشکها نرمیسازم * چشم من از غصه کاهید شد * و بسبب همه دشمنانم تار کردید *
 ۹ ای همه بدکاران از من دور شوید * زیرا خداوند آواز کربیه مرا شنید است *
 ۱۰ خداوند استغاثه مرا شنید است * خداوند دعای مرا اجابت خواهد نمود * همه
 دشمنانم شدت خجل و پریشان خواهند شد * رو بر گردانید ناکهان خجل خواهند
 کردید *

مزمور هفتم

سرود دارد که آنرا برای خداوند سرائید بسبب سخنان گوش بنیامینی

- ۱ ای یهوه خدای من در تو پناه میبرم * از همه تعاقب کنندگانم مرا نجات ده و برهان *
 ۲ مبادا او مثل شیر جان مرا بدرد * و خورد سازد و نجات دهند نباشد * ای یهوه
 ۳ خدای من اگر اینرا کردم * و اگر در دست من ظلی پیدا شد * اگر بخیر اندیش
 ۴ خود بدی کردم * و بی سبب دشمن خود را ناراج نمودم * پس دشمنانم تعاقب
 ۵ کند * و آنرا گرفتار سازد * و حیات مرا بزمین با مال کند * و جلال مرا در خاک ساکن
 ۶ سازد سیاه * ای خداوند در غضب خود برخیز بسبب فخر دشمنانم بلند شو *
 ۷ و برای من بیدار شو ای که داور بر امر فرموده * و جمع امتها گردا گرد نو یابند *
 ۸ و برفوق ایشان بمقام اعلی رجوع فرما * خداوند امتها را دآوری خواهد نمود *
 ۹ ای خداوند موافق عدالت و کمالی که در من است مرا داد ده * بدی شیربران
 ۱۰ نابود شود و عادل را بایدار کن * زیرا امتحان کنند دلها و قلب خدای عادل
 ۱۱ است * سپر من برخدا میباشد * که راست دلانرا نجات دهند است * خدا داور
 ۱۲ عادل است * و هر روزه خدا خشمناک میشود * اگر بازگشت نکند شمشیر خود را
 ۱۳ تیز خواهد کرد * کمان خود را کشید و آماده کرده است * و برای او آلات موت را
 ۱۴ مهیا ساخته * و نیرهای خویش را شعله ور گردانید است * اینک به ظالمت آستان

- ۱۵ شد. و بظلم حامله کردید دروغ را زائید است * حفره کند و آنرا کود نمود.
 ۱۶ و در چاهی که ساخت خود بیفتاد * ظلم او بر سرش خواهد برکشت و ستم او
 ۱۷ بر فرقهش فرو خواهد آمد * خداوند را بر حسب عدالتش حمد خواهم گفت.
 و اسم خداوند تعالی را تسبیح خواهم خواند *

مزمور هشتم

برای سالار مغنیان برجئیت مزمور داود

- ۱ ای یهوه خداوند ما چه مجید است نام تو در تمامی زمین، که جلال خود را فوق
 ۲ آسمانها گذارده * از زبان کودکان و شیر خوارگان، بسبب خصمانت قوت را بنا
 ۳ نهادی. نادشمن و انتقام گیرنده را ساکت کردانی * چون آسمان تو نگاه کنم که
 ۴ صنعت انکنتهای نیست، و بهاء و ستارگانیکه تو آفریده * پس انسان چیست که
 ۵ او را بیاد آوری. و بنی آدم که از او تنقذ نمائی * او را از فرشتگان اندکی کمتر
 ۶ ساختی. و ناج جلال و اکرام را بر سر او گذاردی * او را بر کارهای دست
 ۷ خودت مسلط نمودی. و همه چیز را زیر پای وی نهادی * کوفندگان و کاوان
 ۸ جمیعاً. و بهایم صحرارا نیز * مرغان هوا و ماهیان دریا را. و هر چه سرازهای
 ۹ آنها سیر میکند * ای یهوه خداوند ما، چه مجید است نام تو در تمامی زمین *

مزمور نهم

برای سالار مغنیان بر موت لیلین مزمور داود

- ۱ خداوند را بنامی دل حمد خواهم گفت. جمیع عجب ترا بیان خواهم کرد *
 ۲ در تو شادی و وجد خواهم نمود. نام ترا ای متعال خواهم سرائد * چون دشمنانم
 ۴ یغیب باز کردند. آنکاه لغزید از حضور تو هلاک خواهند شد * زیرا انصاف
 ۵ و داوری من کردی. داور عادل بر مسند نشسته * امتهارا تو میخ نموده و شیرانرا
 ۶ هلاک ساخته. نام ایشانرا محو کرده تا ابد الابد * و اما دشمنان نیستند خرابهای
 ۷ ابدی گردیده اند. و شهرها را ویران ساخته حتی ذکر آنها نابود گردید * لیکن
 خداوند نشسته است تا ابد الابد. و تخت خویش را برای داوری برپا داشته

- ۸ است * و او ربع مسکون را بعدالت داوری خواهد کرد. و امتها را براسی داد
- ۹ خواهد داد * و خداوند قلعه بلند برای کوفته شدگان خواهد بود. قلعه بلند
- ۱۰ در زمانهای تنگی * و آنانی که نام ترا میشناسند بر تو توکل خواهند داشت. زیرا
- ۱۱ ای خداوند تو طالبان خود را هرگز ترک نکرده * خداوند را که بر صهیون نشسته
- ۱۲ است بسزائی. کارهای او را در میان قومها اعلان نمائید * زیرا او که انتقام
- گیرنده خون است ایشان را یاد آورده. و فریاد مساکین را فراموش نکرده است *
- ۱۳ ای خداوند بر من کرم فرموده. بظلمی که از خصمان خود می کشم نظر افکن. ای که
- ۱۴ برافرازند من از درهای موت هستی * تا همه نسیجات ترا بیان کنم در دروازه های
- ۱۵ دختر صهیون. در نجات تو شادی خواهم نمود * امتها بجای که کند بودند خود
- ۱۶ افتادند. در دامی که نهفته بودند بای ایشان گرفتار شد * خداوند خود را شناسانید
- است و داوری کرده. و شریر از کار دست خود بدام گرفتار گردیده است. هجایون
- ۱۷ سلاه * شیران بهایوه خواهند برکشت. و جمیع امتها بیکه خدا را فراموش میکنند *
- ۱۸ زیرا مسکین همیشه فراموش نخواهد شد. امید حلیان تا بابد ضایع نخواهد بود *
- ۱۹ برخیز ای خداوند تا انسان غالب نیابد. بر امتها بحضور نو داوری خواهد شد *
- ۲۰ ای خداوند ترس را بر ایشان مستولی گردان. تا امتها بدانند که انسانند سلاه *

مزمور دهم

- ۱ ای خداوند چرا دور ایستاده. و خود را در وقتهای تنگی پنهان میکنی *
- ۲ از نگیر شیران فقیر سوخته میشود. در مشورتها بیکه اندیشید اند گرفتار میشوند *
- ۳ زیرا که شریر بشهوات نفس خود فخر میکند، و آنکه میر باید شکر میکرد و خداوند را
- ۴ اهانت میکند * شریر در غرور خود میکوبد بازخواست نخواهد کرد. همه
- ۵ فکرهای او اینست که خدائی نیست * راههای او همیشه استوار است. احکام
- ۶ تو از او بلند و بعد است. همه دشمنان خود را بهیچ میشارد * در دل خود گفته
- ۷ است هرگز جنبش نخواهم خورد. و دور بدوری را نخواهم دید * دهن او از
- ۸ لعنت و مکر و ظلم پر است. زیر زبانش مشقت و کلاه است * در کینه های دهات
- می نشیند. در جایهای مخفی بی کاهرا میکشد. چشانش برای مسکینان مراغب

- ۹ است * در جای مخفی مثل شیر در بیشه خود کمین میکند * بجهت گرفتن مسکین
 ۱۰ کمین میکند * فقیر را بدام خود کشید گرفتار میسازد * پس کوفته و زبون میشود *
 ۱۱ و مساکین در زیر جباران او میافتند * در دل خود گفت خدا فراموش کرده
 ۱۲ است * روی خود را پوشانید و هرگز نخواهد دید * ای خداوند برخیز ای خدا
 ۱۳ دست خود را برافراز * و مسکینان را فراموش مکن * چرا شریر خدا را اهانت کرده
 ۱۴ در دل خود میگوید * تو باز خواست نخواهی کرد * البته دینت زیرا که تو بر مشقت
 و غم می نگری * تا بدست خود مکافات برسانی * مسکین امر خویش را تو تسلیم
 ۱۵ کرده است * مددکار بستان تو هستی * بازوی کناهکار را بشکن * و اما شریر را
 ۱۶ از شرارت او باز خواست کن تا آنرا نیایی * خداوند پادشاه است تا ابد الابد *
 ۱۷ انبیا از زمین او هلاک خواهند شد * ای خداوند مسئله مسکینان را اجابت کرده *
 ۱۸ دل ایشانرا استوار نموده و کوش خود را فرا گرفته * تا بستان و کوفته شدگان را
 دادرسی کنی * انسانیکه از زمین است دیگر نرساند *

مزمور یازدهم

برای سالار مغنیان * مزمور داود

- ۱ بر خداوند توکل میدارم چرا بجانم میگویند * مثل مرغ بکوه خود بگریزد *
 ۲ زیرا اینک شریران کان را میکشند و تیر را بن نهاده اند * تا بر راست دلان در
 ۳ تاریکی بیندازند * زیرا که ارکان منهدم میشوند * و مرد عادل چه کند * خداوند
 ۴ در هیکل قدس خود است و گریه خداوند در آسمان * چشمان او مینگرد بلکه ای
 ۵ وی بی آدمی آزماید * خداوند مرد عادل را امتحان میکند * و اما از شریر و ظلم
 ۶ دوست جان او نفرت میدارد * بر شریر دامها و آتش و کبریت خواهد بارانید *
 ۷ و باد سموم حصه یالاه ایشان خواهد بود * زیرا خداوند عادل است و عدالت را
 دوست میدارد * و راستان روی او را خواهند دید *

مزمور دوازدهم

برای سالار مغنیان بر ثمانی * مزمور داود

- ۱ ای خداوند نجات ده زیرا که مرد مقدس نابود شده است * و اسماء از میان بی

- ۲ آدم ناباب کردید اند * همه بیکدیگر دروغ میگویند * به لبهای چابلس و دل
 - ۳ منافق سخن میرانند * خداوند همه لبهای چابلس را منقطع خواهد ساخت * و هر
 - ۴ زبانیرا که سخنان نکیر آمیز بگوید * که میگویند بزبان خویش غالب می آئیم * لبهای
 - ۵ ما یا ما است * کیست که بر ما خداوند باشد * خداوند میگوید بسبب غارت
 - مسکینان و ناله فقیران الان بر میخیزم * و او را در نجاتیکه برای آن آه میکند بر ما
 - ۶ خوانم داشت * کلام خداوند کلام طاهر است * نغمه مصفای در فال زمین که
 - ۷ هفت مرتبه پاک شد است * تو ای خداوند ایشانرا محافظت خواهی نمود * از این
 - ۸ طفله و نا ابدال آباد محافظت خواهی فرمود * شیرین بهر جانب میخرامند * و فتنیکه
- خیانت در بنی آدم بلند میشود *

مزمور سیزدهم

برای سالار مغنیان * مزمور داود

- ۱ ای خداوند تا بکی همیشه مرا فراموش میکنی * تا بکی روی خود را زمین خواهی
 - ۲ پوشید * تا بکی در نفس خود مشورت بکنم و در دلم هر روزه غم خواهد بود * تا
 - ۳ بکی دشمن بر من سرافراشته شود * ای یهوه خدای من نظر کرده مرا مستجاب فرما *
 - ۴ چشمانم را روشن کن مبادا بخواب موت بخشم * مبادا دشمنم گوید بر او غالب
 - ۵ آمدم * و مخالفانم از پریشانم شادی نمایند * و اما من بر حمت تو توکل میدارم * دل
 - ۶ من در نجات تو شادی خواهد کرد * برای خداوند سرود خواهم خواند * زیرا که
- بن احسان نموده است *

مزمور چهاردهم

برای سالار مغنیان * مزمور داود

- ۱ احمق در دل خود میگوید که خدائی نیست * کارهای خود را فاسد و مکره
- ۲ ساخته اند و نیکوکاری نیست * خداوند از آسمان بر بنی آدم نظر انداخت تا به
- ۳ بیند * که آیا فهمیم و طالب خدائی هست * همه روگردانید باهم فاسد شده اند *
- ۴ نیکوکاری نیست بکی هم نی * آیا همه گناهکاران بی معرفت هستند * که قوم

- ۵ میخورند چنانکه نان میخورند • خداوند را نمی خوانند * آنکه ترس بر ایشان
 ۶ مستولی شده • زیرا خدا در طبقه عادلان است * مشورت مسکین را نجل میسازید •
 ۷ چونکه خداوند مجای اوست * کاشکه نجات اسرائیل از صهیون ظاهر میشد •
 چون خداوند اسیر قوم خویش را برگرداند • یعقوب وجد خواهد نمود
 و اسرائیل شادمان خواهد کردید *

مزمور پانزدهم

مزمور داود

- ۱ ای خداوند کیست که در خیمه تو فرود آید • و کیست که در کوچه مقدس تو
 ۲ ساکن گردد * آنکه بی عیب سالک باشد و عدالت را بجا آورد • و در دل خویش
 ۳ راست گو باشد * که بزبان خود غیبت ننماید • و بهمسایه خود بدی نکند و در
 ۴ باره اقارب خویش مذمت را قبول ننماید * که در نظر خود حقیر و خوار است •
 و آنانرا که از خداوند میترسند مکرم میدارد • و قسم بضرر خود میخورد و تغییر
 ۵ نمیدهد * نقی خود را بسود نمیدهد و رشوه بر بیگانه نمیکرد • آنکه اینرا بجا آورد •
 تا ابد آباد جنبش نخواهد خورد *

مزمور شانزدهم

مکتوم داود

- ۱ ای خدا مرا محافظت فرما • زیرا بر تو توکل میدارم * خداوند را گفتم تو
 ۲ خداوند من هستی • نیکی من نیست غیر از تو * و اما مقدسانیکه در زمین اند
 ۴ و فاضلان • ثنائی خوشی من در ایشان است * دردهای آنانیکه عقب (خدای)
 دیگر میبشتابند بسیار خواهد شد • هدایای خوئی ایشانرا نخواهم ریخت • بلکه نام
 ۵ ایشانرا بزبانم نخواهم آورد * خداوند نصیب قسمت و کاسه من است • تو قرعه
 ۶ مرا نگاه میداری * خطه های من بجایهای خوش افتاد • میراث بیتی بمن رسید
 ۷ است * خداوند را که مرا نصیحت نمود متبارک میخوانم • شبانگاه نیز قلم مرا تنبیه
 ۸ میکند * خداوند را همیشه بهش روی خود میدارم • چونکه بدست راست من

- ۹ است جنبش نخواهم خورد * از این رو دلم شادی میکند و جلال بوجد می آید *
 ۱۰ جسمم نیز در اطمینان ساکن خواهد شد * زیرا جانمرا در عالم اموات ترك نخواهی
 ۱۱ کرده * و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را بیند * طریق حیات را بمن خواهی
 آموخت * بحضور تو کمال خوشی است و بدست راست تو لذتها نا ابد الابد *

مزمور هفدهم

صلوة داود

- ۱ ای خداوند عدالت را بشنو و بفریاد من توجه فرما * و دعای مرا که از لب
 ۲ بی ریا می آید گوش بگیر * داد من از حضور تو صادر شود * چشمان تو راستی را
 ۳ به بیند * دل مرا آزموده شبانگاه از آن تفقد کرده * مرا قاتل گذاشته و هیچ
 ۴ نیافته * زیرا عزیمت کردم که زبانم تجاوز نکند * و اما کارهای آدمیان بکلام لبهای
 ۵ تو * خود را از راههای ظالم نگاه داشتم * قدمهایم به آثار تو قائم است * پس
 ۶ پاهایم نخواهد لغزید * ای خدا ترا خواند ام زیرا که مرا اجابت خواهی نمود *
 ۷ گوش خود را بمن فراگیر و سخن مرا بشنو * رحمتهای خود را امتیاز ده * ای که
 ۸ متوکلان خویش را بدست راست خود از مخالفان ایشان میرهانی * مرا مثل مردمك
 ۹ چشم نگاه دار * مرا زیر سایه بال خود پنهان کن * از روی شیرینایی که مرا خراب
 ۱۰ می سازند * از دشمنان جانم که مرا احاطه میکنند * دل فریة خود را بسته اند * بزبان
 ۱۱ خویش سخنان تکبر آمیز میگویند * الان تندیهای ما را احاطه کرده اند * و چشمان
 ۱۲ خود را دوخته اند تا ما را بزمین بیندازند * مثل او مثل شیر است که در دریدن
 ۱۳ حریفی باشد * و مثل شیر زبان که در پیشه خود در کهن است * ای خداوند
 برخیز و پیش روی وی در آمده او را بینداز * و جانمرا از شریر بشیر خود برهان *
 ۱۴ از آدمیان ای خداوند بدست خویش * از اهل جهان که نصیب ایشان در
 زندگانیست * که شکم ایشانرا بذخایر خود پر ساخته * و از اولاد سیر شده زیادی
 ۱۵ مال خود را برای اطفال خویش ترك میکنند * و اما من روی ترا در عدالت
 خواهم دید * و چون بیدار شوم از صورت تو سیر خواهم شد *

مزمور هجدهم

برای سالار مغنیان مزمور داود بند خداوند که کلام این سرود را به خداوند گفت
در روزیکه خداوند او را از دست همه دشمنانش و از دست شاول رهائی داد
پس گفت

- ۱ ای خداوند ای قوت من ترا محبت مینام * خداوند سخن من است و ملجا
- ۲ و نجات دهنده من * خدام سخن من است که در او پناه میبرم * سپر من و شاخ
- ۳ نجاتم و قلعه بلند من * خداوند را که سزاوار کل حمد است خواهم خواند * پس
- ۴ از دشمنانم رهائی خواهم یافت * رستههای موت مرا احاطه کرده * و سیلابهای
- ۵ شرارت مرا ترسانید بود * رستههای کور دور مرا گرفته بود * و دامهای موت
- ۶ پیش روی من درآمد * در تنگی خود خداوند را خواندم و نزد خدای خویش
- استغاثه نمودم * او آواز مرا از هیکل خود شنید و استغاثه من بحضورش بکوش
- ۷ وی رسید * زمین متزلزل و مرتعش شد اساس کوهها بلرزید * و متزلزل گردید
- ۸ چونکه خشم او افروخته شد * دخان از بینی او برآمد و نار از دهانش ملتهب
- ۹ گشت * و آتشی از آن افروخته گردید * آسمانرا خیم کرده نزول فرمود * و زیر پای
- ۱۰ وی تاریکی غلیظ میبود * بر کروی سوار شد پرواز نمود * و بر بالهای باد طیران
- ۱۱ کرد * تاریکی را پرده خود و خیمه کرد آرد خویش بساخت * تاریکی آنها و ابروهای
- ۱۲ مترآمرا * از تابش پیش روی وی ابرهایش میشتافتند * و تکرک و آتشیهای
- ۱۳ افروخته * و خداوند از آسمان رعد کرده حضرت اعلی آواز خود را بداد * تکرک
- ۱۴ و آتشیهای افروخته را * پس تیرهای خود را فرستاده ایشانرا پراکنده ساخت *
- ۱۵ و برقها بینداخت و ایشانرا پریشان نمود * آنگاه عمقهای آب ظاهر شد * و اساس
- ۱۶ رج مسکون مکتوف گردید * از تنبیه تو ای خداوند از نفث باد بینی تو * پس
- ۱۷ از اعلی فرستاده مرا برگرفت * و از آبهای بسیار بیرون کشید * و مرا از دشمنان
- ۱۸ زور آورم رهائی داد * و از خصمانم زیرا که از من توانا تر بودند * در روز ای من
- ۱۹ پیش رویم درآمدند * لیکن خداوند تکیه گاه من بود * و مرا بجای رج بیرون
- ۲۰ آورد * مرا نجات داد زیرا که در من رغبت میداشت * خداوند موافق عدالت

- ۲۱ مرا جزا داد. و بحسب طهارت دستم مرا مکافات رسانید * زیرا که راههای
 ۲۲ خداوند را نگاه داشته. و بخدای خویش عصبان نورزیدم * و جمع احکام او
 ۲۳ پیش روی من بوده است. و فرائض او را از خود دور نکرده ام * و نزد او بی
 ۲۴ عیب بوده ام. و خویشین را از نگاه خود نگاه داشته ام * پس خداوند مرا موافق
 ۲۵ عدالتم پاداش داده است. و بحسب طهارت دستم در نظر وی * خویشین را با
 ۲۶ رحم رحم مینائی. و بامرد کامل خود را کامل مینائی * خویشین را با طاهر طاهر
 ۲۷ مینائی. و با مکار بمکر رفتار میکنی * زیرا قوم مظلوم را خواهی رها نید. و چشمان
 ۲۸ متکبران را بزیر خواهی انداخت * زیرا که تو چراغ مرا خواهی افروخت. یهوه
 ۲۹ خدایم تاریکی مرا روشن خواهد کردانید * زیرا بدد تو برفوجها حمله میبرم.
 ۳۰ و بخدای خود از حصارها بر میجهم * و اما خدا طریق او کامل است. و کلام خداوند
 ۳۱ مصفی. او برای همه متوکلان خود سیر است * زیرا کبست خدا غیر از یهوه.
 ۳۲ و کیست صغیر غیر از خدای ما * خدائیکه کمر مرا بقوت بسته. و راههای مرا
 ۳۳ کامل کردانید است * پایهای مرا مثل آهن ساخته. و مرا پناهمای اعلای من
 ۳۴ برپا داشته است * دستهای مرا برای جنگ تعلیم داده است. که گمان برنجین به بازوی
 ۳۵ من خم شد * سپر نجات خود را بمن داده. دست راستت عمود من شد. و مهرائی
 ۳۶ تو مرا بزرگ ساخته است * قدمهایم را زیرم وسعت دادی. که پایهای من تلفزید *
 ۳۷ دشمنان خود را تعاقب نموده بدیشان خواهم رسید. و تا تلف نشوند برخواهم کشت *
 ۳۸ ایشانرا فرو خواهم کوفت که نتوانند برخاست. و زیر پایهای من خواهند افتاد *
 ۳۹ زیرا کمر مرا برای جنگ بقوت بسته. و دشمنانرا زیر پام انداخته * کیدهای
 ۴۰ دشمنانرا بمن تسلیم کرده. تا خصمان خود را نابود بسازم * فریاد برآوردند اما
 ۴۱ رها نند نهوده نزد خداوند ولی ایشانرا اجابت نکرد * ایشانرا چون غبار پیش
 ۴۲ باد سائیدم * مثل گل کوچها ایشانرا دور ریخته ام * مرا از منازل قوم رها نید
 ۴۳ سر آنها ساخته. قوم مرا که نشناخته بودم مرا خدمت مینمایند * بمجرد شنیدن مرا
 ۴۴ اطاعت خواهند کرد. فرزندان غریب نزد من ندلل خواهند نمود * فرزندان غریب
 ۴۵ بژمرده میشوند. و در قلعه های خود خواهند لرزید * خداوند زند است و صغیر
 ۴۶ من متبارک باد. و خدای نجات من متعال * خدائیکه برای من انتقام میکبرد.

- ۴۸ و تو مهارا زیر من مغلوب میسازد * مرا از دشمنانم رهانیت بر خصمايم بلند کرده *
- ۴۹ و از مرد ظالم مرا خلاصی داده * لهذا ای خداوند ترا در میان امتها حمد خواهم
- ۵۰ گفت * و بنام تو سرود خواهم خواند * که نجات عظیمی به پادشاه خود داده و بمسح خوشی رحمت نموده است * یعنی بداد و ذریت او تا ابد الابد *

مزمور نوزدهم

برای سالار مغنیان * مزمور داود

- ۱ آسمان جلال خدا را بیان میکند * و فلک از عمل دستپاش خبر میدهد * روز سخن
- ۲ میراند تا روز * و شب معرفت را اعلان میکند تا شب * سخن نیست و کلامی نی *
- ۳ و آواز آنها شبیه نمیشود * قانون آنها در تمام جهان بیرون رفت * و بیان آنها تا
- ۴ اقصای ربع مسکون * خیمه برای آفتاب در آنها قرار داده * و او مثل داماد از
- ۵ حجامه خود بیرون می آید * و مثل پهلوان از دویدن در میدان شادی میکند *
- ۶ خروجش از کرانه آسمان است و مدارش تا بکرانه دیگر * و هیچ چیز از حرارتش
- ۷ مسنور نیست * شریعت خداوند کامل است و جانرا بر میگرداند * شهادت
- ۸ خداوند امین است و جاهل را حکیم میگرداند * فرائض خداوند راست است
- ۹ و دلرا شاد میسازد * امر خداوند پاک است و چشم را روشن میکند * نرس خداوند
- ۱۰ طاهر است و ثابت تا ابد الابد * احکام خداوند حق و غماً عدلست * از طلا
- ۱۱ مرغوبتر و از زر خالص بسیار * از شهد شیرینتر و از قطرات شانه عمل * بنده نونیز
- ۱۲ از آنها متنبه میشود * و در حفظ آنها ثواب عظیمی است * کیست که سهوهای
- ۱۳ خود را بداند * مرا از خطایای مخفی ام طاهر ساز * بنده ات را نیز از اعمال متکبرانه
- ۱۴ باز دار تا بر من مسلط نشود * آنکه بی عیب و از گناه عظم مبرا خواهم بود * سخنان
- زیانم و تفکر دلم منظور نظر تو باشد * ای خداوند که صفح من و نجات دهند من هستی *

مزمور بیستم

برای سالار مغنیان * مزمور داود

- ۱ خداوند ترا در روز تنگی مستجاب فرماید * نام خدای یعقوب ترا سرافراز نماید *
- ۲ نصرت برای تو از قدس خود بفرستد * و ترا از صهیون تأیید نماید * جمیع هدایای

۴. ترا بیاد آورد. و فرمانهای سوختنی ترا قبول فرماید سیلا. * موافق دل نو بتو عطا
۵. فرماید. و همه مشورتهای ترا بانجام رساند. * به نجات تو خواهیم سرائید. و بنام
خدای خود غم خود را خواهیم افراشت. خداوند تمامی مسئلت ترا بانجام خواهد
۶. رسانید. * الان دانسته ام که خداوند مسیح خود را میرهاند. از فلک قدس خود
۷. اورا اجابت خواهدمود. بقرت نجات بخش دست راست خویش. * اینان عرابه
۸. هارا و آنان اسپهرا. اما ما نام یهوه خدای خود را ذکر خواهیم نمود. * ایشان خم
۹. شده افتاده اند. و اما ما برخاسته ایستاده ایم. * ای خداوند نجات ده. * پادشاه در
روزیکه بجوانیم ما را مستجاب فرماید *

مزبور بیست و یکم

برای سالار مغنیان. مزبور داود

۱. ای خداوند در قوت تو پادشاه شادی میکند. و در نجات تو چه بسا بر خد
۲. خواهد آمد. * مراد دل اورا بوی بخشیدی. و مسئلت زبانش را از او دریغ نداشتی
۳. سیلا. * زیرا به برکات نیکو بر مراد او سفت جستی. * ناجی از زر خالص بر سر
۴. وی نهادی. * حیات را از تو خواست و آنرا بوی دادی. و طول ایام را تا ابد الابد *
۵. جلال او بسبب نجات تو عظم شد. * اکرام و حشمت را بر او نهاده. * زیرا اورا
۶. مبارک ساخته تا ابد الابد. * بحضور خود اورا بی نهایت شادمان گردانید. * زیرا که
۷. پادشاه بر خداوند توکل میدارد. و برحمت حضرت اعلیٰ جنبش نخواهد خورد. *
۸. دست تو همه دشمنان را خواهد در یافت. دست راست تو آنانرا که از تو نفرت
۹. دارند خواهد در یافت. * در وقت غضب خود ایشانرا چون تنور آتش خواهی
ساخت. * خداوند ایشانرا در خشم خود خواهد بلعید. و آتش ایشانرا خواهد
۱۰. خورد. * غم ایشانرا از زمین هلاک خواهی ساخت. و دربت ایشانرا از میان بنی
۱۱. آدم. * زیرا قصد بدی برای تو کردند. و مکایدیرا اندیشیدند که آنرا نتوانستند
۱۲. بجا آورند. * زیرا که ایشانرا روگردان خواهی ساخت. بر زهای خود نیرهارا
۱۳. بروی ایشان نشان خواهی گرفت. * ای خداوند در قوت خود متعال شو. *
جبروت ترا نرم و نسج خواهیم خواند *

مرور بیست و دوم

برای سالار مغنیان بر غزاله صبح. مزور داود

- ۱ ای خدای من ای خدای من چرا مرا ترک کرده. و از بجات من و بختان فریادم
- ۲ دور هستی * ای خدای من در روز بختوام و مرا اجابت نمیکنی. در شب نیز و مرا
- ۳ خاموشی نیست * و اما تو قدّوس هستی. ای که بر تسبیحات اسرائیل نشسته *
- ۴ بدران ما بر تو توکل داشتند. بر تو توکل داشتند و ایشانرا خلاصی دادی *
- ۵ نزد تو فریاد بر آوردند و رهائی یافتند. بر تو توکل داشتند پس حجل نشدند *
- ۶ و اما من کَرم هستم و انسانی. عار آدمیان هستم و حقیر شمرده شد قوم * هر که مرا
- ۷ بیند بن استهزا میکند. لهای خود را باز میکنند و سرهای خود را میچنانند
- ۸ (و میگویند) * بر خداوند توکل کن پس او را خلاصی بدهد. او را برهاند چونکه
- ۹ بوی رغبت میدارد * زیرا که تو سرا از شکم برور آوردی. و قنیکه بر آغوش مادر
- ۱۰ خود بودم مرا مطمئن ساختی * از رحم بر تو انداخته شدم. از شکم مادرم خدای
- ۱۱ من تو هستی * از من دور مباش زیرا تنگی نزدیک است. و کسی نیست که مدد
- ۱۲ کند * کاوان نیز بسیار دور مرا گرفته اند. زورمندان باشان مرا احاطه کرده اند *
- ۱۳ دهان خود را بر من باز کردند. مثل شیر درندۀ غران * مثل آب ریخته شد ام.
- ۱۴ و همه استخوانهایم از هم کسخته. دلم مثل موم کزدین. در میان احشام گذاخته شد
- ۱۵ است * قوت من مثل سفال خشک شد و زبانم بکام چسپید. و مرا بخاک موت
- ۱۶ نهاده * زیرا سکان دور مرا گرفته اند. جماعت اشرار مرا احاطه کرده. دستها
- ۱۷ و پایهای مرا سفته اند * همه استخوانهای خود را میشارم. ایشان بمن چشم دوخته
- ۱۸ میگردند * رخت مرا در میان خود تقسم کردند. و بر لباس من قرعه انداختند *
- ۱۹ اما تو ای خداوند دور مباش. ای قوت من برای نصرت من شتاب کن *
- ۲۰ جان مرا از شمشیر خلاص کن. و یگانه مرا از دست سکان * مرا از دهان شیر
- ۲۱ خلاصی ده. ای که از میان شاخهای کاه و حتی مرا اجابت کرده * نام ترا به برادران
- ۲۲ خود اعلام خواهم کرده. در میان جماعت ترا نسبیج خواهم خواند * ای نرسندگان
- خداوند او را حمد گوئید. تمام ذریت یعقوب او را تعجب نمایند و جمیع ذریت

- ۲۴ اسرائیل از وی بترسید * زیرا مسکنت مسکین را خفیر و خوار نشمرده. و روی خود را از او نبوشانید است. و چون نزد وی فریاد برآورد او را اجابت فرمود *
- ۲۵ نسج من در جماعت بزرگ از تو است. نذرهای خود را بحضور ترسندگان ادا
- ۲۶ خواهم نمود * طبیان غذا خورده سیر خواهند شد. و طالیان خداوند او را نسج
- ۲۷ خواهند خواند. و دل‌های شما زیست خواهد کرد تا ابد الابد * جمیع کرانه‌های زمین متذکر شد. بسوی خداوند بازگشت خواهند نمود. و همه قبایل آنها بحضور تو سجد
- ۲۸ خواهند کرد * زیرا سلطنت از آن خداوند است. و او بر امتها مسلط است *
- ۲۹ همه متولان زمین غذا خورده سجد خواهند کرد. و بحضور وی هر که بخاک فرو میرود رکوع خواهد نمود. و کسی جان خود را زنده نخواهد ساخت * ذریه او را عبادت
- ۳۱ خواهند کرد. و در باره خداوند طفله بعد از اخبار خواهند نمود * ایشان خواهند آمد و از عدالت او خبر خواهند داد. قوم را که متولد خواهند شد که او این کار کرده است *

مزمر بیست و سوم

مزمر داود

- ۱ خداوند شبان من است. محتاج بفتح چیز نخواهم بود * در مرتعهای سبز مرا بخواباند * نزد آبهای راحت مرا رهبری میکند * جان مرا بر میگرداند. و بخاطر
- ۲ نام خود براههای عدالت هدایت منماید * چون در وادی سابه موت نیز راه روم از بدی نخواهم ترسید زیرا تو با من هستی. عصا و چوب دستی تو مرا نسلی خواهد داد * سفره برای من بحضور دشنام میکسترانی. سر مرا بروغن تدهین کرده و و کاسه ام لبریز شده است * هر آینه نیکوئی و رحمت تمام ابا ام عمرم در پی من خواهد بود. و در خانه خداوند ساکن خواهم بود تا ابد الابد *

مزمر بیست و چهارم

مزمر داود

- ۱ زمین ویرانی آن از آن خداوند است. ربع مسکون و ساکنان آن * زیرا که او اساس آنها بر دریاها نهاد. و آنها بر نهرها ثابت گردانید * گست که بکوه خداوند

- ۴ برآید. و کیست که بکمان قدس او ساکن شود * او که یاک دست و صاف دل
- ۵ باشد. که جان خود را بیطالت ندهد و قسم دروغ نخورد * او برکت را از خداوند
- ۶ خواهد یافت. و عدالت را از خدای نجات خود * اینست طبقه طالبان او. طالبان
- ۷ روی نوای (خدای) یعقوب سیاه * ای دروازه‌ها سرهای خود را بر افرازید.
- ۸ ای درهای ابدی بر افراشته شوید. تا پادشاه جلال داخل شود * این پادشاه
- ۹ حلال کیست. خداوند قدیر و جبار. خداوند که در جنگ جبار است * ای
- دروازه‌ها سرهای خود را بر افرازید. ای درهای ابدی بر افرازید. تا پادشاه جلال
- ۱۰ داخل شود * این پادشاه جلال کیست. یهوه مهابوت پادشاه جلال اوست سیاه *

زمور بیست و پنجم

زمور داود

- ۱ ای خداوند بسوی تو جان خود را بری افرازم. ای خدای من بر نو نوکل
- ۲ مبدارم * پس مگذار که خجل بشوم. و دشمنانم بر من فخر نمایند * بلی هر که انتظار
- تو میکشد خجل نخواهد شد. آنانیکه بی سبب خیانت میکنند خجل خواهند کردید *
- ۴ ای خداوند طرفهای خود را بمن بیاموز. و راههای خویش را بمن تعلیم ده *
- ۵ مرا برانستی خود سالك گردان و مرا تعلیم ده. زیرا نو خدای نجات من هستی.
- ۶ تمامی روز منتظر نو بوده‌ام * ای خداوند احسانات و رحمتهای خود را بیاد آور.
- ۷ چونکه آنها از ازل بوده است * خطابای جوانی و عصیانم را بیاد میاور. ای خداوند
- ۸ برحمت خود و بخاطر نیکویی خویش مرا یاد کن * خداوند نیکو و عادل اسم.
- ۹ پس بکناه کاران طریق را خواهد آموخت * مسکینان را بانصاف رهبری خواهد
- ۱۰ کرد. و بمسکینان طریق خود را تعلیم خواهد داد * همه راههای خداوند رحمت
- ۱۱ و حق است. برای آنانیکه عهد و شهادت او را نگاه میدارند * ای خداوند بخاطر
- ۱۲ اسم خود. کناه مرا بیامرز زیرا که بزرگ است * کیست آن آدمی که از خداوند
- ۱۳ میترسد. او را بطریقیکه اختیار کرده است خواهد آموخت * جان او در نیکویی
- ۱۴ شرا بسر خواهد برد. و ذریت او وارث زمین خواهند شد * سر خداوند با
- ۱۵ ترسندگان او است. و عهد او نا ایشان را تعلیم دهد * چشمان من دائماً بسوی خداوند

- ۱۶ است. زیرا که او پایهای مرا از دام بیرون میآورد. * بر من ملئت شد رحمت
 ۱۷ بر ما. زیرا که منفرد و مسکین هستیم. * تنگهای دل من زیاد شده است. مرا ار
 ۱۸ مشتتهای من بیرون آور. * بر مسکنت و رنج من نظر افکن. * و جمیع خطایم را
 ۱۹ بیا مرز. * بر دشنام نظر کن زیرا که بسیارند. و بیکه تلخ بن کینه میورزند. * جانم را
 ۲۱ حفظ کن و مرا رهائی ده، تا خجل نشوم زیرا بر تو توکل دارم. * کمال و راستی
 ۲۲ حافظ من باشند. زیرا که متظر تو هستیم. * ای خدا اسرائیل را خلاصی ده. از جمیع
 مشتهای وی *

مزمو ربیست و ششم

مزمو داود

- ۱ ای خداوند مرا داد بد. زیرا که من در کمال خود رفتار نموده ام. و بر خداوند
 ۲ توکل داشته ام. پس نخواهم لغزید. * ای خداوند مرا افتخار کن و مرا بیازما. باطن
 ۳ و قلب مرا مصفی کردن. * زیرا که رحمت تو در مد نظر من است. و در راستی تو
 ۴ رفتار نموده ام. * با مردان باطل نه نشسته ام. و با منافقین داخل نخواهم شد. *
 ۵ از جماعت بدکاران نفرت میدارم. و با طالحین نخواهم نشست. * دستهای خود را
 ۶ در صفای شویم. مدح ترا ای خداوند طواف خواهم نمود. * تا آواز حمد ترا
 ۷ بشنوام. و عجایب ترا اخبار نمایم. * ای خداوند محل خانه ترا دوست می دارم.
 ۸ و مقام سکونت جلال ترا. * جانم را با کناهکاران جمع مکن. و نه حیات مرا با مردمان
 ۹ خون ریز. * که در دستهای ایشان آزار است. و دست راست ایشان بر از رشوه
 ۱۰ است. * و اما من در کمال خود سالك میباشم. مرا خلاصی ده و بر من رحم فرما. *
 ۱۱ یایم در جای هوار استاده است. خداوند را در جماعتها متبارک خواهم خواند. *

مزمو ربیست و هفتم

مزمو داود

- ۱ خداوند نور من و نجات من است از که بر سرم. خداوند ملجای جان من است
 ۲ از که هراسان شوم. * چون شیران بر من نزدیک آمدند تا گوشت مرا بخورند.
 ۳ یعنی خصمان و دشمنانم ایشان لغزیدند و افتادند. * اگر لشکری بر من فرود آید دلم

- ۴ نخواهد نرسیده اگر جنگ بر من برپا شود در این نیز اطمینان خواهم داشت * بلك
چیز از خداوند خواستم و آنرا خواهم طلبیده که تمام ایام عمرم در خانه خداوند
۵ ساکن باشم. ناچمال خداوند را مشاهده کنم. و در هیکل او تفکر نمایم * زیرا که در
روز بلا مرا در سایبان خود نهفته. در پرده خیمه خود مرا مخفی خواهد داشت.
۶ و مرا بر صحن بلند خواهد ساخت * و آن سرم بر دشمنانم گرداگردم برافراشته
خواهد شد. قربانیهای شادکامی را در خیمه او خواهم گذرانید. و برای خداوند
۷ سرود و نسج خواهم خواند * ای خداوند چون با آواز خود بخوانم مرا بشنو و رحمت
۸ فرموده مرا مستجاب فرما * دل من بتو میکوبد (که گفته) روی مرا بطلبیده. بلی
۹ روی مرا ای خداوند خواهم طلبیده * روی خود را از من میپوشان. و بنده خود را
در خشم بر سرگردان. تو مددکار من بوده. ای خدای نجاتم مرا رد مکن و ترك منما *
۱۰ چون پدر و مادرم مرا ترك کنند. آنگاه خداوند مرا بر میدارد * ای خداوند
۱۱ طریقی خود را بمن بیاموزه و بسبب دشمنانم مرا براه راست هدایت فرما * مرا
۱۲ بخوابش خصامت بسیار. زیرا که شهود کذب و دمندگان ظلم بر من برخاسته اند * اگر
۱۳ باور نمیکردم که احسان خداوند را. در زمین زندگان به ینم * برای خداوند
منتظر باش. و فیء شو. و دلت را تقویت خواهد داد. بلی منتظر خداوند باش *

مزمور بیست و هشتم

مزمور داود

- ۱ ای خداوند نزد تو فریاد بر میآورم. ای صحن من از من خاموش مباش. میادا
۲ اگر از من خاموش شوی. مثل آنانی باشم که بجنه فرو میروند * آواز تضرع مرا
بشنو چون نزد تو استغاثه میکنم. و دست خود را بمحراب قدس تو برمی افرازم *
۳ مرا با شربران و بدکاران مکنش. که با هساکان خود سخن صلح آیز میکوبند و آزار
۴ در دل ایشان است * آنها را بحسب کردار ایشان و موافق اعمال زشت ایشان بده.
۵ آنها را مطابق عمل دست ایشان بده. و رفتار ایشان را بخود ایشان رد نما * چونکه
در اعمال خداوند و صنعت دست وی تفکر نمیکند. ایشانرا منهدم خواهی ساخت
۶ و بنا نخواهی نمود * خداوند مبارک باد. زیرا که آواز تضرع مرا شنیده است *

- ۷ خداوند قوت من و سپر من است * دلم بر او توکل داشت و مدد یافته‌ام * پس
 ۸ دل من بوجد آمد است * و بسرود خود او را حمد خواهم گفت * خداوند قوت
 ۹ ایشان است * و برای مسیح خود قلعه نجات * قوم خود را نجات ده و میراث خود را
 مبارک فرما * ایشان را رعایت کن و برافراز تا ابد الابد *

مزمور بیست و نهم

مزمور داود

- ۱ ای فرزندان خدا خداوند را توصیف کنید * جلال و قوت را برای خداوند
 ۲ توصیف نمائید * خداوند را بجلال اسم او تعجب نمائید * خداوند را در زینت قدوسیت
 ۳ بحد کنید * آواز خداوند فوق آنهاست * خدای جلال رعد می‌دهد * خداوند
 ۴ بالای آبهای بسیار است * آواز خداوند با قوت است * آواز خداوند با جلال
 ۵ است * آواز خداوند سروهای آزاد را میشکند * خداوند سروهای آزاد لبنان را
 ۶ میشکند * آنها را مثل کوساله میجهاند * لبنان و سربون را مثل بچه کاه و حنی *
 ۷ آواز خداوند زبانهای آتش را می شکافد * آواز خداوند صحرا را متزلزل می‌سازد *
 ۸ خداوند صخرای قادش را متزلزل می‌سازد * آواز خداوند غزالها را بدر زه می
 ۹ اندازد * و جنک را بی برک میگرداند * و در هیکل او جمیعاً جلال را ذکر میکنند *
 ۱۰ خداوند بر طوفان جلوس نموده * خداوند نشسته است پادشاه تا ابد الابد * خداوند
 ۱۱ قوم خود را قوت خواهد بخشید * خداوند قوم خود را بسلامتی مبارک خواهد نمود *

مزمور سی ام

سرود برای متبرک ساختن خانه * مزمور داود

- ۱ ای خداوند ترا تسبیح میخوانم زیرا که مرا بالا کشیدی * و دشمنانم را بر من مغر
 ۲ ساختی * ای یهوه خدای من * نزد تو استغاثه نمودم و مرا شفا داد * ای
 ۳ خداوند جانم از حفه بر آوردی * مرا زن ساختی تا بهایه فرو نروم * ای
 ۴ مقدس خداوند او را بسزائید * و بذكر قدوسیت او حمد گوئید * زیرا که غضب
 او لحظه ایست و در رضامندی او زندگانی * شامگاه کربه نزل میشود * صبحگاهان

- ۶ شادی رخ میناید * واما من در کامیابی خود گفتم * جنبش نخواهم خورد تا ابد
 ۷ الابد * ای خداوند برضامندی خود کوه مرا در قوت ثابت گردانیدی * و چون
 ۸ روی خود را پوشانیدی پریشان شدم * ای خداوند نزد تو فریاد بر می آورم *
 ۹ و نزد خداوند تصرع مینامم * در خون من چه فایده است چون بجحفه فرو روم *
 ۱۰ آیا خاك ترا حمد می گوید و راستی ترا اخبار میناید * ای خداوند بشنو و بمن کرم
 ۱۱ فرما * ای خداوند مددکار من باش * مانم مرا برای من برقص مبدل ساخته *
 ۱۲ پلاس را از من بیرون کرده و کمر مرا بشادی بسته * تا جلالم ترا سرود خوانند
 و خاموش نشود * ای یهوه خدای من ترا حمد خواهم گفت تا ابد الابد *

مزورسی و بکم

برای سالار مغنیان * مزور داود

- ۱ ای خداوند بر تو توکل دارم پس خجل نشوم تا بآند * در عدالت خویش مرا
 ۲ نجات ده * کوش خود را بمن فرا گیر و مرا بزودی برهان * برایم صخره قوی و خانه
 ۳ حصین باش تا مرا خلاصی دهی * زیرا صخره و قلعه من تو هستی * بخاطر نام خود
 ۴ مرا هدایت و رهبری فرما * مرا از دامیکه برایم پنهان کرده اند بیرون آور * زیرا
 ۵ قلعه من تو هستی * روح خود را بدست تو میسپارم * ای یهوه خدای حق تو مرا
 ۶ فدیہ دادی * از آنانیکه باطل دروغ را پیروی میکنند نفرت میکنم * واما من بر
 ۷ خداوند توکل میدارم * برحمت تو وجد و شادی میکنم * زیرا مشقت مرا دید
 ۸ و جانم را در تنگیها شناخته * مرا بدست دشمن اسیر نساخته * پایهای مرا بجای وسیع
 ۹ قائم گردانید * ای خداوند بر من رحمت فرما زیرا در تنگی هستم * چشم من
 ۱۰ از غصه کاهیک شد بلکه جانم و جسمم نیز * زیرا که حیاتم از غم و سالها هم از ناله فانی
 ۱۱ گردید است * قوتم از کناهم ضعیف و استخوانهایم پوسید شد * نزد همه دشنام عار
 ۱۲ گردید ام * خصوصاً نزد همسایگان خویش * و باعث خوف آشنایان شده ام * هر که
 ۱۳ مرا بیرون بیند از من میگریزد * مثل مرده از خاطر فراموش شده ام * و مانند ظرف
 ۱۴ تلف شده گردیدم * زیرا که بهتان را از بسیاری شنیدم * و خوف کردا کرد من میباشد
 ۱۵ زیرا بر من باهم مشورت میکنند * و در قصد جانم تفکر مینمایند * واما من بر تو ای

- ۱۵ خداوند توکل میدارم. و گفته‌ام خدای من تو هستی * و قتهای من در دست تو
 ۱۶ میباشد. مرا از دست دشمنانم و جفا کنندگانم خلاصی ده * روی خود را بر بنده‌ات
 ۱۷ تابان ساز. و مرا بر رحمت خود نجات بخش * ای خداوند نجخل نشوم چونکه ترا
 ۱۸ خوانده‌ام. شریران نجخل شوند و در حفره خاموش باشند * لبهای دروغ کو کنگ
 ۱۹ شود. که بدرشتی و تکبر و استهانت بر عاقلان سخن میگوید * زهی عظمت احسان
 تو که برای نرسندگانت ذخیره کرده. و برای متوکلان پیش بنی آدم ظاهر
 ۲۰ ساخته * ایشانرا در پرده روی خود از مکاید مردم خواهی پوشانیده. ایشانرا در
 ۲۱ خیمه از عداوت زبانها مخفی خواهی داشت * مبارک باد خداوند که رحمت عجیب
 ۲۲ خود را در شهر حصین بمن ظاهر کرده است * و اما من در جبریت خود کفتم که
 از نظر تو منقطع شده‌ام. لیکن چون نزد تو فریاد کردم آواز نضرع مرا شنیدی *
 ۲۳ ای جمیع مقدسان خداوند! اورا دوست دارید. خداوند! امانرا محفوظ میدارد *
 ۲۴ و متکبرانرا مجازات کثیر میدهد * قوی باشی و دل شمارا تقویت خواهد داد *
 ای همگانیکه برای خداوند انتظار میکشید *

مزمور سی و دوم

قصیده داود

- ۱ خوشا بحال کسیکه عصبان او آمرزیده شده و گناه وی مستور گردید * خوشا
 بحال کسیکه خداوند بوی جرمی در حساب نیاورد. و در روح او حيله نمیباشد *
 ۲ هنگامیکه خاموش میبودم استخوانهایم پوسیده میشد. از نعره که تمامی روز میزد *
 ۴ چونکه دست تو روز و شب بر من سنگین میبود. رطوبتم به خشکی ناپستان مبدل
 ۵ گردید سیاه * بگناه خود نزد تو اعتراف کردم و جرم خود را مخفی نداشتم. کفتم
 عصبان خود را نزد خداوند اقرار میکنم. پس تو آرایش گناه مرا عفو کردی سیاه *
 ۶ ازین رو هر مقدسی در وقت اجابت نزد تو دعا خواهد کرد. و فتنه که آهسته
 ۷ بسیار بسلطان آید هرگز بدو نخواهد رسید * تو ملجای من هستی مرا از تنگی حفظ
 ۸ خواهی کرده مرا بسرودهای نجات احاطه خواهی نمود سیاه * ترا حکمت خواهم
 آموخت و براهیکه باید رفت ارشاد خواهم نموده. و ترا بمچشم خود که برنست

- ۹ نصیحت خواهم فرمود * مثل اسب وقاطر بی فهم میباشد. که آنها را برای بستن
 ۱۰ بدهنه و لکام زینت میدهند. و الا نزدیک تو نخواهند آمد * غمهای شریر بسیار
 ۱۱ میباشد. اما هر که بر خداوند توکل دارد رحمت او را احاطه خواهد کرد * ای
 صاحبان در خداوند شادی و وجد کنید. وای همه راست دلان نرم نمائید *

مزمور سی و ستم

- ۱ ای صاحبان در خداوند شادی نمائید. زیرا که تسبیح خواندن راستان را می شاید *
 ۲ خداوند را بابرط حمد بگوئید. با عود ده نار او را سرود بخوانید * سرودی تازه
 ۳ برای او بسرائید. نیکو بنوازید با آهنک بلند * زیرا کلام خداوند مستقیم است
 ۴ و جمع کارهای او با امانت است * عدالت و انصاف را دوست میدارد. جهان
 ۵ از رحمت خداوند پر است * بکلام خداوند آسمانها ساخته شده. و کلّ جنود آنها
 ۶ بنفخه دهان او * آبهای دربارا مثل توده جمع میکند. و تجمه هارا در خزانه ها ذخیره
 ۷ مینماید * تمامی اهل زمین از خداوند بترسند. جمیع سکنه ربع مسکون از او بترسند *
 ۸ زیرا که او کفّت و شد. او امر فرمود و قائم گردید * خداوند مشورت امتها را
 ۹ باطل میکند. تدبیرهای قبائل را نیست میگرداند * مشورت خداوند قائم است
 ۱۰ تا ابد آباد. تدابیر قلب او تا دهرالدهور * خوشا بحال امتی که یهوه خدای
 ۱۱ ایشان است. و قومیکه ایشان را برای میراث خود برگزیده است * از آسمان
 ۱۲ خداوند نظر افکند. و جمیع بنی آدم را نکریست * از مکان سکونت خویش نظر
 ۱۳ می افکند. بر جمیع ساکنان جهان * او که دلهای ایشان را جمیعاً سرشته است.
 ۱۴ و اعمال ایشان را درک نموده است * پادشاه بزیادتی لشکر خلاص نخواهد شد.
 ۱۵ و جبار به بسیاری قوت رهائی نخواهد یافت * اسب بجهت استخلاص باطل است.
 ۱۶ و شدت قوت خود کسی را رهائی نخواهد داد * اینک چشم خداوند بر آنان نیست
 ۱۷ که از او بترسند. بر آنانیکه انتظار رحمت او را میکشند * تا جان ایشان را از موت
 ۱۸ رهائی بخشد. و ایشان را در قیظ زند نگاه دارد * جان ما منتظر خداوند میباشد.
 ۱۹ او اعانت و سپر ما است * زیرا که دل ما در او شادی میکند. و در نام قدّوس
 ۲۰ او توکل میداریم * ای خداوند رحمت تو بر ما باد. چنانکه امیدوار نبوده ایم *

مزموری و چهارم

مزمور داود و قتیبه منش خود را بحضور اَیْمَلْک تغییر داد و از حضور او بیرون رانده شد برفت

- ۱ خداوند را در هر وقت متبارک خواهم گفت. تسبیح او دائماً بر زبان من خواهد
- ۲ بود. * جان من در خداوند فخر خواهد کرد. مسکینان شنیده شادی خواهند نمود *
- ۴ خداوند را با من نکیر نماند. نام او را با بکدیکر برافرازم. * چون خداوند را
- ۵ طلبیدم مرا مستجاب فرمود. و مرا از جمیع ترسهایم خلاصی بخشید. * بسوی او نظر
- ۶ کردند و متوثر گردیدند. و رویهای ایشان خجل نشد. * این مسکین فریاد کرد
- ۷ و خداوند اورا شنید. و او را از تمامی تنگیهایش رهائی بخشید. * فرشته خداوند کردا
- ۸ کرد ترسندگان او است. اردو زده ایشانرا میرهاند. * بمجشید و به یبند که خداوند
- ۹ نیکو است. خوشا بحال شخصی که بدو توکل میدارد. * ای مقدسان خداوند از او
- ۱۰ برسید. زیرا که ترسندگان او را هیچ کی نیست. * شیر میچکان بی نوا شد کرسکی
- ۱۱ میکشند. و اما طالبان خداوند را بهیچ چیز نیکو کی نخواهد شد. * ای اطفال
- ۱۲ بیایید مرا بشنوید. و ترس خداوند را بشما خواهم آموخت. * کیست آن شخصی که
- ۱۳ آرزو مند حیات است. و طول ایام را دوست میدارد تا نیکوئی را به یبند. * زبان ترا
- ۱۴ از بدی نگاه دار. و لبهایت را از سخنان حیل آمیز. * از بدی اجتناب نما و نیکوئی
- ۱۵ بکن. صلح را طلب نما و در پی آن بکوش. * چشمان خداوند بسوی صالحان است.
- ۱۶ و گوشهای وی بسوی فریاد ایشان. * روی خداوند بسوی بدکاران است. تا ذکر
- ۱۷ ایشانرا از زمین منقطع سازد. * چون (صالحان) فریاد بر آورند خداوند ایشانرا
- ۱۸ شنید. و ایشانرا از همه تنگیهای ایشان رهائی بخشید. * خداوند نزدیک شکسته
- ۱۹ دلان است. و روح کوفتکارانرا نجات خواهد داد. * زحمات مرد صالح بسیار
- ۲۰ است. اما خداوند او را از همه آنها خواهد رهانید. * همه استخوانهای ایشانرا نگاه
- ۲۱ میدارد. که یکی از آنها شکسته نخواهد شد. * شریر را شرارت هلاک خواهد کرد.
- ۲۲ و از دشمنان مرد صالح مؤاخذه خواهد شد. * خداوند جان بندگان خود را فدیه
- خواهد داد. و از آنانیکه بروی توکل دارند مؤاخذه نخواهد شد *

مزمور سی و پنجم

مزمور داود

- ۱ ای خداوند با خصمان من خصامه نما. و جنگ کن با آنانیکه با من جنگ
- ۲ میکنند * سپرو یجن را بگیر. و به اعانت من برخیز * و نیزه را راست کن و راه را
- ۳ پیش روی جفا کند کام به بند * و یجان من بگو من نجات تو هستم * خجل و رسوا
- ۴ شوند آنانیکه قصد جان من دارند. و آنانیکه بد اندیش منند بر کردانید و خجل
- ۵ شوند * مثل کاه پیش روی باد باشند. و فرشته خداوند ایشانرا براند * راه
- ۶ ایشان تاریکی و لغزند باد. و فرشته خداوند ایشانرا تعاقب کند * زیرا دام خود را
- ۷ برای من بی سبب در حفره پنهان کردند. که آثر برای جان من بیجهت کند بودند *
- ۸ هلاکت ناکهانی بدو برسد. و دامیکه پنهان کرد خودش را بگیرد. و در آن
- ۹ هلاکت گرفتار گردد * و اما جان من در خداوند وجد خواهد کرده و در نجات
- ۱۰ او شادی خواهد نمود * همه استخوانهایم میکوبند ای خداوند کیست مانند تو *
- ۱۱ که مسکین را از شخص قوی تر از او میرهاند. و مسکین و فقیر را از تاراج کنند *
- ۱۲ وی * شاهدان کینه ور برخاسته اند. چیزهای را که نمیدانستم از من میپرسند *
- ۱۳ بغض نیکوئی بدی بن میکنند. جان مرا یکس کردانید اند * و اما من چون
- ۱۴ ایشان بیماری بودند * لاس میپوشیدم. جان خود را بروزه میرنجانیدم. و دعایم
- ۱۵ بسینه ام بر میکشت * مثل آنکه او دوست و برادرم می بود. سرگردان می رفتم *
- ۱۶ چون کسیکه برای مادرش ماتم کرد از حزن خم میشدم * ولی چون افتادم شادی
- ۱۷ کان جمع شدند. آن فرومایگان بر من جمع شدند. و کسانی که نشناخته بودم مرا
- ۱۸ دریدند و ساکت نشدند * مثل فاجرائیکه برای نان مسخرگی میکنند. دندانهای
- ۱۹ خود را بر من می افشردند * بخداوند تا یکی نظر خواهی کرد. جانم را از خرابیهای
- ۲۰ ایشان برهان و بستانه مرا از شیر بچه کان * و ترا در جماعت بزرگ حمد خواهم
- ۲۱ گفت. ترا در میان قوم عظیم تسبیح خواهم خواند * تا آنانیکه بی سبب دشمن منند
- ۲۲ بر من. نفر نکنند. و آنانیکه بر من بی سبب بغض مینمایند چشمک زنند * زیرا
- برای سلامتی سخن نمیکوبند. و بر آنانیکه در زمین آرامند سخنان حیل آمیز را تذکر

- ۲۱ میکنند * و دهان خود را بر من باز کرده * میکنند هه هه چشم ما دین است *
- ۲۲ ای خداوند تو آنرا دین پس سکوت مفرما * ای خداوند از من دور مباش *
- ۲۳ خویشتن را برانگیر و برای داد من بیدار شو * ای خدای من و خداوند من برای
- ۲۴ دعوی من * ای یهوه خدایم مرا موافق عدل خود داد بده * مبادا بر من شادی
- ۲۵ نمایند * تا در دل خود نکوبند اینک مراد ما * تا نکوبند او را بلعید ایم * و آنانیکه
- در بدی من شادند با هم خجل و شرمند شوند * و آنانیکه بر من تکبر میکنند بختیلت
- ۲۷ و رسوائی ملبس شوند * آنانیکه خواهان حق منند و شادی نمایند و دایما
- ۲۸ گویند خداوند بزرگ است که بسلامتی بند خود رغبت دارد * و زبانه عدالت
- فرایان خواهد کرد * و نسبیح ترا نمائی روز *

مزمور سی و هشتم

برای سالار مغنیان مزمور داود بند خداوند

- ۱ معصیت شریر در اندرون دل من میگوید * که نرس خدا در مد نظر او
- ۲ نیست * زیرا خویشتن را در نظر خود تلقی میگوید * تا کناش ظاهر نشود و مکروه
- ۳ نکردد * سخنان زبانش شرارت و حيله است * از دانشمندی و نیکوکاری دست
- ۴ برداشته است * شرارت را بر ستر خود تفکر میکند * خود را براه ناپسند قائم کرده
- ۵ از بدی نفرت ندارد * ای خداوند رحمت تو در آسمانها است * و امانت تو نا
- ۶ افلاک * عدالت تو مثل کوههای خداست و احکام تو بجهت عظم * ای خداوند
- ۷ انسان و بهائم را نجات میدی * ای خدا رحمت تو چه ارجند است * بنی آدم زیر
- ۸ سایه بالهای تو پناه میبرند * از چربی خانه تو شاداب میشوند * از نهر خوشیهای
- ۹ خود ایشانرا مینوشانی * زیرا که نزد تو چشمه حیات است * و در نور تو نور را
- ۱۰ خواهیم دید * رحمت خود را برای عارفان خود مستدام فرما * و عدالت خود را
- ۱۱ برای راست دلان * پای تکبر بر من نیاید * و دست شریان مرا کریزان نسازد *
- ۱۲ در آنجا بدکرداران افتاده اند * ایشان انداخته شده اند و نمیتوانند برخاست *

مزمور سی و هفتم

مزمور داود

- ۱ * بسبب شیران خوبستن را مشوش ساز. و برفته انگیزان حسد میر * زیرا که
- ۲ مثل علف بزودی برید میشوند. و مثل علف سبز پژمرده خواهند شد * برخداوند
- ۳ توکل نما و نیکی کن بکن. در زمین ساکن باش و از امانت پرورده شو * و در
- ۴ خداوند متع ببر. پس مسئلت دل ترا بتو خواهد داد * طریق خود را به خداوند
- ۵ بسپار. و بروی توکل کن که آنرا انجام خواهد داد * و عدالت ترا مثل نور بیرون
- ۶ خواهد آورد. و انصاف ترا مانند ظهر * نزد خداوند ساکت شو و منظر او
- ۸ باش. و از شخص فرختن طریق و مرد حبله کر خود را مشوش ساز * از غضب
- برکنار شو و خشم را ترک کن. خود را مشوش ساز که البته باعث گناه خواهد شد *
- ۹ زیرا که شیران منتزع خواهند شد. و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند
- ۱۰ بود * هان بعد از اندک زمانی شیریر نخواهد بود. در مکانش تأمل خواهی کرد
- ۱۱ و نخواهد بود * و اما حلییان وارث زمین خواهند شد. و از فراوانی سلامتی متلذذ
- ۱۲ خواهند گردید * شیریر بر مرد عادل شوری میکند. و دندانهای خود را بر اوی
- ۱۳ افشرد * خداوند براو خواهد خندید. زیرا می بیند که روز اوی آید * شیران
- ۱۴ شمشیر را برهنه کرده و گمانرا کشیدند. تا مسکین و فقیر را بپندارند. و راست روانرا
- ۱۵ متحول سازند * شمشیر ایشان بدل خود ایشان فرو خواهد رفت. و گمانهای ایشان
- ۱۶ شکسته خواهد شد * نعمت اندک یک مرد صالح بهتر است. از اندوخته های
- ۱۷ شیران کثیر * زیرا که بازوهای شیران شکسته خواهد شد. و اما صالحانرا
- ۱۸ خداوند تأیید میکند * خداوند روزهای کاملانرا میداند. و میراث ایشان خواهد
- ۱۹ بود تا ابد الابد * در زمان بلا نخل نخواهند شد. و در ایام فحط سیر خواهند
- ۲۰ بود * زیرا شیران هلاک میشوند. و دشمنان خداوند مثل خرمن مرعها فانی
- ۲۱ خواهند شد. بلی مثل دخان فانی خواهند گردید * شیریر فرض نمیکرد و وفا
- ۲۲ نمیکند. و اما صالح رحم و بخشش است * زیرا آنانیکه از وی برکت یابند وارث
- ۲۳ زمین کردند. و اما آنانیکه ملعون وی اند منتزع خواهند شد * خداوند قدمهای

- ۲۴ انسانرا مستحکم میسازد. و در طریقهایش سرور میدارد * اگرچه ییفتند افکند نخواهد
 ۲۵ شد. زیرا خداوند دستش را میگیرد * من جوان بودم و الان پیر هستم * و مرد
 ۲۶ صالح را هرگز متروک ندیده ام. و نه نسلش را که کدای نان بشوند * نمانی روز رؤف
 ۲۷ است و قرض دهنگ. و ذریعت او مبارك خواهد بود * از بدی بر کار شو و نیکوئی
 ۲۸ بکن. پس ساکن خواهی بود تا ابد الابد * زیرا خداوند انصاف را دوست
 میدارد و مقصدان خود را ترك نخواهد فرموده. ایشان محفوظ خواهند بود تا ابد
 ۲۹ الابد. و اما نسل شریر منقطع خواهد شد * صالحان وارث زمین خواهند بوده.
 ۳۰ و در آن تا بابد سکونت خواهند نمود * دهان صالح حکمت را بیان می کند. و زبان
 ۳۱ او انصاف را ذکر مینماید * شریعت خدای وی در دل اوست. پس قدمهایش
 ۳۲ نخواهد لغزید * شریر برای صالح کین میکند. و قصد قتل وی میدارد *
 ۳۳ خداوند او را در دستش ترك نخواهد کرده. و چون بدآوری آید بروی فتوس
 ۳۴ خواهد داد * منتظر خداوند باش و طریق او را نگاه دار. تا ترا بوراثت زمین
 ۳۵ برافرازد. چون شریران منقطع شوند آنرا خواهی دید * شریر را دیدم که ظلم پیشه
 ۳۶ بود. و مثل درخت بوی سبز خود را به رسو میکشید * اما گذشت و اینک نیست
 ۳۷ گردیده. و او را جستجو کردم و یافت نشد * مرد کامل را ملاحظه کن و مرد راست را
 ۳۸ بین. زیرا که عاقبت آن مرد سلامتی است * اما خطا کاران جمعا هلاک خواهند
 ۳۹ گردید. و عاقبت شریران منقطع خواهد شد * و نجات صالحان از خداوند است.
 ۴۰ و در وقت تنگی او فاعه ایشان خواهد بود * و خداوند ایشانرا اعانت کرده نجات
 خواهند داد. ایشانرا از شریران خلاص کرده. خواهد رهانید. زیرا براو توکل
 دارند *

مزمور س. و هشتم

مزمور داود برای ندگر

- ۱ ای خداوند مرا در غضب خود نوبیخ نما. و در خشم خویش نادبم مفرما *
 ۲ زیرا که پیرهای تو در من فرو رفته. و دست تو بر من فرود آمد است * در جسد
 من بسبب غضب تو صحتی نیست. و در استخوانهایم بسبب خطای خودم سلامتی

- ۴ نی * زیرا کناهانم از سرم گذشته است. مثل بار کران از طاقم سنگین تر شد *
- ۵ جراحات من متعفن و مفروح شد است. بسبب حماقت من * بخودی پیچ و بی
- ۷ نهایت مخنی شد ام. غمائی روز مام کان نردد میکنم * زیرا کمر من از سوزش
- ۸ پُر شد است. و در جسد من صحتی نیست * من بیخس و بی نهایت کوفته شد ام.
- ۹ و از فغان دل خود نهره میزنم * ای خداوند غمائی آرزوی من درمَد نظر تو است.
- ۱۰ و ناله های من از تو مخنی نمیباشد * دل من می طپد و قوتم از من رفته است. و نور
- ۱۱ چشمانم نیز با من نیست * دوستان و رفیقانم از بلای من بر کار می ایستند.
- ۱۲ و خویشان من دور ایستاده اند * آنانیکه قصد جانم دارند دام می کسترند. و بد
- ۱۳ اندیشانم سخنان فتنه انگیز میگویند. و تمام روز حیل را تفکر میکنند * و اما من مثل
- ۱۴ کر نیشنوم. و مانند گنم که دهان خود را باز نکند * و مثل کسی کردید ام که
- ۱۵ نمیشنود. و کسیکه در زبانش جحی نباشد * زیرا که ای خداوند انتظار ترا میکنم.
- ۱۶ نوای یهوه خدام جواب خواهی داد * چونکه گفته ام مادا بر من شادی نمایند.
- ۱۷ و چون بایم بلغزد بر من تکبر کنند * زیرا که برای افتادن نصب شد ام. و درد من
- ۱۸ همیشه پیش روی من است * زیرا کناه خود را اخبار مینام. و از خطای خود
- ۱۹ غمگین هستم * اما دشمنانم زند و زور آوراند. و آنانیکه بی سبب بر من بغض مینایند
- ۲۰ بسیار اند * و آنانیکه بعوض نیکی بن بدی میرسانند. بر من عداوت میورزند
- ۲۱ زیرا نیکوئی را پیروی میکنم * ای خداوند مرا نرك مئا. ای خدای من از من دور
- ۲۲ مباش * و برای اعانت من تعجیل فرما بخداوندیکه نجات من هستی *

مزور می ونم

برای بد و نون سالار مغنیان. مزور داود

- ۱ کفتم راههای خود را حفظ خواهم کرد تا بزبانم خطا نورزم. دهان خود را بلجام
- ۲ نگاه خواهم داشت مادامیکه شر بر پیش من است * من کک بودم و خاموش
- ۳ و از نیکوئی نیز سکوت کردم. و درد من بجرکت آمد * دلم در اندروم کرم شد.
- ۴ چون تفکر میکردم آتش افروخته کردید. پس بزبان خود سخن گفتم * ای خداوند
- اجل مرا بر من معلوم ساز. و مقدار ایام را که چیست. تا بفهم چه قدر فانی هستم *

- ۵ اینک روزهایم را مثل بک وجب ساخته. وزندگانی در نظر تو هیچ است. یَقیناً
 ۶ هر آدمی محض بطالت قرار داده شد سیاه * اینک انسان در خیال رفتار میکند.
 و محض بطالت مضطرب میگردد. ذخیر میکند و نمیداند کیست که از آن تمتع
 ۷ خواهد برد * والآن ای خداوند برای چه منتظر باشم. امید من بر تو میباشد * مرا
 ۸ از همه گناهانم برهان. و مرا نزد جاهلان عار مگردان * من کک بودم و زبان
 ۹ خود را باز نکردم. زیرا که تو اینرا کرده * بلای خود را از من بردار. زیرا که
 ۱۱ از ضرب دست تو من تلف میشوم * چون انسان را بسبب گناهش بعناپا تأدیب
 میکنی. نفایس او را مثل بید می گذاری. یَقیناً هر انسان محض بطالت است
 ۱۲ سیاه * ای خداوند دعای مرا بشنو و بفریادم کوش بن و از اشکهایم ساکت مباش
 ۱۳ زیرا که من غریب هستم در نزد تو. و تزیل هستم مثل جمیع پدران خود * روی
 (خشم) خود را از من بگردان تا فرحناک شوم. قبل از آنکه رحلت کنم و ناباب
 کردم *

مزبور چهل

برای سالار مغنیان. مزبور داود

- ۱ انتظار بسیار برای خداوند کشیده ام. و بمن مایل شد فریاد مرا شنید * و مرا
 از چاه هلاکت برآورد و از کِلِ لُحْن. و بایها بر صحن گذاشته قدمهایم را مستحکم
 ۲ گردانید * و سرودی تازه در دهانم گذارد یعنی حمد خدای مارا. بسیاری چون
 ۳ اینرا بینند نرسان شد برخداوند توکل خواهند کرد * خوشا بحال کسیکه برخداوند
 ۴ توکل دارد. و بپیکران ظالم و مرتدان دروغ مایل نشود * ای یَهُوَه خدای ما
 چه بسیار است کارهای عجیب که تو کرده. و تدبیرهایی که برای ما نموده. در نزد
 تو آنها را تقویم توان کرد اگر آنها را تقریر و بیان بکنم. از حد شمار زیاده است *
 ۶ در قربانی و هدیه رغبت نداشتی. اما کوشهای مرا باز کردی. قربانی سوختنی
 ۷ و قربانی گناه را نخواستی * آنکه گفتم اینک میآم در طومار کتاب درباره من نوشته
 ۸ شد است * در بجا آوردن اراده تو ای خدای من رغبت میدارم. و شریعت تو
 ۹ در اندرون دل من است * در جماعت بزرگ بعدالت بشارت داده ام. اینک
 ۱۰ لبهای خود را باز نخواهم داشت. و تو ای خداوند میدانی * عدالت ترا در دل

- خود بخفی نداشته ام. امانت و نجات ترا بیان کرده ام. رحمت و راستی ترا
 ۱۱ از جماعت بزرگ پنهان نکرده ام. * پس نوای خداوند لطف خود را از من باز
 ۱۲ مدار. رحمت و راستی تو دائماً مرا محافظت کند. * زیرا که بلاهای یشار مرا
 احاطه میکند. گناهانم دور مرا گرفته است بحدی که نمیتوانم دید. از مویهای سر
 ۱۳ من زیاده است. و دل من مرا ترک کرده است. * ای خداوند مرحمت فرموده
 ۱۴ مرا نجات ده. ای خداوند باعانت من نجیل فرما. * آنانیکه قصد هلاکت جان
 من دارند. جمیعاً خجل و شرمند شوند. و آنانیکه در بدئی من رغبت دارند.
 ۱۵ بعقب برگردانند و رسوا کردند. * آنانیکه بر من هه هه میگویند. بسبب خجالت
 ۱۶ خویش حیران شوند. * و اما جمیع طالبان تو در تو وجد و شادی نمایند. و آنانیکه
 ۱۷ نجات ترا دوست دارند. دائماً گویند که خداوند بزرگ است. * و اما من مسکین
 و فقیر هستم. و خداوند در باره من تفکر میکند. نو معاون و نجات دهند من
 هستی. ای خدای من تأخیر مفرما *

مزمور چهل و یکم

برای سالار مغنیان. مزمور داود

- ۱ خوشا بحال کسیکه برای فقیر تفکر میکند. خداوند او را در روز بلا خلاصی
- ۲ خواهد داد. * خداوند او را محافظت خواهد کرد و زن و خواهد داشت. او
- در زمین مبارک خواهد بود. و او را به آرزوی دشمنانش تسلیم نخواهی کرد. *
- ۳ خداوند او را بر بستر بیماری ناید خواهد نموده. تمامی خوابگاه او را در بیماریش
- ۴ خواهی کسترانید. * من گفتم ای خداوند بر من رحم نما. جان مرا شفا ده زیرا
- ۵ بتو گناه ورزیده ام. * دشمنانم در باره من به بدی سخن میگویند. که کی میرد و نام
- ۶ او گم شود. * و اگر برای دیدن من بیاید سخن باطل میگوید. و دلش در خود
- ۷ شرارت را جمع میکند. چون بیرون رود آنرا شایع میکند. * و جمیع خصمانم با
- ۸ یکدیگر بر من تمامی میکنند. و در باره من بدی می اندیشند. * که حادثه مهلک
- ۹ بر او ریخته شده است. و حال که خوابیده است دیگر نخواهد برخاست. * و آن
- دوست خالص من که بر او اعتماد میداشتم که نان مرا نیز میبرد. باشد خود را

۱. بر من بلند کرد * و اما تو ای خداوند بر من رحم فرموده مرا بر پا بدار. تا بجزایز
- ۱۱ بدیشان رسانم * از این میدانم که در من رغبت داری. زیرا که دشمن بر من فخر
- ۱۲ نمینماید * و مرا بسبب کالم مستحکم نموده. و مرا بحضور خویش دائماً قائم خواهی
- ۱۳ نمود * یهوه خدای اسرائیل متبارک باد. از ازل تا بابد آمین و آمین *

مزمو ر چهل و دوم

برای سالار مغنیان. قصیده بنی قورح

- ۱ چنانکه آهو برای نهرهای آب شدت اشتیاق دارد. همچنان ای خدا جان من
- ۲ اشتیاق شدیدی برای تو دارد * جان من نشسته خدامت نشسته خدای منی. که کی
- ۳ پیام و بحضور خدا حاضر شوم * اشکهایم روز و شب نان من میبود. چون نمائی
- ۴ روز مرا میکشند خدای تو کجاست * چون اینرا یاد میآورم جان خود را برخود
- میریزم. چگونه با جماعت میرفتم و ایشانرا بخانه خدا پیشروی میکردم. باواز ترنم
- ۵ و نسیم در گروه عید کنندگان * ای جانم چرا منحنی شده. و چرا در من پریشان
- گشته. برخدا امید دار زیرا که او را برای نجات روی او باز حمد خواهم کس *
- ۶ ابتدای من جانم در من منحنی شده. بنابراین ترا از زمین اُردن یاد خواهم کرده.
- ۷ از کوههای حرمون و از جبل مصفر * بجهت بهجت ندای میدهد از آواز آبشارهای تو.
- ۸ جمیع خیزابها و موجهای تو بر من گذشته است * در روز خداوند رحمت خود را
- خواهد فرمود. و در شب سرود او با من خواهد بود و دعا نزد خدای حیات
- ۹ من * بخدا گفتم ام ای صخره من چرا مرا فراموش کرده. چرا بسبب ظلم دشمن
- ۱۰ ماتم کتان تردد بکنم * دشمنانم بکوییدی در استخوانهایم مرا ملامت میکنند. چونکه
- ۱۱ روزه مرا میکوبند خدای تو کجاست * ایجان من چرا منحنی شده و چرا در من
- پریشان گشته. برخدا امید دار زیرا که او را باز حمد خواهم گفت. که نجات روی
- من و خدای من است *

مزمو ر چهل و سیم

- ۱ ای خدا مرا داوری کن. و دعوی مرا با قوم بیرحم فیصل فرما. و از مرد

- ۳ حبله کر وظالم مرا خلاصی ده * زیرا تو خدای قوت من هستی چرا مرا دور
 ۴ انداختی * چرا بسبب ستم دشمن مانم کنان نردد بکم * نور ورستی خود را بفرست
 ۵ تا مرا هدایت نمایند * و مرا بکوه مقدس تو و مسکنهای تو رسانند * آنکاه بمذبح
 خدا خواهم رفت * بسوی خدائیکه سرور و خرتی من است * و ترا بخدا خدای
 ۵ من با بریط تسبیح خواهم خواند * ای جان من چرا منحنی شدی * و چرا در من
 پریشان گشته * امید برخدا دار * زیرا که او را باز حمد خواهم گفت * که نجات
 روی من و خدای منست *

مزمو ر چهل و چهارم

برای سالار مغنیان * قصید بنی قورح

- ۱ ای خدا بکوشهای خود شنیدیم * و پدران ما مارا خبر داده اند * از کاربکه
 ۲ در روزهای ایشان و در آبام سلف کرده * تو بدست خود امتها را بیرون کردی
 ۳ اما ایشانرا غرس نمودی * قومها را تباه کردی اما ایشانرا منتشر ساختی * زیرا که
 بشمشیر خود زمین را تسخیر نکردند * و بازوی ایشان ایشانرا نجات نداد * بلکه
 ۴ دست راست تو و بازو و نور روی تو * زبرا از ایشان خرسند بودی * انجدا تو
 ۵ یادشاه من هستی * یس برنجات یعقوب امر فرما * بمدد تو دشمنان خود را خواهیم
 ۶ افکند * و بنام تو مخالفان خویش را با مال خواهیم ساخت * زیرا بریکان خود توکل
 ۷ نخواهم داشت * و ششیرم مرا خلاصی نخواهد داد * بلکه تو مارا از دشمنان ما
 ۸ خلاصی دادی * و مفضلان ما را خجل ساختی * تمامی روز برخدا فخر خواهیم کرد *
 ۹ و نام ترا نا بآید تسبیح خواهیم خواند سیلاه * لیکن الان تو مارا دور انداخته و رسوا
 ۱۰ ساخته * و با لشکرای ما بیرون نمائی * و مارا از پیش دشمن روگردان ساخته *
 ۱۱ و خصمان ما برای خویشتن تاراج میکنند * مارا مثل کوسفندان برای خوراک
 ۱۲ تسلیم کرده * و مارا در میان امتها پراکنده ساخته * قوم خود را بی بها فروختی *
 ۱۳ و از قیمت ایشان نفع نبردی * مارا نزد همسایکان ما عار گردانیدی * اهان
 ۱۴ و سخره نزد آنانیکه کردا کرد ما بند * مارا در میان امتها ضرب المثل ساخته *
 ۱۵ جنبانیدن سر در میان قومها * و رسوائی من و هم روزه در نظر من است * و خجالت

- ۱۶ روم مرا پوشانید است. * از آواز ملامت کو و فحاش. از روی دشمن و انتقام
 ۱۷ گیرند * این همه بر ما واقع شده اما ترا فراموش نکردیم و در عهد تو خیانت
 ۱۸ نوزیدیم * دل ما بعقب بر نکردید و پایهای ما از طریق تو انحراف نوزید *
 ۱۹ هر چند ما را در مکان اژدرها کوییدی و ما را بسایه موت پوشانیدی * نام خدای
 ۲۰ خود را هرگز فراموش نکردیم و دست خود را بخدای غیر بر نیفراشتیم * آیا خدا
 ۲۱ اینرا غوررسی نخواهد کرد. زیرا او خنابای قلب را میداند * هر آینه بخاطر تو
 ۲۲ غمی روزگشته میشوم و مثل کوسفندان دج شمرده میشوم * ای خداوند بیدار
 ۲۳ شو چرا خوابی * برخیز و ما را تا بابد دور مینداز * چرا روی خود را پوشانیدی.
 ۲۴ و ذلت و تنگی ما را فراموش کردی * زیرا که جان ما بجا خن شده است و شکم ما
 ۲۵ بزمین چسبید * بجهت اعانت ما برخیز و بخاطر رحمت خود ما را فدی ده *

مزمور چهل و پنجم

برای سالار مغنیان بر سوسنهای قصیده بنی قورح. سرود حیبات

- ۱ دل من بکلام نیکو میجوید. انشاء خود را درباره پادشاه میگویم زبان من قلم
 ۲ کاتب ماهر است * تو جیلنر هستی از بنی آدم و نعمت بر لبهای تو ریخته شده
 ۳ است. بنابراین خدا ترا مبارک ساخته است تا ابد الابد * ای جبار شمشیر
 ۴ خود را بران خود به بند. یعنی جلال و کبر بانی خویش را * و بکبرائی خود سوار
 ۵ شد غالب شو بجهت راستی و حلم و عدالت و دست راست چیزهای ترسناک را
 ۶ بتو خواهد آموخت * به تیرهای نیز تو امتها زیر تو می افتند و بدل دشمنان
 ۷ پادشاه فرو میبرد * ای خدا تخت تو تا ابد الابد است. عصای راستی عصای
 ۸ سلطنت تو است * عدالت را دوست و شرارت را دشمن داشتی * بنابراین خدا
 ۹ خدای تو ترا بروغن شادمانی بیشتر از رفقای مسخ کرده است * همه رختهای تو
 ۱۰ مروود و سلیقه است از قصرهای عاج که بتارها ترا خوش ساختند * دختران
 ۱۱ پادشاهان از زنان نجیب تو هستند. ملکه بدست راست در طلای او فیر ایستاده
 ۱۲ است * ای دختر بشنو و بین و گوش خود را فرا دار. و قوم خود و خانه پدر ترا
 ۱۳ فراموش کن * تا پادشاه مشتاقی جمال تو بشود. زیرا او خداوند تمت یس

- ۱۳ اورا عبادت نما * ودختر صور با ارمغانی * ودولمتندان قوم رضامندی ترا خواهند
 ۱۴ ملید * رخسار پادشاه تماماً در اندرون مجید است * ورخنهای او با طلا مرصع
 ۱۵ است * بلباس طرازدار نزد پادشاه حاضر میشود * باکره های هراهان او در عقب
 ۱۵ وی نزد تو آورده خواهند شد * بشادمانی خوشی آورده میشوند * وبقصر پادشاه
 ۱۶ داخل خواهند شد * بعوض بدرانت پسرانت خواهند بود * وایشانرا بر تمامی
 ۱۷ جهان سروران خواهی ساخت * نام ترا در همه دهرها ذکر خواهم کرد * پس
 قومه ها ترا حمد خواهند گفت تا ابد الابد *

مزمر چهل و هشتم

برای سالار مغنیان * سرود بنی قورح بر علاموت

- ۱ ای ملجا و قوت ماست * ومددکاری که در تنگیا فوراً یافت میشود * پس
 نخواهم نرسید اگرچه جهان مبدل گردد * وکوهها در قعر دریا بلرزش آید *
 ۲ اگرچه آبهای آشوب کنند و بجوش آیند * وکوهها از سرکشی آن متزلزل کردند
 ۳ سیاه * نهریست که شعبهایش شهر خدا را فرحناک میسازد * ومسکن قدّوس
 ۴ حضرت اعلی را * خدا در وسط اوست پس جنبش نخواهد خورد * خدا او را
 ۵ اعانت خواهد کرد در طلوع صبح * امتها نعر زدند و مملکتها متحرک گردیدند * او
 ۶ آواز خود را داد پس جهان کدابخنه گردید * یهوه صباوت با ماست * و خدای
 ۷ یعقوب، قلعه بلند ما سیاه * بیایید کارهای خداوند را نظاره کنید * که چه خرابیها
 ۸ در جهان پیدا نمود * او جنگها را تا اقصای جهان تسکین میدهد * گمانرا میشکند
 ۹ و نیزه را قطع میکند و غزاهارا باتش میسوزاند * باز ایستید و بدانید که من خدا
 ۱۰ هستم * در میان امتها متعال و در جهان متعال خواهم شد * یهوه صباوت با
 ماست * و خدای یعقوب قلعه بلند ما سیاه *

مزمر چهل و نهم

برای سالار مغنیان * مزمر بنی قورح

- ۱ ای جمیع امتها دستک زبیده نزد خدا به آواز شادی بانگ برآورید * زیرا

- ۳ خداوند متعال و مهیب است. و بر نمائی جهان خدای بزرگ * قومها را در زیر ما
 ۴ مغلوب خواهد ساخت. و طایفه‌ها را در زیر پایهای ما * میراث ما را برای ما
 ۵ خواهد برگزید. یعنی جلالت یعقوب را که دوست میدارد سِلاه * خدا با آواز بلند
 ۶ صعود نموده است. خداوند با آواز کرنا * تسبیح بخوانید خدا را تسبیح بخوانید.
 ۷ تسبیح بخوانید پادشاه ما را تسبیح بخوانید * زیرا خدا پادشاه نمائی جهان است.
 ۸ بخردمندی تسبیح بخوانید * خدا بر ائمتها سلطنت میکند. خدا بر تخت قدس خود
 ۹ نشسته است * سروران قومها با قوم خدای ابراهیم جمع شده‌اند. زیرا که سپرهای
 جهان از آن خداست. او بسیار متعال میباشد *

مزمور چهل و هشتم

سرود و مزمور بنی فوریح

- ۱ خداوند بزرگ است و بی نهایت مجید. در شهر خدای ما و در کوه مقدس
 ۲ خویش * جمیل در بلندیش و شادائی نمائی جهان است کوه صهیون. در جوانب
 ۳ شمال قریه پادشاه عظیم * خدا در قصرهای آن بلجای بلند معروف است * زیرا
 ۴ اینک پادشاهان جمع شدند و با هم در گذشتند. ایشان چون دیدند متعجب گردیدند.
 ۵ و در حیرت افتاده فرار کردند * لرزه بر ایشان در آنجا مستولی گردید. و درد
 ۶ شدید مثل زینکه میزاید * نوکشیهای ترشیش را. بیاد شرقی شکستی * چنانکه
 ۷ شنید بودیم همچنان دیدیم. در شهر یهو صباوت در شهر خدای ما. خدا آنرا تا
 ۸ ابد الابد مستحکم خواهد ساخت سِلاه * ای خدا در رحمت تو تفکر کرده‌ایم. در
 ۹ اندرون هیکل تو * بخدا چنانکه نام تو است همچنان تسبیح تو نیز تا اقصای
 ۱۰ زمین. دست راست تو از عدالت پر است * کوه صهیون شادی میکند و دختران
 ۱۱ یهودا بوجد می آیند. بسبب داورهای تو * صهیون را طواف کنید و کردا کرد او
 ۱۲ بخرامید. و برجهای ویرا بشمارید * دل خود را به حصارهایش بنهید. و در
 ۱۳ قصرهایش تأمل کنید. تا طبقه آینه را اطلاع دهید * زیرا این خدا خدای ماست
 تا ابد الابد. و ما را تا بموت هدایت خواهد نمود *

مزمو ر چهل ونهم

برای سالار مغنیان • مزمو ر بنی قورح

- ۱ ای نامی قومها اینرا بشنوبد • ای جمیع سگنه ربع مسکون اینرا کوش گیرد *
- ۲ ای عوام و خواص • ای دولتمندان و فقیران جمیعاً • زبانم بحکمت سخن میراند •
- ۳ و تفکر دل من فطانت است * کوش خود را بمشلی فرا میکرم • معمای خویش را
- ۴ بر بریطمی کشایم * چرا در روزهای بلا نرسان باشم • چون کنایه پاشنه هایم مرا
- ۵ احاطه میکند * آنانیکه بر دولت خود اعتماد دارند • و بر کثرت توانگری خویش
- ۶ فخر مینمایند * هیچ کس هرگز برای برادر خود فدیة نخواهد داد • و کفارهٔ او را
- ۷ بخدا نخواهد بخشید * زیرا فدیة جان ایشان کران بهاست • و ابداً بدان نمیتوان
- ۸ رسید * تا زند بماند تا ابد الآباد • و فساد را نه بیند * زیرا می بیند که حکیمان می
- ۹ میرند • و جاهلان و ابلهان باهم هلاک میکردند • و دولت خود را برای دیگران
- ۱۰ ترک میکنند * فکر دل ایشان اینست که خانه های ایشان دائی باشد • و مسکهای
- ۱۱ ایشان دور بدور • و نهای خود را بر زمینهای خود مینهند * لیکن انسان در حرمت
- ۱۲ باقی نمی ماند • بلکه مثل بهایم است که هلاک میشود * این طریقهٔ ایشان جهالت
- ۱۳ ایشان است • و اعقاب ایشان سخن ایشانرا می پسندند سلاه * مثل کوسفندان در
- ۱۴ هاویه راند میشوند • و موت ایشانرا شبانی می کنند • و صبحگاهان را ستان بر ایشان
- ۱۵ حکومت خواهند کرد • و جمال ایشان در هاویه پوسید خواهد شد • تا مسکنی برای
- ۱۶ آن نباشد * لیکن خدا جان مرا از دست هاویه نجات خواهد داد • زیرا که مرا
- ۱۷ خواهد گرفت سلاه * پس نرسان مباش چون کسی دولتمند کرده • و جلال خانهٔ
- ۱۸ او افزوده شود * زیرا چون بمرد چیزی از آن نخواهد برد • و جلالتش در عقب
- ۱۹ او فرو نخواهد رفت * زیرا در حیات خود خویشتر را مبارک بخواند • و چون
- ۲۰ بر خود احسان میکنی مردم ترا میستایند * لیکن بطبقهٔ پدران خود خواهد
- ۲۱ پیوست • که نور را تا بآید نخواهند دید * انسانیکه در حرمت است و فهم ندارد •
- مثل بهایم است که هلاک میشود *

مزمور پنجاهم

مزمور آساف

- ۱ خدا. خدا یَهوَه نکَلَم میکند. وزمین را از مطلع آفتاب تا بغریش میخواند *
- ۲ از صهیون که کمال زیباییست خدا نَجَلی نموده است * خدای ما میاید و سکوت نخواهد نموده آتش پیش روی او میبلعد و طوفان شدید کردا کرد وی خواهد بود *
- ۳ آسمانرا از بالا میخواند و زمین را تا قوم خود را داوری کند * مقدسان مرا نزد من جمع کنید که عهد را با من قربانی بسته اند * وآسمانها از انصاف او خبر خواهند داد *
- ۴ زیرا خدا خود داور است سیلاه * ای قوم من بشنو تا سخن گویم. وای اسرائیل تا برایت شهادت دهم که خدا خدای تو من هستم * درباره قربانیهایت ترا توبیخ نمیکم و قربانیهای سوختنی نو دائماً در نظر من است * کوساله از خانه تو نمیکرم. و نه بز از آغل تو * زیرا که جمیع حیوانات جنگل از آن من اند *
- ۵ و بنهاییکه بر هزاران کوه میباشند * همه برندکن کوهها را میشناسم و وحوش صحرا نزد من حاضرند * اگر کرسته می بودم ترا خبر نمیدادم. زیرا ربع مسکون و بری آن از آن من است * آبا گوشت کلاوان را بخورم و خون بزها را بنوشم * برای خدا قربانی تشکر را بگذران و نذرهای خویش را بحضرت اعلی و فائما * پس در روز تنگی مرا بخوان تا ترا خلاصی دهم و مرا نجاتی بانی * و اما بشریز خدا میکوبد *
- ۶ ترا چه کار است که فرائض مرا بیان کنی و عهد مرا بزبان خود بیاوری * چونکه تو از تادیب نفرت داشته و کلام مرا پشت سر خود انداخته * چون دزد را دیدی او را پسند کردی و نصیب تو با زنا کاران است * دهان خود را بشارت کشوده و زبانانت حيله را اختراع می کند * نشسته تا بضد برادر خود سخن رانی *
- ۷ و در باره پسر مادر خویش غیبت کوئی * اینرا کردی و من سکوت نمودم. پس گمان بردی که من مثل تو هستم. لیکن ترا توبیخ خواهم کرد و اینرا پیش نظر تو بترتیب خواهم نهاد * ای فراموش کنندگان خدا در این تفکر کنید. مبادا شمارا بدرم و رهاندن نباشد * هر که قربانی تشکر را گذراند مرا نجات میدهد و آنکه طریق خود را راست سازد نجات خدا را بوی نشان خواهم داد *

مزمور پنجاه و یکم

برای سالار مغنیان • مزمور داود وقتی که ناتان نبی بعد از در آمدنش به بتشیع نزد او آمد

- ۱ ای خدا بحسب رحمت خود بر من رحم فرما • بحسب کثرت رأفت خویش
 - ۲ گناهان مرا محو ساز • مرا از عصیانم بکلی شست و شوده • و از گناه مرا طاهر کن *
 - ۳ زیرا که من بمعصیت خود اعتراف می‌کنم • و گناه همیشه در نظر من است *
 - ۴ یهو و بنو تنها گناه ورزیدم • و در نظر تو این بدی را کرده ام • تا در کلام خود
 - ۵ تصدیق کردی • و در داورئ خویش مزگی شوی • اینک در معصیت سرشته شدم •
 - ۶ و مادرم در گناه بمن آستن کردید • اینک برستی در قلب راغب هستی • پس حکمت را
 - ۷ در باطن من بمن بیاموز • مرا با زوفا پاک کن تا طاهر شوم • مرا شست و شو کن
 - ۸ تا از برف سفیدتر گردم • شادی و خرمی را بمن بشنوان • تا استخوانهایم که کوبیده
 - ۹ بوجد آید • روی خود را از گناهانم بپوشان و همه خطایای مرا محو کن • ای خدا
 - ۱۰ دل طاهر در من بیافرین • و روح مستقیم در باطنم تازه بساز • مرا از حضور خود
 - ۱۱ مینداز • و روح قدوس خود را از من مکبر • شادی نجات خود را بمن بازده •
 - ۱۲ و بروح آزاد مرا ناپید فرما • آنکه طریق ترا بخطا کاران تعلیم خواهم داده • و گناه کاران
 - ۱۳ بسوی تو باز گشت خواهند نمود • مرا از خونها نجات ده ای خدائیکه خدای
 - ۱۴ شجاعت من هستی • تا زبانم بعدالت تو نرم نماید • خداوند! لپاهم را بکشا • تا زبانم
 - ۱۵ تسبیح ترا اخبار نماید • زیرا قربانی را دوست نداشتی و آلامی دادم • قربانی سوختنی را
 - ۱۶ پسند نکردی • قربانیهای خدا روح شکسته است • خدا با دل شکسته و کوبیده را
 - ۱۷ خوار نخواهی شرد • برضامندی خود بر صهیون احسان فرما • و حصارهای
 - ۱۸ اورشلیم را بنا نما • آنکه از قربانیهای عدالت و قربانیهای سوختنی تمام راضی خواهی
- شد • و کوهساله ها بر مذبح تو خواهند گذرانید *

مزمور پنجاه و دوم

برای سالار مغنیان • قصیده داود وقتی که دو آغ ادوی آمد و شاول را خبر داده
گفت که داود بخانه انیمک رفت

- ۱ ای جبار چرا از بدی فخر میکنی • رحمت خدا همیشه باقی است * زبان تو شرارت را
- ۲ اختراع می کند • مثل اُستُرّه تیزای حبله ساز * بدی را از نیکوئی بیشتر دوست
- ۴ میداری • و دروغ را زیادتر از راست کوئی سیاه * همه سخنان مهلك را دوست
- ۵ میداری • ای زبان حبله باز * خدا نیز ترا ناباد هلاك خواهد کرد و ترا ربوده از
- ۶ مسکن تو خواهد کُنده و ریشه ترا از زمین زندگان سیاه * عادلان اینرا دیده
- ۷ خواهند ترسید • و بر او خواهند خندید * هان این کسی است که خدا را قلعه
- خویش نمود بلکه بکثرت دولت خود توکل کرد • و از بدی خویش خود را زور آور
- ۸ ساخت * و اما من مثل زیتون سبز در خانه خدا هستم • برحمت خدا توکل میدارم
- ۹ تا ابد آباد * ترا همیشه حمد خواهم گفت زیرا تو اینرا کرده • و انتظار نام ترا
- خواهم کشید زیرا نزد مقدسان تو نیکوست *

مزمور پنجاه و سیم

برای سالار مغنیان بر ذوات اوتار • قصیده داود

- ۱ احمق در دل خود میکوبد که خدائی نیست • فاسد شده شرارت مکروه کرده
- ۲ اند • و نیکوکاری نیست * خدا از آسمان بر بنی آدم نظر انداخت • تا ببیند که
- ۳ فهم و طالب خدائی هست * همه ایشان مرتد شده با هم فاسد گردیده اند • نیکوکاری
- ۴ نیست یکی هم نمی * آیا کاهکاران بی معرفت هستند • که قوم مرا میخورند چنانکه نان
- ۵ میخورند • و خدا را نمیخوانند * آنکاه سخت ترسان شدند جائیکه هیچ ترس نبود •
- زیرا خدا استخوانهای محاصره کنند ترا از هم باشید • آنها را خجل ساخته زیرا خدا
- ۶ ایشانرا رد نموده است * کاشکه نجات اسرائیل از صهیرون ظاهر میشد • وقتی که
- خدا اسیری قوم خویش را برگرداند • یعقوب وجد خواهد نمود و اسرائیل شادی
- خواهد کرد *

مزمو ر پنجاه و چهارم

برای سالار مغنیان . فصبئ داود بر ذوات اوتار وقتیکه زلفیان نزد شاول آمد
گفتند آیا داود نزد ما خود را پنهان نمیکند

- ۱ ای خدا بنام خود مرا نجات ده . و بقوت خویش بر من داوری نما * ای خدا
- ۲ دعای مرا بشنو . و سخنان زبانترا گوش بگیر * زیرا بیگانگان بضد من برخاسته
- اند . و ظالمان قصد جان من دارند . و خدا را در مد نظر خود نگذاشته اند
- ۳ سیاه * اینک خدا مددکار منست . خداوند از تأیید کنندگان جان من است *
- ۴ بدی را بردشمنان من خواهد بر کردانید . براستی خود ریشه ایشانرا بکن *
- ۵ قربانیهای تبرعی نزد تو خواهم گذرانید . و نام ترا ای خداوند حمد خواهم گفت زیرا
- ۶ نیکوست * چونکه از جمیع تنگیا مرا خلاصی داده . و چشم من بردشمنانم نکرسته است *

مزمو ر پنجاه و پنجم

برای سالار مغنیان . فصبئ داود بر ذوات اوتار

- ۱ ای خدا بدعای من گوش بگیر . و خود را از تضرع من پنهان مکن * بن گوش
- ۲ فراگیر و مرا مستجاب فرما . زیرا که در تفکر خود متحیرم و ناله میکنم * از آواز دشمن
- ۳ و بسبب ظلم شریر . زیرا که ظلم بر من می اندازند و با خشم بر من جفا میکنند * دل
- ۴ من در اندروم پیچ و تاب میکند . و ترسهای موت بر من افتاده است * ترس و لرز
- ۵ بن در آمدن است . و حشمتی هولناک مرا در گرفته است * و کفتم کاش که مرا بالا
- ۶ مثل کبوتر میبود . تا پرواز کرده استراحت می یافتم * هر آینه بجای دوری پریدم *
- ۷ و در صحرا ماوا میکردم سیاه * میشتافتم بسوی پناه کاهی . از باد تند و از طوفان
- ۸ شدید * اینخداوند آنها را هلاک کن و زبانهایشانرا تفریق نما . زیرا که در شهر ظلم
- ۹ و جنگ دیدم * روز و شب بر حصارهایش گردش میکنند . و شرارت و مشقت
- ۱۰ در میانش میباشد * فسادها در میان وی است . و جور و حيله از کوچه هایش
- ۱۱ دور نمیشود * زیرا دشمن نبود که مرا ملامت میکرد و الا تحمل میکردم . و خصم
- ۱۲ من نبود که بر من سر بلندی می نمود . و الا خود را از وی پنهان می ساختم * بلکه

- ۱۴ تو بودی ای مرد نظیر من * ای یار خالص و دوست صدیق من * که با یکدیگر
 ۱۵ مشورت شیرین میکردیم * و بخانه خدا در انبوه میفرامیدیم * موت بر ایشان ناکامان
 آید و زند بکور فرو روند * زیرا شرارت در مسکنهای ایشان و در میان ایشانست *
 ۱۶ و اما من نزد خدا فریاد میکنم * و خداوند مرا نجات خواهد داد * شامگاهان
 ۱۷ صبح و ظهر شکایت و ناله میکنم * و او آواز مرا خواهد شنید * جانم از جنگی
 که بر من شده بود بسلامتی فدیه داده است * زیرا بسیاری با من مقاومت میکردند *
 ۱۹ خدا خواهد شنید و ایشانرا جواب خواهد داد * او که از ازل نشسته است سِلاه *
 ۲۰ زیرا که در ایشان تبدیلهای نیست * و از خدا نمترسند * دست خود را بر صلح اندیشان
 ۲۱ خویش دراز کرده * و عهد خویشرا شکسته است * سخنان چرب زبانش نرم *
 لیکن دلش جنگ است * سخنانش چربتر از روغن لیکن شمشیرهای برهنه
 ۲۲ است * نصیب خود را به خداوند بسیار و نرا رزق خواهد داد * او تا باید نخواهد
 ۲۳ گذاشت که مرد عادل جنبش خورد * و تو اینجا ایشانرا بپناه هلاکت فرو
 خواهی آورد * مردمان خون ریز و حيله ساز * روزهای خود را نیمه نخواهند کرده *
 لیکن من بر تو توکل خواهم داشت *

مزمور پنجاه و ششم

برای سالار مغنیان بر فاخته ساکت در بلاد بعیده * مکتوم داود و قتیبه فلسطینیان
 او را در جَت گرفتند

- ۱ ای خدا بر من رحم فرما * زیرا که انسان مرا بشدت تعاقب میکند غائی روز
 ۲ جنگ کرده مرا اذیت مینماید * خصمانم غائی روز مرا بشدت تعاقب میکنند *
 ۳ زیرا که بسیاری با تکبر با من میجنگند * هنگامیکه ترسان شوم * من بر تو توکل خواهم
 ۴ داشت * در خدا کلام او را خواهم ستوده * بر خدا توکل کرده نخواهم ترسیده * انسان
 ۵ بن چه میتواند کرد * هر روزه سخنان مرا منحرف میسازند * همه فکرای ایشان
 ۶ درباره من بر شرارت است * ایشان جمع شده کین میسازند * بر قدمهای من چشم
 ۷ دارند زیرا قصد جان من دارند * آبا ایشان بسبب شرارت خود نجات خواهند
 ۸ یافت * اینجا امتهارا در غضب خویش بینداز * تو آوارگیهای مرا تقریر کرده *

- ۶ اشکهایم را در مشک خود بگذار. آیا این در دفتر تو نیست * آنکه در روزیکه
 ۱. ترا بخوانم دشمنانم رو خواهند کردانیده. اینرا میدانم زیرا خدا با من است * در
 ۱۱ خدا کلام اورا خواهم ستود. در خداوند کلام اورا خواهم ستود * بر خدا
 ۱۲ توکل دارم پس غوام ترسیده آدمیان بمن چه میتوانند کرد * ای خدا نذرهای
 ۱۳ تو بر من است. قربانیهای حمدا نزد تو خواهم گذرانید * زیرا که جانمرا از موت
 رهاییده. آیا پایهایم را نیز از لغزیدن نگاهم نخواهی داشت. تا در نور زندگان
 بحضور خدا سالک باشم *

مزمور پنجاه و هفتم

برای سالار مغنیان بر لانه لک. مکثم داود وقتیکه از حضور شاول به فراره
 فرار کرد

- ۱ ای خدا بر من رحم فرما بر من رحم فرما. زیرا جانم در تو پناه میبرد. و در
 ۲ سایه بالهای تو پناه میبرم تا این بلایا بگذرد * نزد خدای تعالی آواز خواهم داد.
 ۳ نزد خدائیکه همه چیز را بر ارم تمام میکند * از آسمان فرستاده مرا خواهد رهایید
 زیرا تعاقب کنند سخت من ملامت میکند سیاه. خدا رحمت و راستی خود را
 ۴ خواهد فرستاد * جان من در میان شیران است. در میان آتش افروزان میخوانم
 یعنی آدمیانی که دندانهایشان نیزها و تیرهاست. و زبان ایشان شمشیر برنده است *
 ۵ ای خدا بر آسمانها متعال شو. و جلال تو بر تمامی جهان * دای برای پایهایم
 مهیا ساختند. و جانم ختم گردید. چاهی پیش رویم کردند. و خود در میانش افتادند
 ۷ سیاه * دل من مستحکم است خدایا دل من مستحکم است. سرود خواهم خواند
 ۸ و ترنم خواهم نمود * ای جلال من بیدار شو ای بربط و عود بیدار شو. صبح کاهان
 ۹ من بیدار خواهم شد * ای خداوند ترا در میان اُمتهایم حمد خواهم گفت. ترا در
 ۱۰ میان قومها تسبیح خواهم خواند * زیرا رحمت تو تا آسمانها عظیم است. و راستی
 ۱۱ تو تا افلاک * خدایا بر آسمانها متعال شو. و جلال تو بر تمامی جهان *

مزمو ر بنجاه و هشتم

برای سالار مغنیان بر لا نهلك . مكثوم داود

- ۱ آيا في الحقيقت بعدالتيكه كلك است سخن ميگوئيد . وای بنی آدم آيا براستی
- ۲ داوری مینائید * بلکه در دل خود شرارتها بعمل میآورید . وظلم دستهای خود را
- ۳ در زمین از میزان در میکنید * شیران از رحم خورف هستند . از شکم مادر دروغ
- ۴ گفته گمراه میشوند * ایشانرا زهریست مثل زهر مار . مثل افعی کر که کوش خود را
- ۵ می بندد * که آواز افسونگرانرا نمیشنود . هر چند بهارت افسون میکند * انجنداً
- ۶ دندانهایشان را در دهانشان بشکن . ای خداوند دندانهای شیرانرا خورد بشکن *
- ۷ کداحه شده مثل آب بگذرند . چون اوتیرهای خود را می اندازد . در ساعت
- ۸ منقطع خواهند شد * مثل حارون که کداحه شده میگذرد . مثل سقط زن آفتاب را
- ۹ نخواهند دید * قبل از آنکه دیکهای شما آتش خارها را احساس کند . آنها را چه تر
- ۱۰ و چه خشك خواهد رفت * مرد عادل چون انتقام را دید شادی خواهد نمود .
- ۱۱ پابهایی خود را بخون شیر بر خواهد شست * و مردم خواهند گفت هر آینه ثمن برای
- عادلان هست . هر آینه خدائی هست که در جهان داوری میکند *

مزمو ر بنجاه ونهم

برای سالار مغنیان بر لا نهلك . مكثوم داود وقتیکه شاول فرستاد که خانه را

كشيك بگشند تا او را بگشند

- ۱ ای خدایم مرا از دشمنانم برهان . مرا از مقاومت کنندگانم برافراز * مرا از
- ۲ کاهکاران خلاصی ده . و از مردمان خون ریز رهائی بخش * زیرا اینک برای
- جانم کمین میسازند . و زورآوران بضد من جمع شده اند . بدون تقصیر من ای
- ۴ خداوند وبدون گناه من * بی قصور من میشتابند و خود را آماده میکنند . پس
- ۵ برای ملاقات من بیدار شو و به بین * اما تو ای یهوه خدای صابوت خدای
- اسرائیل . بیدار شده ام آنها را مکافات برسان . و بر غداران بدکار شفقت مفرما
- ۶ سیاه * شامگاهان بر میگردند و مثل سگ بانک می کنند . و در شهر دور میزنند *

- ۷ از دهان خود بدی را فرو میریزند * در لبهای ایشان شمشیرهاست * زیرا میگویند
 ۸ کبست که بشنود * واما تو ای خداوند برایشان خواهی خندیده و تمامی امتبارا
 ۹ استهزاء خواهی نمود * ای قوت من بسوی تو انتظار خواهم کشیده * زیرا خدا قلعه
 ۱۰ بلند من است * خدای رحمت من پیش روی من خواهد رفت * خدا مرا
 ۱۱ بردشتم تا نگران خواهد ساخت * ایشانرا بقتل مرسان * مبادا قوم من فراموش
 کنند ایشانرا بقوت خود پراکند ساخته بزر انداز * بخداوند که سپر ما هستی *
 ۱۲ بسبب کناو زبان و سخنان لبهای خود * در تکبر خویش گرفتار شوند * وبعوض
 ۱۳ لعنت و دروغیکه میگویند * ایشانرا فانی کن در غضب فانی کن تا نیست کردند *
 ۱۴ بدانند که خدا در بغروب تا اقصای زمین سلطنت میکند سیاه * و شامگاهان
 ۱۵ بر گردید مثل سگ بانگ زنند * و در شهر گردش کند * و برای خوراک پراکند
 ۱۶ شوند * و سپر نشک شمشیر را بریزند * واما من قوت ترا خواهم سرائید * و بامدادان
 از رحمت تو ترنم خواهم نمود * زیرا قلعه بلند من هستی * و در روز تنگی ملجای
 ۱۷ منی * ای قوت من برای تو سرود میخوانم * زیرا خدا قلعه بلند من است و خدای
 رحمت من *

مزمور شصتم

برای سالار مغنیان بر موسس شهادت * مکثم داود برای تعلیم و تنبیه با آرم نهرین
 و آرم صوبه از در مقاتله بیرون آمد و یوآب بر کشته دوازده هزار نفر از آدومیان را
 در وادی المالح کشت

- ۱ ای خدا ما را دور انداخته پراکند ساخته * خشمناک بودی بسوی ما رجوع
 ۲ فرما * زمین را متزلزل ساخته آنرا شکافته * شکستگیهایش را شفا ده زیرا بحیث
 ۳ آمدن است * چیزهای مشکل را بنوم خود نشان داده * باده سرکردانی با نوشانید *
 ۴ علی بنترسندگان خود داده * تا آنرا برای راستی برافرازند سیاه * تا حیوان نو
 ۵ نجات یابند * بسمت راست خود نجات ده و مرا مستجاب فرما * خدا در قدوسیت
 خود سخن گفته است * پس وجد خواهم نموده شکم را تقسیم میکنم و وادی
 ۷ سکوت را خواهم پیمود * جلعاد از آن من است منعی از آن من * افرام خود
 ۸ سر من است و بهودا عصای سلطنت من * یوآب ظرف طهارت من است *

و بر آدوم کفش خود را خواهم انداخت. ای فلسطین برای من بانگ برآور *
 ۱. کیست که مرا بشهر حصین درآورد. و کیست که مرا به ادم رهبری کند * مگر
 ۱۱ نه تو ای خدا که ما را دور انداخته. و با لشکریهای ما ای خدا بیرون نیائی * مرا
 ۱۲ از دشمن اعانت فرما. زیرا معاونت انسان باطل است * با خدا ظن خواهیم
 یافت. زیرا اوست که دشمنان ما را پایمال خواهد کرد *

مزمور شصت و یکم

برای سالار مغنیان بر ذوات اوتاره. مزمور داود

۱ ای خدا فریاد مرا بشنوه. و دعای مرا اجابت فرما * از اقصای جهان ترا خواهم
 خواند هنگامیکه دلم بیهوش می شود. مرا بَصَیْحُ که از من بلند تر است هدایت
 ۲ نما * زیرا که تو بلجای من بوده. و برج قوی از روی دشمن * در خیمه تو ساکن
 ۳ خواهم بود تا ابد الابد. زیر سایه بالهای تو پناه خواهم برد سِلاه * زیرا تو ای
 ۴ خدا نذرهای مرا شنیده. و میراث ترسندگان نام خود را بمن عطا کرده * بر عمر
 ۵ پادشاه روزها خواهی افزود. و سالهای او تا نسلها باقی خواهد ماند * بحضور
 ۶ خدا خواهد نشست تا ابد الابد. رحمت و راستی را مویاکن تا او را محافظت
 ۷ کنند * پس نام ترا تا بآبد خواهم سرائید. تا هر روز نذرهای خود را وفا کنم *

مزمور شصت و دوم

برای بدوتون سالار مغنیان. مزمور داود

۱ جان من فقط برای خدا خاموش میشود. زیرا که نجات من از جانب اوست *
 ۲ او تنها صخره و نجات من است. و قلعه بلند من پس بسیار جنبش نخواهم خورد *
 ۳ تا بکی بر مردی هجوم میآورید. تا همگی شما او را هلاک کنید. مثل دیوار خم شده
 ۴ و حصار جنبش خورده * در این فقط مشورت میکنند که او را از مرتبه اش بیندازند.
 و دروغ را دوست میدارند. بزبان خود برکت میدهند و در دل خود لعنت میکنند
 ۵ سلاه * ایجان من فقط برای خدا خاموش شو. زیرا که امید من از وی است *
 ۶ او تنها صخره و نجات من است. و قلعه بلند من تا جنبش نخورم * برخداست
 ۷

- ۸ نجات و جلال من * صفحه قوت من و پناه من در خداست * ای قوم همه وقف
بر او توکل کنید * و دل‌های خود را بحضور وی بریزید * زیرا خدا ملجای ماست
۹ سِلاه * البته بنی آدم بطالت اند و بنی بشر دروغ * در ترازو بالای روس * زیرا
۱۰ جمیعاً از بطالت سبک‌ترند * بر ظلم توکل مکنید و بر غارت مغرور مشوید * چون
۱۱ دولت افزوده شود دل در آن مبنید * خدا بیکار گفته است و دو بار اینرا
۱۲ شنیدم * که قوت از آن خداست * ای خداوند رحمت نیز از آن تو است * زیرا
بهر کس موافق عملش جزا خواهی داد *

مزمور شصت و سیم

مزمور داود هنگامیکه در صحرائی بهودا بود

- ۱ ای خدا تو خدای من هستی در بحر ترا خواهم طلبید * جان من تشنه تو است
۲ و جسمم مشتاق تو * در زمین خشک تشنه بی آب * چنانکه در قدس بر تو نظر
۳ کردم * تا قوت و جلال ترا مشاهده کنم * چونکه رحمت تو از حیات نیکوتر است *
۴ پس لب‌های من ترا تسبیح خواهد خواند * ازین رو تا زنده هستم ترا عتبارك خواهم
۵ خواند * و دست‌های خود را بنام تو خواهم برافراشت * جان من سیر خواهد شد
۶ چنانکه از مغز و پیه * و زبان من بلب‌های شادمانی ترا حمد خواهد گفت * چون
۷ ترا بر بستر خود یاد می‌آورم * و در پاس‌های شب در تو تفکر می‌کنم * زیرا تو مددکار
۸ من بوده * و زیر سایه بال‌های تو شادی خواهم کرد * جان من بتو چسبیده است *
۹ و دست راست تو مرا تأیید کرده است * و اما آنانیکه قصد جان من دارند هلاک
۱۰ خواهند شد * و در اسفل زمین فرو خواهند رفت * ایشان بدم شمشیر سپرده
۱۱ میشوند * و نصیب شغال‌ها خواهند شد * اما پادشاه در خدا شادی خواهد کرد *
و هر که بدو قسم خورد فخر خواهد نمود * زیرا دهان دروغ گویان بسته خواهد
شد *
مک‌کردید *

مزمور شصت و چهارم

برای سالار مغنیان * مزمور داود

- ۱ ای خدا و قتیکه نضرع مینام آواز مرا بشنو * و حیانت را از خوف دشمن نگاه دار *

- ۲ مرا از مشاورت شیران پنهان کن. و از هنگامه کاهکاران * که زبان خود را
- ۴ مثل شمشیر نیز کرده اند. و تیرهای خود یعنی سیخنان تلخ را برزه آراسته اند * تا
- در کیمپای خود بر مرد کامل بیندازند. ناکهان بر او میاندازند و نمیترسند *
- ۵ خویشان را برای کار زشت تقویت می دهند. درباره پنهان کردن دامها گفتگو
- ۶ میکنند. میگویند کیست که مارا به بیند * کارهای بد را تدبیر میکند. و میگویند
- ۷ تدبیر نیکو کرده ایم. و اندرون و قلب هر يك از ایشان عمیق است * اما خدا
- ۸ تیرها برایشان خواهد انداخت. و ناکهان جراحتهای ایشان خواهد شد *
- ۹ وزبانههای خود را بر خود فرو خواهند آورد. و هر که ایشانرا بیند فرار خواهد
- ۱۰ کرد * و جمیع آدمیان خواهند ترسید و کار خدا را اعلام خواهند کرد. و عمل
- ۱۰ او را درك خواهند نمود * و مرد صالح در خداوند شادی میکند و بر او توکل
- میدارد. و جمیع راست دلان فخر خواهند نمود *

مزمور شصت و پنجم

برای سالار مغنیان. مزمور و سرود داود

- ۱ ای خدا تسبیح در صهیون منتظر تو است. و نذرهای تو وفا خواهند شد *
- ۲ ای که دعا میشنوی. نزد تو تمامی بشر خواهند آمد * کاهان بر من غالب گشت
- ۴ است. تو تقصیرهای مرا کفاره خواهی کرد * خوشا بجال کسیکه او را بر گردن
- و مقرب خود ساخته. تا بدرگاههای تو ساکن شود. از نیکوئی خانه تو سیر خواهیم
- ۵ شد. و از قدوسیت هیکل تو * مجیزهای ترسناک در عدل مارا جواب خواهی
- داد. ای خدا ای که نجات ما هستی. ای که پناه تمامی اقصای جهان و ساکنان بعید
- ۶ دریا هستی * و کوهها را بقوت خود مستحکم ساخته. و کمر خود را بقدرت بسته *
- ۷ و تلاطم دریا را ساکن میگردانی. تلاطم امواج آن و شورش امتهارا * ساکنان
- ۸ اقصای جهان از آیات تو ترسانند. مطلعهای صبح و شام را شادمان می سازی *
- ۹ از زمین نفقذ نموده آنرا سیراب میکنی. و آنرا بسیار توانگر میگردانی. نهر خدا
- ۱۰ از آب پر است. غله ایشانرا آماده میکنی زیرا که بدینطور تهیه کرده * رشته
- هایش را سیراب میکنی و مرزهایش را بسمت میسازی. به بارشها آنرا شاداب میکنی

- ۱۱ نبانش را برکت میدهی * باحسان خویش سال را ناجدار میسازی و راههای تو
 ۱۲ چربی را میچکاند * مرتعهای صحرا نیز میچکاند و کمر تلّها بشادمانی بسته شد
 ۱۳ است * چمنها بکوسفندان آراسته شده است * و درّها بغله پیراسته * از شادی
 بانگ میزنند و نیز میسرابند *

مزور شصت و ششم

برای سالار مغنیان * سرود و مزور

- ۱ ای غمّی زمین برای خدا بانگ شادمانی بزنید * جلال نام اورا بسرائید *
 ۲ و در تسبیح او جلال اورا توصیف نمائید * خدا را کوئید چه مهیب است کارهای
 ۴ توه از شدت قوّت تو دشمنانت نزد تو تذلل خواهند کرد * غمّی زمین ترا پرستش
 ۵ خواهند کرد و ترا خواهند سرائید و بنام تو ترنم خواهند نمود سیلاه * بیائید
 ۶ کارهای خدا را مشاهده کنید و او در کارهای خود به بنی آدم مهیب است * دربارا
 بخشکی مبدل ساخت و مردم از نهر یا عبور کردند در آنجا بدوشادی نمودیم *
 ۷ در توانائی خود تا بابد سلطنت می کند و چشمانش مراقب امّتها است و فتنه
 ۸ انگیزان خویشتن را برینفرزند سیلاه * ای قومها خدای مارا متبارک خوانید *
 ۹ و آواز تسبیح اورا بشنوانید * که جانهای مارا در حیات قرار میدهد و غمیکندارد
 ۱۰ که پایهای ما لغزش خورد * زیرا بخدا تو مارا امتحان کرده و مارا غال گذاشته
 ۱۱ چنانکه نفر را غال میکذارند * مارا بدام در آوردی و باری کران برپشتهای ما
 ۱۳ نهادی * مردمان را بر سر ما سوار گردانیدی و بانش و آب در آمدم پس مارا
 ۱۴ بجای خرّم بیرون آوردی * قربانیهای سوختنی بجانه تو خواهم آورده نذرهای
 ۱۴ خود را بتو وفا خواهم نمود * که لپای خود را بر آنها کشودم و در زمان تنگی خود
 ۱۵ آنها را بزبان خود آوردم * قربانیهای سوختنی پرواری را نزد تو خواهم گذرانید *
 ۱۶ کوساله ها و بزهارا با بخور قوچها ذبح خواهم کرد سیلاه * ای همه خدا نرسان بیائید
 ۱۷ و بشنوید تا از آنچه او برای جان من کرده است خبر دم * بدهانم نزد او آواز
 ۱۸ خود را بلند کردم و تسبیح بلند بر زبان من بود * اگر بدی را در دل خود منظور
 ۱۹ میداشتم خداوند مرا نمیشد * لیکن خدا مرا شنید است و با آواز دعای من

۲. نوحه فرموده * مبارك باد خدا، كه دعای مرا از خود و رحمت خویشرا از من برنگردانید است *

مزمور شصت و هفتم

برای سالار مغنیان • مزمور و سرود بر ذوات اوتار

- ۱ خدا بر ما رحم کند و ما را مبارك سازد. و نور روی خود را بر ما مغبی فرماید
- ۲ سلاه * تا راه تو در جهان معروف گردد. و نجات تو بجمع امتها * ای خدا قوما
- ۴ ترا حمد گویند. جمیع قوما ترا حمد گویند * امتها شادی و نرنم خواهند نمود.
- ۵ زیرا قوما را با انصاف حکم خواهی نمود. و امتهای جهان را هدایت خواهی کرد سلاه *
- ۶ ای خدا قوما ترا حمد گویند. جمیع قوما ترا حمد گویند * آنکه زمین محصول
- ۷ خود را خواهد داد. و خدا خدای ما را مبارك خواهد فرمود * خدا ما را مبارك خواهد فرمود. و تمامی اقصای جهان از او خواهند نرسید *

مزمور شصت و هشتم

برای سالار مغنیان • مزمور و سرود داود

- ۱ خدا برخیزد و دشمنانش پراکند شوند. و آنایکه از او نفرت دارند از حضورش
- ۲ بگریزند * چنانکه دود پراکند میشود ایشانرا پراکند سازد. و چنانکه موم پیش
- ۳ آتش کداخته میشود همچنان شیرین بحضور خدا هلاک کردند * اما صالحان
- ۴ شادی کنند و در حضور خدا بوجد آیند. و بشادمانی خرسند شوند * برای خدا
- ۵ سرود بخوانید و بنام او نرنم نمائید. و راهی درست کنید برای او که در صحراها سوار
- ۶ است. نام او یهوه است بحضورش بوجد آید * پدر یتیمان و داور بیوه زنان *
- ۷ خداست در مسکن قدس خود * خدا یکسانرا ساکن خانه میگردد. و اسیرانرا
- ۸ برستکاری بیرون میآورد. لیکن فتنه انگیزان در زمین نغنیب ساکن خواهند شد *
- ۹ ای خدا هنگامیکه پیش روی قوم خود بیرون رفتی. هنگامیکه در صحرا خرامیدی
- ۱۰ سلاه * زمین متزلزل شد و آسمان بحضور خدا بارید. این سینا نیز از حضور خدا
- ۱۱ خدای اسرائیل * ای خدا باران نعمتها بارانیدی. و میراثرا چون خسته بود

۱. مستحکم کردانیدی * جماعت تو در آن ساکن شدند * ابتدا بچود خویش برای
- ۱۱ مساکین تدارك ديد * خداوند سخن را میدهد * مبشرات انبوه عظمی میشوند *
- ۱۲ ملوك لشكرها فرار کرده منهزم میشوند * وزنی که درخانه مانده است غارترا نسیم
- ۱۳ میکند * اگرچه درآغها خوابید بودید * لیکن مثل بالهای فاخته شد ابد * که
- ۱۴ بنوع پوشید است و پرهایش بطلای سرخ * چون قادر مطلق پادشاهانرا در آن
- ۱۵ پراکنده ساخت * مثل برف برضلعون درخشان کردید * کوه خدا کوه باشان
- ۱۶ است * کوهی با قلّه‌های افراشته کوه باشان است * ای کوههای با قلّه‌های افراشته
- چرا نکرانید * براین کوهی که خدا برای مسکن خود برگزید است * هرآینه
- ۱۷ خداوند در آن ناباید ساکن خواهد بود * عذابهای خدا کرورها و هزارهاست *
- ۱۸ خداوند در میان آنهاست و سینا در قدس است * براعلی علّین صعود کرده
- و اسیرانرا باسیری برده * از آدمیان بخششها گرفته * بلکه از فتنه انگیزان نیزنا یهوه
- ۱۹ خدا در ایشان مسکن کبر * متبارك باد خداوندیکه هر روزه متحمل بارهای ما
- ۲۰ میشود * و خدائیکه نجات ماست سیاه * خدا برای ما خدای نجات است *
- ۲۱ و مفرّهای موت از آن خداوند یهوه است * هرآینه خدا سردشمنان خودرا خورد
- ۲۲ خواهد کویید * و کله موبدار کسیرا که درکنه خود سالک باشد * خداوند گفت
- ۲۳ از باشان بازخواهم آورد * از ژرفیهای دریا بازخواهم آورد * تا پای خودرا در
- ۲۴ خون فروبری * و زبان سکان تو از دشمنانت بهر خودرا بیابد * ابتدا طریقه‌های
- ۲۵ ترا دید ابد * یعنی طریقه‌های خدا و پادشاه مرا در قدس * در پیش رو مقبّان
- ۲۶ میخرامند و در عقب سازندگان * و در وسط دوشیزکان دف زن * خدا را در جماعتها
- ۲۷ متبارك خوانید * و خداوندرا از چشمه اسرائیل * آنجاست بنیامین صغیر حاکم
- ۲۸ ایشان * و رؤسای یهودا محل ایشان * رؤسای زبولون و رؤسای نفتالی * خدایت
- برای توفوت را امر فرموده است * ابتدا آنچه را که برای ما کرده استوار کردان *
- ۲۹ بسبب هیکل تو که در اورشلیم است * پادشاهان هدایا نزد تو خواهند آورد *
- ۳۰ و وحش فی زار را تو بیخ فرما * و رمه کاوان را با کوساله های قوم * که با ششهای
- نقره نزد تو کردن می نهند * و قومهاییکه جنگ را دوست میدارند پراکنده ساخته
- ۳۱ است * سروران از مصر خواهند آمد * و حبشه دستهای خودرا نزد خدا بزودی

۲۳ دراز خواهد کرد * ای مالک جهان برای خدا سرود بخوانید. برای خداوند
 ۲۴ سرود بخوانید سیاه * برای او که برفلك الافلاك قدیمی سوار است * اینک
 ۲۵ آواز خود را میدهد. آوازی که بر قوت است * خدا را بقوت توصیف نمائید.
 ۲۶ جلال وی بر اسرائیل است وقوت او در افلاك * بخدا از قدسهای خود مهیب
 هستی. خدای اسرائیل قوم خود را قوت و عظمت میدهد. متبارک باد خدا *

مزمور شصت و نهم

برای سالار مغنیان برسوسنهام. مزمور داود

۱ خدایا مرا نجات ده. زیرا آبها بحان من درآم است * در خلاب ژرف فرو
 رفته ام جائیکه نتوان ایستاد. به آبهای عمیق درآم ام وسیل مرا ببوشاند *
 ۲ از فریاد خود خسته شدم ام و کلوی من سوخته. و چشمانم از انتظار خدا تار گردید
 ۳ است * آنانی که بی سبب از من نفرت دارند از مویهای سرم زیاده اند. و دشمنان
 ناحق من که قصد هلاکت من دارند زور آورند. پس آنچه نکرفته بودم رد
 ۴ کردم * بخدا تو حماقت مرا میدانی. و گناهانم از تو مخفی نیست * بخداوند
 بهزه صباوت متظرین تو بسبب من بخجل نشوند. بخدای اسرائیل طالبان تو
 ۵ بسبب من رسوا نکردند * زیرا بخاطر تو محمل عار گردیدم. و رسوائی روی من
 ۶ مرا پوشید است * نزد برادرانم اجنبی شدم. و نزد پسران مادر خود غریب *
 ۷ زیرا غیرت خانه تو مرا خورده است. و ملامتهای ملامت کنندگان تو بر من
 ۸ طاری گردید * روزه داشته جان خود را مثل اشک ریخته ام. و این برای من
 ۹ عار گردید است * پلاس را لباس خود ساخته ام. و نزد ایشان ضرب المثل
 ۱۰ گردیدم * دروازه نشینان درباره من حرف میزنند. و سرود می کساران گشته
 ۱۱ ام * و اما من ای خداوند دعای خود را در وقت اجابت نزد تو میگویم. بخدا
 ۱۲ در کثرت رحانیت خود و راستی نجات خود مرا مستجاب فرما * مرا از خلاب
 خلاصی ده تا غرق نشوم. و از نفرت کنندگانم و از ژرفیهای آب رستگار شوم *
 ۱۳ مگذار که سیلان آب مرا ببوشاند و ژرفی مرا به باعد. و هاربه دهان خود را بر من
 ۱۴ به بندد * ای خداوند مرا مستجاب فرما زیرا رحمت تو نیتشوست. بکثرت

- ۱۷ رحمانیت بر من توجه نما * و روی خود را از بند ات میوشان * زیرا در تنگی هستم
- ۱۸ مرا بزودی مستجاب فرما * بجانم نزدیک شد آنرا رستکار ساز * بسبب دشمنانم
- ۱۹ مرا فدیه ده * تو عار و خجالت و رسوائی مرا میدانی * و جمیع خصمانم پیش نظر تو
- ۲۰ اند * عاز دل مرا شکسته است و بشدت بیمار شده ام * انتظار مشفق کشیدم ولی
- ۲۱ نبود * و برای تسلی دهندگان اما نیافتم * مرا برای خوراک زردآب دادند * و چون
- ۲۲ نشنه بودم مرا سرکه نوشانیدند * پس مائده ایشان پیش روی ایشان تله باد *
- ۲۳ و چون مطمئن هستند دایم باشد * چشمان ایشان تار کردند تا نه بینند * و کمرهای
- ۲۴ ایشانرا دائماً لرزان کردان * خشم خود را بر ایشان بریز * و سورت غضب تو
- ۲۵ ایشانرا دریابد * خانههای ایشان مخروبه گردد * و در خیمه های ایشان هیچ کس
- ۲۶ ساکن نشود * زیرا بر کسیکه تو زده جفا میکنند * و دردهای کوفتگان ترا اعلان
- ۲۷ مینمایند * گناه برکنه ایشان مزید کن * و در عدالت تو داخل نشوند * از دفتر
- ۲۸ حیات محو شوند * و با صالحین مرقوم نکردند * و اما من مسکین و دردمند هستم *
- ۲۹ پس ای خدا نجات تو مرا سرافراز سازد * و نام خدا را با سرود تسبیح خواهم خواند *
- ۳۰ و او را با حمد تعظیم خواهم نمود * و این بسند بی خدا خواهد بود * زیاده از کلو
- ۳۱ و کوساله که شاخها و سمها دارد * حلیمان اینرا دیده شادمان شوند * و ای طالبان
- ۳۲ خدا دل شما زنده گردد * زیرا خداوند فقیرانرا مستجاب می کند * و اسیران
- ۳۳ خود را حقیر نمیشمارد * آسمان و زمین او را تسبیح بخوانند * آنها نیز آنچه در آنها
- ۳۴ میبندد * زیرا خدا صهبور نجات خواهد داد و شهرهای بهودارا بنا خواهد نمود *
- ۳۵ تا در آنجا سکونت نمایند و آنرا متصرف کردند * و ذریت بندگانش وارث آن
- خواهند شد * و آنانیکه نام او را دوست دارند در آن ساکن خواهند گردید *

مزمور هفتادم

برای سالار مغنیان * مزمور داود بجهت یادکاری

- ۱ خدا یا برای نجات من بشتاب * ای خداوند باعانت من تعجل فرما * آنانیکه
- قصد جان من دارند خجل و شرمند شوند * و آنانیکه در بدئی من رغبت دارند رو
- ۲ بر گردانید و رسوا کردند * و آنانیکه هه هه میگویند * بسبب خجالت خویش رو

- ۴ برکردانید شوند * واما جميع طالبان تو در تو وجد و شادی کنند * و دوست
 ۵ دارندگان نجات تو دائماً گویند خدا متعال باد * واما من مسکین و فقیر هستم *
 خدا یا برای من تعجیل کن * تو مددکار و نجات دهنده من هستی ای خداوند تاخیر منما *

مزمور هفتاد و یکم

- ۱ در تو ای خداوند پناه برده ام * پس نا باید خجل نخواهم شد * بعدالت خود
 ۲ مرا خلاصی ده و برهان * کوش خود را بن فراگیر و مرا نجات ده * برای من صفحه
 سکونت باش تا همه وقت داخل آن شوم * تو نجات من امر فرموده * زیرا صفحه
 ۴ و فله من تو هستی * خدا یا مرا از دست شریر برهان * و از کف بدکار و ظالم *
 ۶ زیرا بخداوند یهوه تو امید من هستی * و از طفولتیم اعتماد من بوده * از شکم بر تو
 انداخته شد ام * از رحم مادرم ملجای من تو بوده * و نسبیج من دائماً درباره تو
 ۷ خواهد بود * بسیار بر آئینی عجیب شد ام * لیکن تو ملجای زور آور من هستی *
 ۹ دهانم از نسبیج تو پر است * و از کبریا تو تمامی روز * در زمان پیری مرا دور
 ۱۰ مینداز * چون قوتم زایل شود مرا ترك منما * زیرا دشمنانم بر من حرف میزنند *
 ۱۱ و مترصدان جانم با یکدیگر مشورت میکنند * و میگویند خدا او را ترك کرده است *
 ۱۲ پس او را تعاقب کرده بگیرد زیرا که رهانده نیست * بخدا از من دور مشو *
 ۱۳ خدا یا باعانت من تعجیل نما * خصمان جانم خجل و فانی شوند * و آنانیکه برای
 ۱۴ ضرر من میکوشند بعار و رسوائی ملبس کردند * واما من دائماً امیدوار خواهم
 ۱۵ بود * و بر همه نسبیج تو خواهم افزود * زبانم عدالت ترا بیان خواهد کرد و نجات را
 ۱۶ تمامی روز * زیرا که حد شماره آنرا نمیدانم * در توانائی خداوند یهوه خواهم آمد *
 ۱۷ و از عدالت تو و بس خبر خواهم داد * بخدا از طفولتیم مرا تعلیم داده * و تا اکنون
 ۱۸ عجایب ترا اعلان کرده ام * پس بخدا مرا تا زمان پیری وسفید موئی نیز ترك
 مکن * تا این طبقه را از بازوی تو خبر دهم * و جميع آیندگان را از توانائی تو *
 ۱۹ خدا یا عدالت تو تا اعلی علین است * تو کارهای عظیم کرده * خدا یا مانند تو
 ۲۰ کیست * ای که تنکهای بسیار و سخت را بما نشان داده * رجوع کرده باز ما را زنده
 ۲۱ خواهی ساخت * و برگشته ما را از عمقهای زمین بر خواهی آورد * بزرگی مرا مزید

۲۳ خواهی کرده و برگشته مرا تسلی خواهی بخشید * پس من نیز ترا با هر بط خواه
ستوده یعنی راستی ترا بخدای من و ترا ای قدوس اسرائیل با عود ترم خواهم
۲۴ نمود * چون برای نو سرودی می خوانم لهام بسیار شادی خواهد کرد و جانم نیز
۲۵ که آنرا فدیه داده * زبانم نیز غمائی روز عدالت ترا ذکر خواهد کرد زیرا آنانیکه
برای ضرر من میکوشیدند خجیل و رسوا گردیدند *

مزمور هفتاد و دوم

مزمور سلیمان

۱ بخدا انصاف خود را به پادشاه ده و عدالت خویش را به پسر پادشاه * و او
۲ قوم ترا بعدالت داوری خواهد نمود و مساکین ترا با انصاف * آنگاه کوهها برای
۳ قوم سلامتی را بار خواهند آورد و تلها نیز در عدالت * مساکین قوم را دادرسی
خواهد کرد و فرزندان فقیر را نجات خواهد داد و وظالم را زبون خواهد
۵ ساخت * از تو خواهند ترسید مادامیکه آفتاب باقی است و مادامیکه ماه هست
۶ تا جمیع طبقات * او مثل باران بر علفزار چیدن شد فرو خواهد آمد و مثل
۷ بارشهاییکه زمین را سیراب میکند * در زمان او صالحان خواهند شکفت
۸ و وفور سلامتی خواهد بود مادامیکه ماه نیست نکرده * و او حکمرانی خواهد کرد
۹ از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان * بحضور وی صحرای نشینان کردن
۱۰ خواهند نهاد و دشمنان او خاک را خواهند لیسید * پادشاهان ترشیش و جزایر
۱۱ هدایا خواهند آورد پادشاهان شبا و سبا ارمغانها خواهند رسانید * جمیع
۱۲ سلاطین او را تعظیم خواهند کرد و جمیع امتها او را بندگی خواهند نمود * زیرا
چون مسکین استغاثه کند او را رهائی خواهد داد و فقیر را که رهاندن ندارد *
۱۳ بر مسکین و فقیر گرم خواهد فرمود و جانهای مساکین را نجات خواهد بخشید *
۱۴ جانهای ایشانرا از ظلم و ستم فدیه خواهد داد و خون ایشان در نظروى کران بها
۱۵ خواهد بود * و او زن خواهد ماند و از طلالی شبا بدو خواهد داد دائماً برای
۱۶ وی دعا خواهد کرد و غمائی روز او را مبارک خواهد خواند * و فراوانی غله در
زمین برقله کوهها خواهد بود که ثمر آن مثل لبنان جنبش خواهد کرد و اهل

- ۱۷ شهرها مثل علف زمین نشو و نما خواهند کرد * نام او نا ابد الابد باقی خواهد ماند * اسم او پیش آفتاب دوام خواهد کرد * آدمیان در او برای بکدبگر برکت
- ۱۸ خواهند خواست * و جمیع امتهای زمین او را خوشحال خواهند خواند * متبارک باد یهوه خدا که خدای اسرائیل است * که او فقط کارهای عجیب میکند *
- ۱۹ و متبارک باد نام مجید او نا ابد الابد * و تمامی زمین از جلال او پر بشود آمین و آمین * دعاهاى داود بن یسیّ تمام شد *

مزمور هفتاد و سیم

مزمور آساف

- ۱ هراينه خدا برای اسرائیل نیکوست * یعنی برای آنانیکه پاك دل هستند * و اما
- ۲ من نزدیک بود که پایهایم از راه در رود * و نزدیک بود که قدمهایم بلغزد * زیرا
- ۳ بر متکبران حسد بردم * چون سلامتی شریرا را دیدم * زیرا که در موت ایشان
- ۴ قیدها نیست * و قوت ایشان مستحکم است * مثل مردم در زحمت نیستند * و مثل
- ۵ آدمیان مبتلا نمیشوند * بنا برین کردن ایشان بتکبر آراسته است * و ظلم مثل لباس
- ۶ ایشان را میپوشاند * چشمان ایشان از فربهی بدر آمده است * و از خیالات دل
- ۷ خود تجاوز می کنند * استمراء میکنند و حرفهای بد می زنند * و سخنان ظلم آموختند
- ۸ از جای بلند میگویند * دهن خود را بر آسمانها گذارده اند * و زبان ایشان در جهان
- ۹ گردش میکند * پس قوم او بدینجا بر میگردند * و آبهای فراوان بدیشان نوشانید
- ۱۰ میشود * و ایشان میگویند خدا چگونه بداند * و آیا حضرت اعلی علم دارد *
- ۱۱ اینک اینان شریر هستند * که همیشه مطمئن بوده در دولتمندی افزوده میشوند *
- ۱۲ یقیناً من دل خود را عبث ظاهر ساخته * و دستهای خود را به پاکی شسته ام * و من
- ۱۳ غمائی روز مبتلا می شوم * و تأدیب من هر بامداد حاضر است * اگر میگفتم که
- ۱۴ چنین سخن گویم * هراينه بر طبقه فرزندان نو خیانت میکردم * چون تفکر کردم
- ۱۵ که اینرا بفهم * در نظر من دشوار آمد * تا بقدهسهای خدا داخل شدم * آنکاه
- ۱۶ در آخرت ایشان تأمل کردم * هراينه ایشانرا در جایهای لغزند گذارده * ایشانرا
- ۱۷ بجزایبها خواهی انداخت * چگونه بَعَثَه بپلاکت رسیدند * تباہ شد از ترسهای

- ۳۰ هولناک نیست کردید اند * مثل خواب کسی چون بیدار شده ای خداوند
 ۳۱ همچنین چون برخیزی صورت ایشانرا نا چیز خواهی شرد * لیکن دل من تلخ
 ۳۲ شک بود * و در اندرون خود دل ریش شد بدم * و من وحشی بودم و معرفت
 ۳۳ نداشتم * و مثل بهایم نزد تو کردیدم * ولی من دائماً با تو هستم * تو دست راست
 ۳۴ مرا تأیید کرده * موافق رای خود مرا هدایت خواهی نمود * و بعد از این مرا
 ۳۵ بجلال خواهی رسانید * کیست برای من در آسمان * و غیر از تو هیچ چیز را
 ۳۶ در زمین نمیخواهم * اگر چه جسد و دل من زائل کرده * لیکن صفه دلم و حصه
 ۳۷ من خداست تا ابد الابد * زیرا آنانیکه از تو دورند هلاک خواهند شد * و آنانیرا
 ۳۸ که از تو زنا میکنند نابود خواهی ساخت * و اما مرا نیکوست که بخدا تقرب
 جویم * برخداوند یهوه توکل کرده ام * تا همه کارهای مرا بیان کنم *

مزمور هفتاد و چهارم

قصیده آساف

- ۱ چرا ای خدا ما را ترك کرده نا باید * و خشم تو بر کسفندان مرع خود افروخته
 ۲ شک است * جماعت خود را که از قدم خریک بیاد آور * و آنرا که فدیه داده نا
 ۳ سبط میراث تو شود * و ابن کوه صهیون را که در آن ساکن بوده * قدمهای خود را
 بسوی خرابهای ابدی بردار * زیرا دشمن هر چه را که در قدس تو بود خراب کرده
 ۴ است * دشمنانت در میان جماعت تو غرش میکنند * و علمهای خود را برای
 ۵ علامات بر پا مینمایند * و ظاهری شوند چون کسانیکه * تبرها را بر درختان جنگل
 ۶ بلند میکنند * و اکنون همه نقشهای تراشیده آنرا * به تبرها و چکشها خورد میشوند *
 ۷ قدسهای ترا آتش زده اند * و مسکن نام ترا تا بزمن بیحرمت کرده اند * و در دل
 ۸ خود میگویند آنها را تماماً خراب میکنیم * پس جمیع کیسه های خدا را در زمین
 ۹ سوزانید اند * آیات خود را فی بینم و دیگر هیچ نبی نیست * و در میان ما کسی
 ۱۰ نیست که بداند تا بکی خواهد بود * ای خدا دشمن تا بکی ملامت خواهد کرده * و آبا
 ۱۱ خصم نا باید نام ترا اهانت خواهد نمود * چرا دست خود یعنی دست راست
 ۱۲ خویش را برگردانید * آنرا از کریان خود بیرون کشید ایشانرا فانی کن * و خدا

- ۱۳ از قدیم پادشاه من است. او در میان زمین نجاتها پدید میآورد * توبه و توبت خود
 ۱۴ دربارا منشق ساختی. و سرهای نهنگانرا در آنها شکستی * سرهای لویانانرا کوفته.
 ۱۵ و او را خوراک صحرانشینان کردانیدی * تو چشمه ها و سیلها را شکافتی * و نهرهای
 ۱۶ دایمی را خشک کردانیدی * روز از آن نست و شب نیز از آن توبه نور و آفتابرا تو
 ۱۷ برقرار نموده * نمائی حدود جهانرا تو پایدار ساخته * تابستان و زمستانرا تو ایجاد
 ۱۸ کرده * ای خداوند اینرا یاد آور که دشمن ملامت میکند. و مردم جاهل نام
 ۱۹ ترا اهانت مینمایند * جان فاخته خودرا بجانور وحشی سپارد * جماعت مسکینان
 ۲۰ خودرا تا باید فراموش مکن * عهد خودرا ملاحظه فرما. زیرا که ظلمات جهان
 ۲۱ از مسکینهای ظلم پر است * مظلومان برسوائی بر نکردند. مساکین و فقیران نام
 ۲۲ ترا حمد گویند * ای خدا برخیز و دعوی خودرا برپا دار. و یاد آور که احق
 ۲۳ نمائی روز ترا ملامت میکند * آواز دشمنان خودرا فراموش مکن. و غوغای
 مخالفان خودرا که پیوسته بلند میشود *

مزمور هفتاد و پنجم

برای سالار مغنیان بر لانهلك. مزمور و سرود آساف

- ۱ ترا حمد میگوئیم ای خدا ترا حمد میگوئیم زیرا نام تو نزدیک است. و مردم کارهای
 ۲ عجیب ترا ذکر میکنند * هنگامیکه بزمان معین برسم. براستی داوری خواهم کرد *
 ۳ زمین و جمیع ساکنانش کداخته شده اند. من ارکان آنها برقرار نموده ام سلاه *
 ۴ متکبرانرا کفتم فخر مکنید. و بشریران که شاخ خودرا میفزاید * شاخهای خودرا
 ۵ به بلندی میفزاید. و با کردن کثی سخنان تکبر آمیز مگوئید * زیرا نه از مشرق
 ۶ و نه از مغرب. و نه از جنوب سرافرازی میآید * لیکن خدا داور است. اینرا
 ۷ بزمیری اندازد و آنها سرافراز مینماید * زیرا در دست خداوند کاسه ایست و باد
 ۸ آن پر جوش. از شراب مزوج پر است که از آن می ریزد. و اما دردها بشرا
 ۹ جمیع شیریران جهان افشردند خواهند نوشید * و اما من تا باید ذکر خواهم کرد.
 ۱۰ و برای خدای یعقوب ترنم خواهم نمود * جمیع شاخهای شیریرانرا خواهم برید.
 و اما شاخهای صالحین بر افراشته خواهد شد *

مزمر هفتاد و هشتم

برای سالار مغنیان بر ذوات اوتار. مزمر و سرود آساف

- ۱ خدا در یهودا معروف است. و نام او در اسرائیل عظیم * خیمه او است در
- ۲ شالیم. و مسکن او در صهیون * در آنجا بر قهای کمانرا شکست. سپر و شمشیر
- ۳ و جنگ را سیاه * نو جلیل هستی و مجید. زیاده از کوههای بنجا * قوی دلان
- ۴ تاراج شد اند و خواب ایشانرا در ربوده. و همه مردان زور آور دست خودرا
- ۵ نیافتند * از توبیخ تو انجدا ی یعقوب. بر عزابه ها و اسبان خوابی کران مستولی
- ۶ کردید * تو مهیب هستی نو. و در حین غضبت کیست که بحضور تو ایستد *
- ۷ از آسمان داوری را شنوایدی. پس جهان بترسید و ساکت گردید * چون خدا
- ۸ برای داوری قیام فرماید. تا همه مساکن جهانرا خلاصی بخشد سیاه * آنگاه خشم
- ۹ انسان ترا حمد خواهد گفت. و باقی خشمرا بر کر خود خواهی بست * نذر کنبد
- ۱۰ و وفا نمائید برای یهوه خدای خود. همه که کرد آکرد او هستند هدیه بکذرانند
- ۱۱ نزد او که مهیب است * روح رؤسار را منقطع خواهد ساخت. و برای پادشاهان
- ۱۲ جهان مهیب میباشد *

مزمر هفتاد و هفتم

برای سالار مغنیان بر یدونون. مزمر آساف

- ۱ آواز من بسوی خداست و فریاد میکنم. آواز من بسوی خداست کوش خودرا
- ۲ بمن فرا خواهد گرفت * در روز تنگی خود خداوندرا طلب کردم. در شب دست
- ۳ من دراز شد باز کشید نکشت. و جان من تسلی نپذیرفت * خدا را یاد میکنم
- ۴ و بریشان میشوم. تفکر مینام و روح من متغیر میگردد سیاه * چشمانرا بیدار
- ۵ میداشتی. بی تاب میشدم و سخن نمیتوانستم گفت * در باره ایام قدیم تفکر کردم.
- ۶ در باره سالیهای زمانهای سلف * سرود شبانه خودرا بخاطر می آورم. و در دل
- ۷ خود تفکر میکنم و روح من تفتیش نموده است * مگر خدا تا باید ترك خواهد کرد.
- ۸ و دیگر هرگز راضی نخواهد شد * آیا رحمت او تا باید زایل شد است. و قول
- ۹ او باطل گردید تا ابد الا باد * آیا خدا رأفترا فراموش کرده. و رحمتهای خودرا

۱. در غضب مسدود ساخته است سیّاه * پس گفتیم این ضعف من است - زعی
 - ۱۱ سالهای دست راست حضرت اعلیٰ * کارهای خداوند را ذکر خواهم نمود. زیرا
 - ۱۲ کار عجیب ترا که از قدیم است بیاد خواهم آورد * و در جمیع کارهای تو تأمل
 - ۱۳ خواهم کرد. و در صنعتهای تو تفکر خواهم نمود * ابتدا طریق تو در قدوسیت
 - ۱۴ است، کیست خدای بزرگ مثل خدا * تو خدائی هستی که کارهای عجیب میکنی.
 - ۱۵ وقوت خویش را بر قومها معروف گردانید * قوم خود را بیازوی خویش رها کنید.
 - ۱۶ یعنی بنی یعقوب و بنی یوسف را سیّاه * آنها ترا دید ای خدا آنها ترا دبدب متزلزل
 - ۱۷ شده. آنچه ها نیز سخت مضطرب گردید * ابرها آب بر بخت و افلاک رعد بداد.
 - ۱۸ تیرهای تو نیز بهر طرف روان گردید * صدای رعد تو در گردباد بود و بر قها
 - ۱۹ ربع مسکون را روشن کرد. پس زمین مرتعش و متزلزل گردید * طریق تو در دریا
 - ۲۰ است. و راههای تو در آبهای فراوان و آثار ترا توان دانست * قوم خود را مثل
- کوسفندان راهنمائی نمودی. بدست موسی و هارون *

مزمور هفتاد و هشتم

قصیده آساف.

- ۱ ای قوم من شریعت مرا بشنوید. گوشهای خود را بسخنان دهانم فراگیرید *
- ۲ دهان خود را بمنّال باز خواهم کرد. بچیزهایی که از بنای عالم مخفی بود تنطق خواهم
- ۳ نمود * که آنها را شنید و دانسته ام. و پدران ما برای ما بیان کرده اند *
- ۴ از فرزندان ایشان آنها را پنهان نخواهیم کرد. تسبیحات خداوند را برای نسل آیند
- ۵ بیان میکنیم. وقوت او و اعمال عجیبی را که او کرده است * زیرا که شهادتی در
- یعقوب بر پا داشت و شریعتی در اسرائیل قرار داده و پدران ما را امر فرمود که
- ۶ آنها را بفرزندان خود تعلیم دهند * تا نسل آیند آنها را بدانند و فرزندانیکه میبایست
- ۷ مولود شوند. تا ایشان بر خیزند و آنها را بفرزندان خود بیان نمایند * و ایشان
- بخدا توکل نمایند. و اعمال خدا را فراموش نکنند بلکه احکام او را نگاه دارند *
- ۸ و مثل پدران خود نسلی کردن کش و فتنه انگیز نشوند. نسلی که دل خود را راست
- ۹ نساخنند و روح ایشان بسوی خدا امین نبود * بنی افرام که مسلح و کان کش بودند.

- ۱۰ در روز جنگ رو بر تافتند * عهد خدا را نگاه نداشتند * و از سلوک بشریعت او
- ۱۱ ابا نمودند * و اعمال و عجایب او را فراموش کردند * که آنها را بدیشان ظاهر کرده
- ۱۲ بود * و در نظر پدران ایشان اعمال عجیب کرده بود * در زمین مصر و در دیار
- ۱۳ صوعن * دریا را منشق ساخته ایشانرا عبور داد * و آنها را مثل توده بر پا نمود *
- ۱۴ و ایشانرا در روز به ابراهیمائی کرد * و تمامی شب بنور آتش * در صحرا صفحه‌ها را
- ۱۵ بشکافت * و ایشانرا کویا از نجه‌های عظیم نوشانید * پس سیلها را از صغیر نیرون
- ۱۶ آورد * و آب را مثل نهرا جاری ساخت * و بار دیگر بر او کناه ورزیدند * و بر
- ۱۸ حضرت اعلی در صحرا فتنه آنچنینند * و در دل‌های خود خدا را امتحان کردند *
- ۱۹ چونکه برای شهوات خود غذا خواستند * و بر ضد خدا تکلم کرده گفتند * آیا
- ۲۰ خدا میتواند در صحرا سفر حاضر کند * اینک صفحه را زد و آبها روان شد *
- و وادیا جاری گشت * آیا میتواند نانرا نیز بدهد * و گوشت را برای قوم خود
- ۲۱ حاضر سازد * پس خدا اینرا شنید غضبناک شد * و آتش در یعقوب افروخته
- ۲۲ گشت * و خشم بر اسرائیل مشتعل گردید * زیرا بخدا ایمان نیاوردند * و منجات او
- ۲۳ اعتماد ننمودند * پس ابرها را از بالا امر فرمود * و درهای آسمان را کشود *
- ۲۴ و من را بر ایشان بارانید تا بخورند * و غله آسمانرا بدیشان بخشید * مردمان نان
- ۲۵ زور آورانرا خوردند * و آذوقه برای ایشان فرستاد تا سیر شوند * باد شرق را
- ۲۷ در آسمان وزانید * و بفتوت خود باد جنوبی را آورد * و گوشت را برای ایشان
- ۲۸ مثل غبار بارانید * و مرغان بالدار را مثل ربک دریا * و آنها در میان اردوی
- ۲۹ ایشان فرود آورد * کردا کرد مسکنهای ایشان * پس خوردند و نیکو سیر شدند *
- ۳۰ و موافق شهوات ایشان بدیشان داد * ایشان از شهوت خود دست نکشیدند *
- ۳۱ و غذا هنوز در دهان ایشان بود * که غضب خدا بر ایشان افروخته شد *
- ۳۲ تنومندان ایشانرا بکشت و جوانان اسرائیل را هلاک ساخت * با وجود اینهمه باز
- ۳۳ کناه ورزیدند * و باعمال عجیب او ایمان نیاوردند * بنابراین روزهای ایشانرا در
- ۳۴ بطالت تمام کرده * و سالهای ایشانرا در ترس * هنگامیکه ایشانرا گشت او را
- ۳۵ طلاییدند * و باز گشت کرده در باره خدا تقصیر نمودند * و بیاد آوردند که خدا
- ۳۶ صفحه ایشان * و خدای تعالی ولی ایشان است * اما بدهان خود او را تلقی نمودند *

- ۲۷ ویزبان خویش باو دروغ گفتند * زیرا که دل ایشان با او راست نبود * و عهد
 ۲۸ وی مؤمن نبودند * اما او بحسب رحمانیتش گناه ایشانرا عفو نموده ایشانرا هلاک
 ۲۹ نساخت * بلکه بارها غضب خودرا بر گردانید تا آنی خشم خویشرا بر نیکیخت * و بیاد
 ۴۰ آورد که ایشان بشرا نده * بادیگه میروید و بر نمیگردد * چند مرتبه در صحرا بدو
 ۴۱ فتنه انگیزتند * و او را در بادیه رنجانیدند * و برگشته خدا را امتحان کردند و قدوس
 ۴۲ اسرائیل را اهانت نمودند * و قوت او را بخاطر نداشتند * روزیکه ایشانرا از دشمن
 ۴۳ رهانید بود * که چگونه آیات خودرا در مصر ظاهر ساخت * و معجزات خودرا
 ۴۴ در دیار صوعن * و نهادهای ایشانرا بخون مبدل نمود * و رودهای ایشانرا تا نه
 ۴۵ توانستند نوشید * انواع پشه‌ها در میان ایشان فرستاد که ایشانرا کزیدند * و شرکبائیکه
 ۴۶ ایشانرا تبه نمودند * و محصول ایشانرا بکرم صد پا سپرد * و عمل ایشانرا ببلع داد *
 ۴۷ ناکستان ایشانرا بتکړه خراب کرد * و درختان جُز ایشانرا به تکرکهای درشت *
 ۴۸ بهایم ایشانرا به تکړه سپرد * و مواشی ایشانرا به شعله‌های برق * و آتش خشم خودرا
 ۴۹ بر ایشان فرستاده غضب و غیظ و ضیق را * بفرستادن فرشتگان شریر * و راهی
 ۵۰ برای غضب خود مهیا ساخته * جان ایشانرا از موت نگاه نداشت * بلکه جان
 ۵۱ ایشانرا بویا تسلیم نمود * و همه نخست زادگان مصر را کُشت * اوایل قوت ایشانرا
 ۵۲ در خیمه‌های حام * و قوم خودرا مثل کوسفندان کوچانید * و ایشانرا در صحرا
 ۵۳ مثل کله رهنائی نمود * و ایشانرا در امنیت رهبری کرد تا ترسند * و دریا دشمنان
 ۵۴ ایشانرا پوشانید * و ایشانرا بحدود مقدس خود آورد * بدین کوهیکه بدست
 ۵۵ راست خود تحصیل کرده بود * و امتها را از حضور ایشان راند * و میراث را
 ۵۶ برای ایشان برسیان تقسیم کرد * و اسباط اسرائیل را در خیمه‌های ایشان ساکن
 ۵۷ گردانید * لیکن خدای تعالی را امتحان کرده بدو فتنه انگیزتند * و شهادت او را
 ۵۸ نگاه نداشتند * و برگشته مثل پدران خود خیانت ورزیدند * و مثل کمان خطا
 ۵۹ کنند مخرف شدند * و بمقامهای بلند خود خشم او را بهیجان آوردند * و به بنهای
 ۶۰ خویش غیرت او را جنبش دادند * چون خدا ابرا بشنید غضبناک گردید *
 ۶۱ و اسرائیل را بشدت مکروه داشت * پس مسکن شیلورا ترک نمود * آنجیمه را که
 ۶۲ در میان آدمیان برپا ساخته بود * و (تابوت) قوت خودرا به اسیری داد * و جمال

۶۳ خویش را بدست دشمن سپرد * وقوم خود را بشمشیر تسلیم نمود. و با میراث خود
 ۶۴ غضبناک گردید * جوانان ایشانرا آتش سوزانید. و برای دوشیزکان ایشان سرود
 ۶۵ نکاح نشد * کاهنان ایشان بدم شمشیر افتادند. و بیوهای ایشان نوحه‌گری
 ۶۵ نمودند * آنکاه خداوند مثل کسیکه خوابید بود بیدار شد. مثل جبّاری که
 ۶۶ از شراب میخروشد * و دشمنان خود را بعقب زد. و ایشانرا عار ابدی گردانید *
 ۶۷ و خیمهٔ یوسف را رد نموده. سبط اغرام را بر نکزید * لیکن سبط یهودا را برگزید.
 ۶۸ و ابن کوه صهیون را که دوست میداشت * و قدس خود را مثل کوههای بلند بنا
 ۷. کرد. مثل جهان که آنرا تا ابد الابد بنیاد نهاد * و بنهٔ خود داود را برگزید.
 ۷۱ و او را از آغلهای کوسفندان گرفت * از عقب میشهای شیرده او را آورد. تا قوم
 ۷۲ او یعقوب و میراث او اسرائیل را رعایت کند * پس ایشانرا بحسب کمال دل خود
 رعایت نمود. و ایشانرا بهارت دستهای خویش هدایت کرد *

مزمور هفتاد و نهم

مزمور آساف

۱ ای خدا اُمّت‌ها بپراث تو داخل شده. هیکل قدس ترا بی عصمت ساختند.
 ۲ اورشلیم را خرابها نمودند * لاشهای بندکانت را برغان هوا برای خوراک دادند.
 ۳ و گوشت مقدّسات را به وحوش صحرا * خون ایشانرا کردا کرد اورشلیم مثل آب
 ۴ ریختند. و کسی نبود که ایشانرا دفن کند * نزد همسایگان خود عار گردیدیم.
 ۵ و نزد مجاوران خویش استهزاء و تحقیر شدیم * تاکی ای خداوند تا باید خشمناک
 ۶ خواهی بود. آیا غیرت تو مثل آتش افروخته خواهد شد تا ابد الابد * قهر خود را
 ۷ بر اُمّتهائیکه ترا نمیشناسند بریز. و بر ممالیکه که نام ترا نمیخوانند * زیرا که یعقوب را
 ۸ خورده. و مسکن او را خراب کرده اند * کاهان اجداد ما را بر ما بیاد میاور.
 ۹ رحمتهای تو بزودی پیش روی ما آید. زیرا که بسیار ذلیل شدیم * ای خداوند نجات
 ده. ما بخاطر جلال نام خود ما را یاری فرما. و ما را نجات ده و بخاطر نام خود
 ۱۰ کاهان ما را یارمز * چرا اُمّت‌ها گویند که خدای ایشان کجاست. انتقام خون
 ۱۱ بندکانت که ریخته شده است. بر اُمّت‌ها در نظر ما معلوم شود * نالهٔ اسیران بحضور

نو بریده بحسب عظمت بازوی خود آنانرا که بموت سپرده شده اند برهان *

۱۳ و جزای هفت چندان باغوش همایکان ما رسان برای اهاتیکه بتو کرده اند

۱۴ بخداوند * پس ما که قوم تو و کوفسندان مرتع تو هستیم ترا تا بابد شکر خواهیم گفت و نسبیج ترا نسلاً بعد نسل ذکر خواهیم نمود *

مزمو ر هشتادم

برای سالار مغنیان • شهادتی برسوسنها • مزمو ر آساف

۱ ای شان اسرائیل بشنو ای که یوسف را مثل کله رعایت میسختی • ای که

۲ برکرویین جلوس نموده نخیلی فرما * بحضور افرام و بنیامین و منسی • توانائی خود را

۳ برانگیز و برای نجات ما بیا * بخدا ما را باز آور و روی خود را روشن کن تا

۴ نجات یابیم * ای یهوه خدای صباوت • تا بکی بدعای قوم خویش غضبناک

۵ خواهی بود * نان ما مرا بدیشان میخورانی • واشکهای بی اندازه بدیشان مینوشانی *

۶ ما را محلّ منازعه همایکان ما ساخته دشمنان ما در میان خویش استهزاء مینابند *

۷ ای خدای لشکرها ما را باز آور و روی خود را روشن کن تا نجات یابیم * موی را

۸ از مصر بیرون آوردی • امتهارا بیرون کرده آنرا غرس نمودی * پیش روی آنرا

۹ وسعت دادی • پس ریشه خود را نیکوزده زمین را بر ساخت * کوهها بسایه اش

۱۰ پوشانید شده و سروهای آزاد خدا بشاخه هایش * شاخه های خود را تا بدریا

۱۱ پهن کرده و فرعه های خویش را تا بنهر * پس چرا دیوارها بشرا شکسته • که هر

۱۲ را شکندری آنرا میچیند * کرازهای جنک آنرا ویران میکنند • و وحوش صحرا آنرا

۱۳ میچیرند * بخدای لشکرها رجوع کرده از آسمان نظر کن • و بین واز این • و نفقده

۱۴ نما * واز این نهالیکه دست راست تو غرس کرده است • واز آن پسریکه برای

۱۵ خویشتن قوی ساخته * مثل هیزم در آتش سوخته شده • واز عتاب روی تو تباہ

۱۶ گردیده اند * دست تو بر مرد دست راست تو باشد • و بر پسر آدم که او را برای

۱۷ خویشتن قوی ساخته * و ما از تو رو نخواهیم یافت • ما را حیات بد تا نام ترا

۱۸ بخوانیم * ای یهوه خدای لشکرها ما را باز آور و روی خود را روشن ساز تا

نجات یابیم *

مزمور هشتاد و یکم

برای سالار مغنیان برجستہ. مزمور آساف.

- ۱ ترنم نمائید برای خدائیکہ قوت ماست. برای خدای یعقوب آواز شادمانی
 - ۲ دهید * سرود را بلند کنید و دف را بیاورید. و بربط دلتوا را با رباب * کرنا را
 - ۳ بنوازید در اوّل ماه. در ماه تمام و در روز عید ما * زیرا کہ این فریضہ ایست
 - ۴ در اسرائیل. و حکمی از خدای یعقوب * اینرا شہادتی در یوسف تعیین فرمود.
 - ۵ چون بر زمین مصر بیرون رفت. جائیکہ لغتی را کہ نفہمید بودم شنیدم * دوش
 - ۶ اورا از بار سنگین آزاد ساختم. و دستہای او از سب رها شد * در تنگی استدعا
 - ۷ نمودی و ترا خلاصی دادم. در ستر رعد ترا اجابت کردم و ترا نزد آب مرّیہ افتخار
 - ۸ نمودم سیلہ * ای قوم من بشنو و ترا تأکید می کنم. وای اسرائیل اگر بن کوش
 - ۹ دعی * در میان تو خدای غیر نباشد. و نزد خدای بیکانہ سجّہ منما * من یهوہ
 - ۱۰ خدای تو هستم کہ ترا از زمین مصر برآوردیم. دہان خود را نیکو باز کن و آنرا پر
 - ۱۱ خواہم ساخت * لیکن قوم من سخن مرا نشنیدند. و اسرائیل مرا ابا نمودند * پس
 - ۱۲ ایشانرا بہ سختی دلشان ترک کردم. کہ بمشورتہای خود سلوک نمایند * ای کاشکہ
 - ۱۳ قوم من بن کوش می گرفتند. و اسرائیل در طریقہای من سالک میبودند * آنکاه
 - ۱۴ دشمنان ایشانرا بزودی بزیر می انداختم. و دست خود را بر خصمان ایشان
 - ۱۵ بر میگردانیدم * آنانیکہ از خداوند نفرت دارند بدو کردن مینہادند. اما زمان
 - ۱۶ ایشان باقی میبود تا ابد الابد * ایشانرا بنیکوترین کندم میپرورد. و ترا بعصل
- از صحن سیر میگردم *

مزمور هشتاد و دوم

مزمور آساف

- ۱ خدا در جماعت خدا ایستادہ است. در میان خدایان داوری میکند * تا بکی
- ۲ بہ بی انصافی داوری خواہد کرد. و شریاران طرفداری خواہد نمود سیلہ *
- ۳ فقیران و یتیمان را دادرسی بکند. مظلومان و مسکینانرا انصاف دهید * مظلومان
- ۴

- ۵ و فقیرانرا برهائید و ایشانرا از دست شریران خلاصی دهید * نیکدانند و نمی‌فهمند
 ۶ و در تاریکی راه می‌روند و جمیع آسای زمین متزلزل می‌باشد * من گفتم که شما
 ۷ خدایانید و جمیع شما فرزندان حضرت اعلی * لیکن مثل آدمیان خواهید مرد
 ۸ و چون یکی از سروران خواهید افتاد * بخدا برخیز و جهانرا داوری غرما * زیرا
 که تو غمائی امّهارا منصرف خواهی شد *

مزمور هشاد و ستم

سرود و مزمور آساف

- ۱ بخدا ترا خاموشی نباشد ای خدا ساکت مباش و میارام * زیرا اینک دشمنان
 ۲ شورش میکنند و آنانیکه از تو نفرت دارند سر خودرا برافراشته اند * بر قوم تو
 ۴ مکاید می‌اندیشند و بریناه آوردگان تو مشورت میکنند * و می‌گیرند یائید ایشانرا
 ۵ هلاک کنم تا قومی نباشند و نام اسرائیل دیگر مذکور نشود * زیرا یک دل با هم
 ۶ مشورت میکنند و برضد تو عهد بسته اند * خیمهای آذوم و اسمعیلیان و موآب
 ۷ و هاجریان * جبال و عمّون و عمّالیق و فلسطین با ساکنان صور * آشور نیز با
 ۸ ایشان متفق شدند و بازوی برای بنی لوط کردندند سیاه * بدیشان عمل غما
 ۹ چنانکه بدیان کردی چنانکه بسیسرا و باین در وادی قیشون * که در عیندور
 ۱۱ هلاک شدند و سرکین برای زمین کردندند * سروران ایشانرا مثل غراب و ذئب
 ۱۳ کردان و جمیع امرای ایشانرا مثل ذئج و صلمّناع * که می‌گفتند مساکن خدا را
 ۱۴ برای خوبشتن تصرف نمائیم * بخدای من ایشانرا چون غبار کرد باد بساز و مانند
 ۱۵ گاه پیش روی باد * مثل آتشیکه جنکل را میسوزاند و مثل شعله که کوههارا
 ۱۶ مشتعل می‌سازد * همچنان ایشانرا به تند باد خود بران و بطوفان خویش ایشانرا
 ۱۷ آشفته کردان * رویهای ایشانرا بدلت برکن * تا نام ترا ای خداوند بطلبند *
 ۱۸ خجل و بریشان بشوند تا ابد الابد و شرمند و هلاک کردند * و بدانند تو که
 است یهوه می‌باشد یعنی برغائی زمین متعال هستی *

مزمور هشتاد و چهارم

برای سالار مغنیان برجیت • مزمور بنی قورح

- ۱ ای یهوه صابوت • چه دل پذیر است مسکنهای تو * جان من مشتاق بلکه کاهن شد است برای صحنهای خداوند • دلم وجسدم برای خدای حی صبحه
- ۲ میزند * کجشک نیز برای خود خانه پیدا کرده است • و برستوک برای خویشتن آشیانه • تا بچه‌های خود را در آن بگذارد • در مذبحهای تو ای یهوه صابوت که
- ۳ پادشاه من و خدای من هستی * خوشا بجال آتایکه در خانه تو ساکنند • که ترا دایماً تسبیح میخوانند سیاه • خوشا بجال مردمانیکه قوت ایشان در تو است •
- ۴ و طریقهای تو در دلهای ایشان * چون از وادی بکاء عبور میکنند آنرا چشمه میسازند • و باران آنرا به برکات میپوشاند * از قوت تا قوت میفرامند • و هر يك از ایشان در صهیون نزد خدا حاضر میشوند * ای یهوه خدای لشکرها دعای مرا
- ۵ بشنو • ای خدای یعقوب کوش خود را فراگیر سیاه • ای پادشاه سیر ما هستی به بین • و بروی مسیح خود نظر انداز * زیرا يك روز در صحنهای تو بهتر است از هزار • ایستادن بر آستانه خانه خدای خود را بیشتر می پسندم • از ساکن شدن
- ۶ در خیمه‌های اشار * زیرا که یهوه خدا آفتاب و سپر است • خداوند فیض و جلال خواهد داد • و هیچ چیز نیکو را منع نخواهد کرد • از آتایکه براسی سالک باشند * ای یهوه صابوت • خوشا بجال کسیکه بر نو توکل دارد *

مزمور هشتاد و پنجم

برای سالار مغنیان • مزمور بنی قورح

- ۱ ای خداوند از زمین خود راضی شد • اسیری یعقوب را باز آورده * عصبان قوم خود را عفو کرده • تمامی کاهان ایشان را پوشانید سیاه * تمامی غضب خود را برداشته • و از حدت خشم خویش رجوع کرده * ای خدای نجات ما مارا بر گردان • و غیظ خود را از ما بردار * آیا تا باید با ما غضبناک خواهی بود • و خشم خویش را
- ۲ نسلاً بعد نسل طول خواهی داد * آیا برگشته مارا حیات نخواهی داد • تا قوم تو

- ۷ درنو شادی نمایند * ای خداوند رحمت خود را بر ما ظاهر کن. و نجات خویش را
 ۸ با عطا فرما * آنچه خدا یهوه میگوید خواهم شنید. زیرا بقوم خود و بمقدس
 ۹ خویش بسلامتی خواهد گفت. تا بسوی جهالت برنگردند * یقیناً نجات او
 ۱۰ به ترسندگان او نزدیک است. تا جلال در زمین ما ساکن شود * رحمت و راستی
 ۱۱ با هم ملاقات کرده اند. عدالت و سلامتی یکدیگر را بوسیدند * راستی از زمین
 ۱۲ خواهد روئید. و عدالت از آسمان خواهد نگرست * خداوند نیز چیزهای نیکورا
 ۱۳ خواهد بخشید. و زمین ما محصول خود را خواهد داد * عدالت پیش روی او
 خواهد خرامید. و آثار خود را طریقی خواهد ساخت *

مزمور هشتاد و هشتم

دعای داود

- ۱ ای خداوند کوش خود را فرا گرفته مرا مستجاب فرما. زیرا مسکین و نیازمند
 ۲ هستم * جان مرا نگاه دار زیرا من متقی هستم. ایخدای من بنده خود را که بر تو
 ۳ توکل دارد نجات ده * ای خداوند بر من کرم فرما. زیرا که تمامی روز ترا میخوانم *
 ۴ جان بنده خود را شادمان گردان. زیرا ایخدای من جان خود را نزد تو بر میدارم *
 ۵ زیرا تو ایخدای من نیکو و غفار هستی. و بسیار رحیم برای آنانیکه ترا میخوانند * ای
 ۶ خداوند دعای مرا اجابت فرما. و با آواز نضرع من توجه نما * در روز تنگی خود
 ۷ مرا خواهم خواند. زیرا که مرا مستجاب خواهی فرمود * ایخدای من در میان خدايان
 ۸ مثل تو نیست. و کاری مثل کارهای تویی * ایخدای من همه امانتیکه آفریده. آمد
 ۹ بحضور تو بجهن خواهند کرد. و نام ترا تجید خواهند نمود * زیرا که تو بزرگ هستی
 ۱۰ و کارهای عجیب میکنی. تو تنها خدا هستی * ای خداوند طریق خود را بمن بیاموز
 ۱۱ تا در راستی تو سالک شوم. دل مرا واحد ساز تا از نام تو ترسان باشم * ایخدای من
 ۱۲ ترا بپای دل حمد خواهم گفت. و نام ترا تجید خواهم کرد تا ابد الابد *
 ۱۳ زیرا که رحمت تو بمن عظیم است. و جان مرا از هابویه اسفل رهایی * ایخدا
 ۱۴ متکبران بر من برخاسته اند. و گروهی از ظالمان قصد جان من دارند. و ترا دردمند
 ۱۵ نظر خود نمیآورند * و تو ایخدای من رحیم و کریم هستی. دیر غضب ویر

۱۶ از رحمت و راستی * بسوی من النفات کن و بر من کرم فرما. قوت خود را
 ۱۷ به بندگانت بده و پسر کنیز خود را نجات بخش * علامت خوبی را بمن بده. تا آنایکه
 از من نفرت دارند آنرا دین خجل شوند. زیرا که تو ای خداوند مرا اعانت کرده
 و تسلی داده *

مزمور هشتاد و هفتم

مزمور و سرود بنی قورح

۱ اساس او در کوههای مقدس است * خداوند دروازه‌های صهیون را درست
 ۲ میدارد. بیشتر از جمیع مسکنهای یعقوب * سخنها یحید درباره تو گفته میشود. ای
 ۳ شهر خدا سلاطین * رهب و پابل را از شناسندگان خود ذکر خواهم کرده. اینک فاسطین
 ۴ و صور و حبش. این در آنجا متولد شده است * و درباره صهیون گفته خواهند
 ۵ شده که این و آن در آن متولد شده اند. و خود حضرت اعلی آنرا استوار خواهند
 ۶ نمود * خداوند چون امتها را مینویسد ثبت خواهد کرده که این در آنجا متولد شده
 ۷ است سلاطین * مغنیان و رقص کنندگان نیز. جمیع چشمه‌های من در تو است *

مزمور هشتاد و هشتم

سرود و مزمور بنی قورح برای سالار مغنیان بر محفل لعنوت. قصید هیمان
 آزرachi

۱ ای یهوه خدای نجات من. شب و روز نزد تو فریاد کرده ام * دعای من
 ۲ بحضور تو برسد. بناله من گوش خود را فرا گیر * زیرا که جان من از بلایا پر شده
 ۳ است. و زندگانم بفر تزدیک گردید * از فرو روندگان بهایه شمرده شده ام.
 ۴ و مثل مرد بی قوت کشته ام * در میان مردکان منفرد شده. مثل کشتکان که
 ۵ در قبر خوابیده اند. که ایشانرا دیگر بیاد نخواهی آورده. و از دست تو منقطع شده
 ۶ اند * مرا در هلاویه اسفل گذاشته. در ظلمت در ژرفها * خشم تو بر من سنگین
 ۷ شده است. و همه امواج خود مرا مبتلا ساخته سلاطین * آشنایانم از من دور کرده.
 ۸ و مرا مکروه ایشان گردانید. محبوس شد بیرون نمیتوانم آمد * چشمانم از مذلت
 ۹ کاهید شده. ای خداوند نزد تو فریاد کرده ام تمامی روز. دستهای خود را بتو

۱. دراز کرده ام * آیا برای مردکان کاری عجیب خواهی کرده. مکر مردکان برخاسته
۱۱. ترا حمد خواهند گفت سیاه * آیا رحمت تو در قبر مذکور خواهد شده و امانت
۱۲. تو در هلاکت * آیا کار عجیب تو در ظلمت اعلام می شود. و عدالت تو در زمین
۱۳. فراموشی * و اما من نزد تو ای خداوند فریاد برآورده ام. و بامدادان دعای من
۱۴. در پیش تو می آید * ای خداوند چرا جان مرا ترك کرده. و روی خود را از من
۱۵. پنهان نموده * من مستمند و از طفولیت مشرف بر موت شده ام. ترسهای ترا متحمل
۱۶. شده متعجب گردیده ام * جدت خشم تو بر من گذشته است. و خوفهای تو مرا هلاک
۱۷. ساخته * مثل آب دور مرا گرفته است تمامی روز. و مرا از هر سو احاطه نموده *
۱۸. یاران و دوستان را از من دور کرده. و آشنایان مرا در تاریکی *

مزمور هشتاد و نهم

قصیده ایتان ازراحی

۱. رحمتهای خداوند ترا باید خواهم سرائیده امانت ترا بدهان خود نسلاً بعد
۲. نسل اعلام خواهم کرد * زیرا کفم رحمت بنا خواهد شد تا ابد الابد. و امانت
۳. خویش را در افلاک پایدار خواهی ساخت * با برکبت خود عهد بسته ام. برای
۴. بند خویش داود قسم خورده ام * که ذریه ترا پایدار خواهم ساخت تا ابد
۵. الابد. و نخت ترا نسلاً بعد نسل بنا خواهم نمود سیاه * و آسمانهای عجیب
۶. ترا ای خداوند تعجید خواهند کرده و امانت ترا در جماعت مقدسان * زیرا
۷. کیست در آسمانها که با خداوند برابری تواند کرده. و از فرزندان زور آوران کرا
۸. با خداوند نشیه توان نمود * خدا بی نهایت مهیب است در جماعت مقدسان.
۹. و ترسناک است بر آنانیکه کرا کرد او هستند * ای یهوه خدای لشکرها. کیست
۱۰. ای یاه قدیر مانند تو. و امانت تو ترا احاطه می کند * بر تکبر دریا تو مسلط
۱۱. هستی. چون امواجش بلند میشود آنها را ساکن میگردانی * رهبر را مثل گشته شده
۱۲. خورد شکسته. به بازوی زور آور خویش دشمنان ترا پراکنده نموده * آسمان از آن
۱۳. نست. از زمین نیز از آن تو. ربع مسکون و بری آنرا تو بنیاد نهاده * شمال و جنوب را
۱۴. تو آفریده. نابور و حرمون بنام تو شادی میکنند * بازوی تو با قوت است.

- ۱۴ دست تو زورآور است و دست راست تو متعال * عدالت و انصاف اساس
- ۱۵ تخت نواست. رحمت و راستی پیش روی تو میخرامند * خوشا بجال قومیکه
- ۱۶ آواز شادمانیرا میدانند. در نور روی تو ای خداوند خواهند خرامید * در نام
- تو شادمان خواهند شد تمامی روزه. و در عدالت تو سرافراشته خواهند گردید *
- ۱۷ زیرا که فقر قوت ایشان نوهستی. و برضامندی تو شاخ ما مرتفع خواهد شد *
- ۱۸ زیرا که سیر ما از آن خداوند است. و پادشاه ما از آن قدوس اسرائیل * آنگاه
- در عالم رؤیا بمقدس خود خطاب کرده گفتی. که نصرت را بر مردی زورآور
- ۲۰ نهادم. و برگزیدم از قوم را ممتاز کردم * بند خود داود را یافتم. و او را بروغن
- ۲۱ مقدس خود مسح کردم * که دست من با او استوار خواهد شد. بازوی من نیز
- ۲۲ او را قوی خواهد گردانید * دشمنی براو ستم نخواهد کرد. و هیچ پسر ظلم بدو
- ۲۳ اذیت نخواهد رسانید * و خصمان او را پیش روی وی خواهم گرفت. و آنانرا که
- ۲۴ از او نفرت دارند مبتلا خواهم گردانید * و امانت و رحمت من با وی خواهد
- ۲۵ بود. و در نام من شاخ او مرتفع خواهد شد * دست او را بر دریا مستولی خواهم
- ۲۶ ساخت. و دست راست او را بر نهرها * او مرا خواهد خواند که تو پدر من
- ۲۷ هستی. خدای من و صفه نجات من * من نیز او را نخست زاده خود خواهم
- ۲۸ ساخت. بلندتر از پادشاهان جهان * رحمت خویش را برای وی نگاه خواهم
- ۲۹ داشت تا ابد الابد. و عهد من با او استوار خواهد بود * و ذریت وی را باقی
- ۳۰ خواهم داشت تا ابد الابد. و تخت او را مثل روزهای آسمان * اگر فرزندان او
- ۳۱ شریعت مرا ترک کنند. و در احکام من سلوک نمایند * اگر فرایض مرا بشکنند.
- ۳۲ و او مرا نگاه ندارند * آنگاه معصیت ایشانرا بعضا نادید خواهم نمود. و گناه
- ۳۳ ایشانرا بتازیانها * لیکن رحمت خود را از او برخواهم داشت. و امانت خویش را
- ۳۴ باطل نخواهم ساخت * عهد خود را نخواهم شکست. و آنچه را از دهانم صادر شد
- ۳۵ تغییر نخواهم داد * بک چیز را به قدوسیت خود قسم خوردم. و بداد هر که
- ۳۶ دروغ نخواهم گفت * که ذریت او باقی خواهد بود تا ابد الابد. و تخت او
- ۳۷ بمحضور من مثل آفتاب * مثل ماه ثابت خواهد بود تا ابد الابد. و مثل شاهد
- ۳۸ امین در آسمان سیاه * لیکن تو ترک کرده و دور اندخته. و با مسیح خود غضبناک

- ۴۹ شک * عهد بنده خرد را باطل ساخته * و ناج اورا بر زمین انداخته بی عصمت
 ۵۰ کرده * حبیح حصارهایش را شکسته * و قلعه های اورا خراب نموده * همه راه
 ۵۱ گذران اورا ناراج میکنند * و او نزد همسایگان خود عار گردیده است * دست
 ۵۲ راست خصمان اورا برافراشته * و همه دشمنانش را مسرور ساخته * دم شمشیر اورا
 ۵۳ نیز بر گردانیده * و اورا در جنگ پایدار ن ساخته * جلالت اورا باطل ساخته *
 ۵۴ و تخت اورا بر زمین انداخته * ایام شایبش را کوتاه کرده * و اورا بختالت پوشانیده
 ۵۵ سیاه * تا یکی ای خداوند خود را تا باید پنهان خواهی کرده * و غضب تو مثل آتش
 ۵۶ افروخته خواهد شد * یاد آور که ایام حیاتم چه کم است * چرا نمائی بنی آدم را
 ۵۷ برای بطلالت آفرین * کدام آدمی زن است که موت را نخواهد دید * و جان
 ۵۸ خویش را از دست قبر خلاص خواهد ساخت سیاه * ای خداوند رحمت های قدم
 ۵۹ تو کجا است * که برای داود بامانت خود قسم خوردی * ای خداوند ملامت
 ۶۰ بنده خود را یاد آور * که آنرا از قومهای بسیار در سینه خود مخفی میباشم * که
 ۶۱ دشمنان تو ای خداوند ملامت کرده اند * یعنی آثار مسیح ترا ملامت نموده اند *
 ۶۲ خداوند متبارک باد تا ابد الابد * آمین و آمین *

مزمور نودم

دعای موسی مرد خدا

- ۱ ای خداوند مسکن ما تو بوده * در جمیع نسلها * قبل از آنکه کوهها بوجود آید *
 ۲ و زمین و ربع مسکون را بیافرینی * از ازل تا بابد تو خدا هستی * انسان را بغبار
 ۳ بر میگردانی * و میگوئی ای بنی آدم رجوع نمائید * زیرا که هزار سال در نظر تو مثل
 ۴ دیروز است که گذشته باشد * و مثل پایی از شب * مثل سیلاب ایشان را رفته
 ۵ و مثل خواب شده اند * بامدادان مثل گیاهیکه میروید * بامدادان میشکند
 ۶ و میروید * شامگاهان برین میزمرده میشود * زیرا که در غضب تو کاهیک میشوم *
 ۷ و در خشم تو پریشان میگرددیم * چونکه کناهان ما را در نظر خود گذارده * و خفایای
 ۸ ما را در نور روی خویش * زیرا که تمام روزهای ما در خشم تو سپری شده *
 ۹ و سالهای خود را مثل خیالی بسر برده ایم * ایام عمر ما هشتاد سال است * و اگر

- از بنیه هشتاد سال باشد. لیکن فخر آنها محنت و بطالت است. زیرا بزودی تمام
 ۱۱ شدن پرواز میکنیم * کیست که شدت خشم ترا میداند. و غضب ترا چنانکه از تو
 ۱۳ میباید ترسید * ما را تعلیم ده تا آیام خود را بشماریم. تادل خردمندی را حاصل نمائیم *
 ۱۴ رجوع کن ای خداوند تا بکی. و بر بندگان خود شفقت فرما * صبحگاهان ما را
 ۱۵ از رحمت خود سیر کن. تا نمائی عمر خود ترنم و شادی نمائیم * ما را شادمان کردن
 ۱۶ بعوض آیامیکه ما را مبتلا ساختی. و سالهائیکه بدیرا دیدیم * اعمال تو بر بندگان
 ۱۸ ظاهر بشود. و کبر یائی تو بر فرزندان ایشان * جمال خداوند خدای ما بر ما باد.
 و عمل دستهای ما را بر ما استوار ساز. عمل دستهای ما را استوار کردن *

مزمور نود و یکم

- ۱ آنکه در سر حضرت اعلی نشسته است. زیر سایه قادر مطلق ساکن خواهد
 ۲ بود * درباره خداوند میگویم که او ملجأ و قلعه من است. و خدای من که براو
 ۳ توکل دارم * زیرا که او ترا از دام صیاد خواهد رهانید. و از وبای خبیث * به
 ۴ برهای خود ترا خواهد پوشانید. و زیر بالهایش پناه خواهی گرفت. راستی او
 ۵ ترا محبت و سپر خواهد بود * از خوفی در شب نخواهی ترسید. و نه از تیریکه در روز
 ۶ میبرد * و نه از وبائیکه در تاریکی میخزاند. و نه از طاعونیکه وقت ظهر فساد میکند *
 ۷ هزار نفر بجانب تو خواهند افتاده. و ده هزار بدست تو است. تو لیکن نزد تو
 ۸ نخواهد رسید * فقط بچشمان خود خواهی نگرست. و پاداش شریبرانرا خواهی
 ۹ دید * زیرا کفایتی تو ای خداوند ملجای من هستی. و حضرت اعلی را مأوی
 ۱۰ خویش گردانید * هیچ بدی بر تو واقع نخواهد شد. و بلائی نزد خیمه تو نخواهد
 ۱۱ رسید * زیرا که فرشتگان خود را درباره تو امر خواهد فرمود. تا در نمائی راههای
 ۱۳ ترا حفظ نمایند * ترا بردستهای خود بر خواهند داشت. مبادا پای خود را بسنگ
 ۱۴ بزنی * بر شیر و افی پای خواهی نهاد. شیر بچه و ازدهارا پایمال خواهی کرد *
 ۱۴ چونکه بن رغبت دارد او را خواهم رهانید. و چونکه با سم من عارف است او را
 ۱۵ سرافراز خواهم ساخت * چون مرا خواند او را اجابت خواهم کرد. من در تنگی

۱۶ با او خواهم بوده و او را نجات داده معزز خواهم ساخت * بطول ایام او را سیر
میکردم * و نجات خویش را بدو نشان خواهم داد *

مزمور نود و دوم

مزمور و سرود برای روز سبت

- ۱ خداوند را حمد گفتن نیکو است * و بنام تو تسبیح خواندن ای حضرت اعلی *
 - ۲ بامدادان رحمت ترا اعلام نمودن * و در هر شب امانت ترا * بر ذات ده اوتار
 - ۳ و بر رباب * و بنغمه هجابون و بریط * زیرا که ای خداوند مرا بکارهای خودت
 - ۴ شادمان ساخته * بسبب اعمال دستهای تو ترنم خواهم نمود * ای خداوند اعمال تو
 - ۵ چه عظیم است * و فکرهای تو بی نهایت عمیق * مرد وحشی اینرا نمیداند *
 - ۶ و جاهل درین تأمل نمیکند * و قتی که شربان مثل علف میرویند * و جمیع بدکاران
 - ۷ می شکفتند * برای اینست که تا بابد هلاک کردند * لیکن تو ای خداوند بر اعلی
 - ۸ علین هستی * تا ابد الابد * زیرا اینک دشمنان تو ای خداوند * هان دشمنان تو
 - ۹ هلاک خواهند شد * و جمیع بدکاران پراکنده خواهند شد * و اما شاخ مرا مثل
 - ۱۰ شاخ کاه وحشی بلند کرده * و بروغن تازه مسح شد ام * و چشم من بردشمنانم
 - ۱۱ خواهد نگرست * و کوشهای من از شریرانیکه با من مقاومت میکنند خواهد شنید *
 - ۱۲ عادل مثل درخت خرما خواهد شکفت * و مثل سرو آزاد در لبنان نمو خواهد
 - ۱۳ کرد * آنانیکه در خانه خداوند غرس شده اند * در صحنهای خدای ما خواهند
 - ۱۴ شکفت * در وقت پیری نیز میوه خواهند آورد * و تر و تازه و سبز خواهند بود *
 - ۱۵ تا اعلام کند که خداوند راست است * او صحن من است و در وی هیچ بی
- انصافی نیست *

مزمور نود و سیم

- ۱ خداوند سلطنت را گرفته و خود را بجلال آراسته است * خداوند خود را آراسته
- ۲ و کمر خود را بقوت بسته است * ربع مسکون نیز پایدار گردید است و جنبش
- ۳ نخواهد خورد * تخت تو از ازل پایدار شده است * و تو از قدیم هستی * ای
- ۴ خداوند سیلابها برافراشته اند * سیلابها آواز خود را برافراشته اند * سیلابها

۴ خروش خود را برافراشته اند * فوق آواز آبهای بسیار * فوق امواج زورآور
 ۵ دریا * خداوند دراعلی اعلیٰین زورآورتر است * شهادت تو بی نهایت امین
 است * ای خداوند قدوسیت خانه ترا میزید تا ابد الابد *

مزمور نود و چهارم

۱ ای یهوه خدای ذو الانتقام * اجدای ذو الانتقام تجلی فرما * ای داور جهان
 ۲ متعال شو * و بر متکبران مکافات برسان * ای خداوند تا بکی شیران تا بکی
 ۴ شیران فخر خواهند نمود * حرفها میزنند و سخنان ستم آمیز میگویند * جمیع بدکاران
 ۵ لاف میزنند * ای خداوند قوم ترا می شکنند * و میراث ترا ذلیل میسازند * پیوه
 ۶ زنان و غریبانرا میکشند * و یتیمانرا بقتل میرسانند * و میکوبند بیه غی بیند *
 ۷ و خدای یعقوب ملاحظه ننماید * ای احسان قوم بفهمید * وای ابلهان کی نغفل
 ۸ خواهید نمود * او که کوش را غرس نمود آیا نمیشنود * او که چشم را ساخت آیا
 ۹ نمی بیند * او که امتها را تأدیب میکند آیا توبیخ نخواهد نمود * او که معرفت را
 ۱۰ بانسان می آموزد * خداوند فکرهای انسانرا میداند * که محض بطلالت است *
 ۱۱ ای یاه خوشا بجال شخصیکه او را تأدیب مینمائی * و از شریعت خود او را تعلیم
 ۱۲ میدهی * تا او را از روزهای بلا راحت بخشی * مادامیکه حفره برای شیران کند
 ۱۳ شود * زیرا خداوند قوم خود را رد نخواهد کرده و میراث خویش را ترك نخواهد
 ۱۴ نمود * زیرا که داوری بانصاف رجوع خواهد کرده و همه راستدانان پیروئ آنرا
 ۱۵ خواهند نمود * کیست که برای من با شیران مقاومت خواهد کرد * و کیست که
 ۱۶ با بدکاران مقابله خواهد نمود * اگر خداوند مددکار من نمیبود * جان من بزودی
 ۱۷ در خاموشی ساکن میشد * چون گفتم که پای من می لغزد * پس رحمت تو ای
 ۱۸ خداوند مرا تأید نمود * در کثرت اندیشه های دل من * تسلیهای تو جانم را آسایش
 ۱۹ بخشید * آیا کرسی شرارت با تو رفاقت تواند نمود * که فساد را بقانون اختراع
 ۲۰ میکند * بر جان مرد صدیق باهم جمع میشوند * و برخون بیگناه فتوی میدهند *
 ۲۱ لیکن خداوند برای من قلعه بلند است * و خدایم صخره ملجای من است * و گناه
 ۲۲

ایشانرا برایشان راجع خواهد کرده و ایشانرا در شرارت ایشان فانی خواهد ساخت
یَهُوَه خدای ما ایشانرا فانی خواهد نمود *

مزبور نود و پنجم

- ۱ بیائید خداوندرا بسرائیم و صخره نجات خودرا آواز شادمانی دهیم * بحضور
 - ۲ او با حمد نزدیک بشویم و با مزامیر اورا آواز شادمانی دهیم * زیرا که یَهُوَه
 - ۴ خدای بزرگ است * و پادشاه عظیم بر جمیع خدایان * نشیهای زمین در دست
 - ۵ وی است و فرازهای کوهها از آن او * دریا از آن اوست او آنرا بساخت و
 - ۶ دستهای وی خشکی را مصور نمود * بیائید عبادت و سجد نمایند و بحضور آفریننده
 - ۷ خود خداوند زانو زنیم * زیرا که او خدای ما است و ما قوم مرغ و کله دست او
 - ۸ میباشیم امروز کاش آواز او را میشنیدید * دل خودرا سخت مسازید مثل مریا
 - ۹ مانند یوم مسافر در صحرا * چون اجداد شما را آزمودند و تجربه کردند و اعمال
 - ۱۰ مرا دیدند * چهل سال از آن قوم محزون بودم و گفتم قوم که راه دل هستند که
 - ۱۱ طُرُق مرا نشناختند * پس در غضب خود قسم خوردم که بآرامی من داخل
- نخواهند شد *

مزبور نود و ششم

- ۱ یَهُوَه را سرود تازه بسرائید ای تمامی زمین خداوندرا بسرائید * خداوندرا
 - ۲ بسرائید و نام او را متبارک خوانید روز بروز نجات او را اعلام نمائید * در میان
 - ۴ امتها جلال او را ذکر کنید و کارهای عجیب او را در جمیع قومها * زیرا خداوند
 - ۵ عظیم است و بی نهایت حمید و او مهیب است بر جمیع خدایان * زیرا جمیع
 - ۶ خدایان امتها بنهایت لیکن یَهُوَه آسمانها را آفرید * مجد و جلال بحضور وی است و
 - ۷ وقوت و جمال در قدس وی * ای قبائل قومها خداوندرا توصیف نمائید
 - ۸ خداوندرا بجلال و وقوت توصیف نمائید * خداوندرا بجلال اسم او توصیف نمائید
 - ۹ هدیه بیاورید و بضحکهای او بیائید * خداوندرا در زینت قدوسیت بپرستید ای
 - ۱۰ تمامی زمین از حضور وی بلرزید * در میان امتها گوئید خداوند سلطنت گرفته
- است ریح مسکون نیز باید ارشد و جنبش نخواهد خورد قومها را بانصاف

- ۱۱ داورى خواهد نمود * آسمان شادى کند و زمین مسرور گردد. دریا و برى آن
 ۱۲ غرش نماید * صحرا و هر چه در آن است بوجد آید. آنگاه تمام درختان جنگل
 ۱۳ ترنم خواهند نمود * بحضور خداوند زیرا که میآید. زیرا که برای داورى جهان
 میآید. ربع مسکون را بانصاف داورى خواهد کرد. و قومها را بامانت خود *

مزمور نود و هفتم

- ۱ خداوند سلطنت گرفته است پس زمین شادى کند. و جزیرهای بسیار مسرور
 ۲ کردند * ابرها و ظلمت غلیظ کردا کرد اوست. عدل و انصاف قاعدت تخت
 ۳ اوست * آتش پیش روی وی میروید. و دشمنان او را باطرافش میسوزاند *
 ۴ بر قبابش ربع مسکون را روشن میسازد. زمین ایتر ابدید و بلرزید * کوهها از حضور
 ۵ خداوند مثل موم کداخته میشود. از حضور خداوند نمائی جهان * آسمانها عدالت
 ۶ او را اعلام میکنند. و جمیع قومها جلال او را می بینند * همه پرستندگان بتهای
 ۷ تراشید خجل میشوند. که به بتها فخر مینمایند. ای جمیع خدایان او را ببرستید *
 ۸ صهیون شنید و شادمان شد و دختران یهودا مسرور گردیدند. ای خداوند بسبب
 ۹ داوریهای تو * زیرا که تو ای خداوند بر نمائی روی زمین متعال هستی. بر جمیع
 ۱۰ خدایان بسیار اعلی هستی * ای شما که خداوند را دوست میدارید از بدی نفرت
 ۱۱ کنید. او حافظ جانهای مقدسان خود است. ایشانرا از دست شریران میرهاند *
 ۱۲ نور برای عادلان کاشته شده است. و شادمانی برای راستدلان * ای عادلان در
 ۱۳ خداوند شادمان باشید. و ذکر قدوسیت او را حمد بگوئید *

مزمور نود و هشتم

مزمور

- ۱ برای خداوند سرود تازه بر سرائید زیرا کارهای عجیب کرده است. دامت راست
 ۲ و بازوی قدوس او او را مظفر ساخته است * خداوند نجات خود را اعلام نموده.
 ۳ و عدالتش را بنظر ائمتها مکتوف کرده است * رحمت و امانت خود را با خاندان
 ۴ اسرائیل پیاد آورده. همه اقصای زمین نجات خدای ما را دیدند * ای نمائی

- ۵ زمین خداوند را آواز شادمانی دهید. بانگ زیند و ترنم نمائید و بسرائید * خداوند را
 ۶ با بربط بسرائید * با بربط و با آواز نغمات * با کُرناها و آواز سُرنا * به حضور یهوه
 ۷ پادشاه آواز شادمانی دهید * دریا و بری آن بخروشد. ربع مسکون و ساکنان آن *
 ۸ نهرها دستک بزنند. و کوهها با هم ترنم نمایند * بحضور خداوند زیرا به داوری جهان
 ۹ میابد. ربع مسکون را بانصاف داوری خواهد کرد و قومها را براسنی *

مزبور نود و نهم

- ۱ خداوند سلطنت گرفته است پس قوما بلرزند. بر کرویین جلوس می فرماید
 ۲ زمین متزلزل گردد * خداوند در صهیون عظم است. و او بر جمیع قوما متعال
 ۳ است * اسم عظم و مهیب ترا حمد بگویند. که او قدوس است * وقت پادشاه
 ۴ انصاف را دوست می دارد. نو راستی را پایدار کرده. و انصاف و عدالت را در
 ۵ یعقوب بعمل آورده * یهوه خدای ما را تکریم نمائید. و نزد قدمگاه او عبادت
 ۶ کنید. که او قدوس است * موسی و هارون از کاهنانش و سموئیل از خوانندگان
 ۷ نام او. یهوه را خوانند و او ایشانرا اجابت فرمود * در ستون ابر بیشان سخن
 ۸ گفت. شهادت او و فریضه را که بدیشان داد نگاه داشتند * ای یهوه خدای
 ۹ ما تو ایشانرا اجابت فرمودی. ایشانرا خدای غفور بودی. اما از اعمال ایشان
 ۱۰ انتقام کشیدی * یهوه خدای ما را متعال بخوانید. و نزد کوه مقدس او عبادت
 کنید. زیرا یهوه خدای ما قدوس است *

مزبور صدم

- ۱ ای غائی روی زمین. خداوند را آواز شادمانی دهید * خداوند را با شادی
 ۲ عبادت نمائید. و بحضور او با ترنم بیائید * بدانید که یهوه خداست او ما را
 ۳ آفرید. ما قوم او هستیم و کوفندگان مرغ او * بدروازهای او با حمد بیائید.
 ۴ و بصحهای او با تسبیح. او را حمد گویند و نام او را مبارک خوانید * زیرا که خداوند
 ۵ نیکو است و رحمت او ابدی. و امانت وی تا ابد آباد *

مزموړ صد ویکم

مزموړ داود

- ۱ رحمت وانصاف را خواهم سرائید. نزد تو ای خداوند تسبیح خواهم خواند *
- ۲ در طریق کامل بخردمندی رفتار خواهم نموده. نزد من کی خواهی آمد. در خانه
- ۳ خود با دل سلیم سالک خواهم شد * چیزی بد را پیش نظر خود نخواهم گذاشت *
- ۴ کار کج روان را مکروه میدارم بمن نخواهد چسبید * دل کج از من دور خواهد شد *
- ۵ شخص شریر را نخواهم شناخت * کسیرا که در خنجه به سایه خود غیبت گوید هلاک
- ۶ خواهم کرد. کسیرا که چشم بلند و دل متکبر دارد تحمل نخواهم کرد * چشمانم بر
- امنای زمین است تا با من ساکن شوند. کسیکه بطریق کامل سالک باشد خادم
- ۷ من خواهد بود * حيله کرد در خانه من ساکن نخواهد شد. دروغ گو پیش نظر
- ۸ من نخواهد ماند * همه شیرینان زمین را صبحگاهان هلاک خواهم کرد. تا جمیع
- بنده کاران را از شهر خداوند منقطع سازم *

مزموړ صد و دویم

دعای مسکین و فقیه که بریشان حال شده ناله خود را بحضور یهوه میریزد

- ۱ ای خداوند دعای مرا بشنو. و فریاد من نزد تو برسد * در روز تنگم روی
- خود را از من مپوشان. کوش خود را بمن فراگیر. و روزیکه بخوانم مرا بزودی
- ۲ اجابت فرما * زیرا روزهایم مثل دود تلف شده. و استخوانهایم مثل هیزم سوخته
- ۳ گردید * دل من مثل گیاه زده شده و خشک گردید است. زیرا خوردن غذای
- ۴ خود را فراموش میکنم * بسبب آواز ناله خود. استخوانهایم بگوشت من چسبید
- ۵ است * مانند مرغ سقایی صحرا شده. و مثل بوم خرابها گردیدم * پاسبانی میکنم
- ۶ و مثل کج خشک. بر پشت بام منفرد گشته ام * تمامی روز دشمنانم مرا سرزنش می
- ۷ کنند. و آنانی که بر من دیوانه شده اند مرا لعنت مینمایند * زیرا خاکستر را مثل
- ۸ نان خورده ام. و مشروب خود را با اشک آمیخته ام * بسبب غضب و خشم تو.
- ۹ زیرا که مرا برافراشته و زیر افکند * روزهایم مثل سایه زوال پذیر گردید. و من

- ۱۳ مثل گیاه پژمرده شده است * لیکن تو ای خداوند جلوس فرموده تا ابد الابد. و ذکر
 ۱۴ تو تا جمیع نسلهاست * تو برخاسته بر صهیون ترخم خواهی نموده زیرا وقتیست که
 ۱۴ بر او رافت کنی و زمان معین رسیده است * چونکه بندگان تو در سنگهای وی
 ۱۵ رغبت دارند. و برخاک او شفقت مینمایند * پس امتهای از نام خداوند خواهند
 ۱۶ نرسیده و جمیع پادشاهان جهان از کبر یائی تو * زیرا خداوند صهیون را بنا نموده.
 ۱۷ و در جلال خود ظهور فرموده است * بدعای مسکینان توجه نموده. و دعای
 ۱۸ ایشانرا خوار نموده است * این برای نسل آیند نوشته میشود. تا قومیکه آفریده
 ۱۹ خواهند شد خداوند را تسبیح بخوانند * زیرا که از بلندئ قدس خود نکر بسته.
 ۲۰ خداوند از آسمان بر زمین نظر افکند است * تا ناله اسیرانرا بشنود. و آنانرا که
 ۲۱ بموت سپرده شده اند آزاد نماید * تا نام خداوند را در صهیون ذکر نمایند. و تسبیح
 ۲۲ او را در اورشلیم * هنگامیکه قومها بادم جمع شوند. و ممالک نیز تا خداوند را
 ۲۳ عبادت نمایند * توانائی مرا در راه ناتوان ساخت. و روزهای مرا کوتاه گردانید *
 ۲۴ کفتم ای خدای من مرا در نصف روزهایم بر مدار. سالهای تو تا جمیع نسلها
 ۲۵ است * از قدیم بنیاد زمین را نهادی. و آسمانها عمل دستهای تو است *
 ۲۶ آنها فانی میشوند لیکن تو باقی هستی. و جمیع آنها مثل جامه مندرس خواهند شد.
 ۲۷ و مثل ردا آنها را تبدیل خواهی کرد و مبدل خواهند شد * لیکن تو همان هستی.
 ۲۸ و سالهای تو تمام نخواهد گردید * فرزندان بندگان باقی خواهند ماند. و ذریت
 ایشان در حضور تو پایدار خواهند بود *

مزمو ر صد و سیّم

مزمو ر داود

- ۱ ایجان من خداوند را متبارك بخوان. و هر چه در درون من است نام قدّوس
 ۲ او را متبارك خواند * ایجان من خداوند را متبارك بخوان. و جمیع احسانهای او را
 ۳ فراموش مکن * که تمام کاهاترا میآمرزد. و همة مرضهای ترا شفا میبخشد *
 ۴ که حیات ترا از هلاویه فدیة میدهد. و تاج رحمت و رافت را بر سر تو مینهد *
 ۵ که جان ترا بپجزهای نیکو سیر میکند. تا جوانی تو مثل عقاب تازه شود *

- ۶ خداوند عدالت را بجا میآورد و انصاف را برای جمیع مظلومان * طریقه‌های خویش را
- ۷ بوسی تعلیم داده و علمای خود را بنی اسرائیل * خداوند رحمان و کریم است *
- ۸ دیر غضب و بسیار رحیم * تا بآید محاکمه خواهد نموده و خشم را همیشه نگاه نخواهد
- ۹ داشت * با ما موافق کاهان ما عمل نموده و بنا بحسب خطایای ما جزا نداده
- ۱۰ است * زیرا آنقدر که آسمان از زمین بلندتر است بهمان قدر رحمت او بر
- ۱۱ ترسندگانش عظیم است * باندازه که مشرق از مغرب دور است بهمان اندازه
- ۱۲ کاهان ما را از ما دور کرده است * چنانکه پدر بر فرزندان خود رؤوف است *
- ۱۳ همچنان خداوند بر ترسندگان خود رأفت مینماید * زیرا جلالت ما را میداند *
- ۱۴ و یاد میدارد که ما خاک هستیم * و اما انسان آیام او مثل گیاه است * مثل کل
- ۱۵ صحرا همچنان میشکند * زیرا که باد بر آن میوزد و نابود میگردد و مکانش دیگر
- ۱۶ آنرا نمیشناسد * لیکن رحمت خداوند بر ترسندگانش از ازل تا ابد الابد است *
- ۱۷ و عدالت او بر فرزندان فرزندان * بر آنانیکه عهد او را حفظ میکنند و فرائض
- ۱۸ او را یاد میدارند تا آنها را بجا آورند * خداوند تخت خود را بر آسمانها استوار
- ۱۹ نموده و سلطنت او بر همه مسلط است * خداوند را متبارک خوانید ای فرشتگان
- ۲۰ او که در قوت زور آورید و کلام او را بجا میآورید و آواز کلام او را گوش
- ۲۱ میکیرید * ای جمیع لشکریهای او خداوند را متبارک خوانید و ای خادمان او که
- ۲۲ اراده او را بجا میآورید * ای همه کارهای خداوند او را متبارک خوانید در همه
- مکانهای سلطنت او * ای جان من خداوند را متبارک بخوان *

مزمر صد و چهارم

- ۱ ای جان من خداوند را متبارک بخوان * ای یهوه خدای من توبی نهایت عظیم
- ۲ هستی * بعزت و جلال ملبس هستی * خویشتن را بنور مثل ردا پوشانید * آسمانها را
- ۳ مثل پرده پهن ساخته * آنکه غرفات خود را بر آنها بنا کرده است و ابرها را
- ۴ مرکب خود نموده و بر بالهای باد میفرماید * فرشتگان خود را بادهای میکرداند *
- ۵ و خادمان خود را آتش مشتعل * که زمین را بر اساسش استوار کرده * تا جنبش
- ۶ نخورد تا ابد الابد * آنرا بلجها مثل ردا پوشانید * که آنها بر کوهها ایستاده اند *

- ۷ از عثاب تو میکزنند از آواز رعد تو پراکنده میشوند * بفراز کوهها بر میآیند
- ۸ و هموارها فروند میآیند * بکاینکه برای آنها مهیا ساخته * حدی برای آنها قرار
- ۹ داده که از آن نگذرند و بر نکردند تا زمین را بپوشانند * که چشمه‌ها را در
- ۱۱ وادیا جاری میسازد * تا در میان کوهها روان بشوند * غام حیوانات صحرارا
- ۱۲ سیراب میسازند * تا کورخران تشنگی خود را فرو نشانند * بر آنها مرغان هوا
- ۱۳ ساکن میشوند * و از میان شاخه‌ها آواز خود را میدهند * آواز غرقات خود کوههارا
- ۱۴ سیراب میکند * و از ثمرات اعمال تو زمین سیر میشود * نباتات را برای بهار
- ۱۵ میرویند * و سبزه‌ها را برای خدمت انسان * و آنرا از زمین بیرون میآورد *
- ۱۶ و شراب را که دل انسانرا شادمان می‌کند * و چهره او را بروغن شاداب میسازد *
- ۱۷ و دل انسانرا بنان قوی میکرداند * درختان خداوند شاداب اند * یعنی سروهای
- ۱۸ آزاد لبنان که غرس کرده است * که در آنها مرغان آشیانهای خود را میکزنند * و اما
- ۱۹ صنوبر خانه لقی آبی میباشد * کوههای بلند برای بزهای کوهی * و صخره‌ها برای بر بوع
- ۲۰ ملجاء است * ما را برای موسیها ساخت * و آفتاب مغرب خود را می‌داند *
- ۲۱ تاریکی میسازد و شب میشود * که در آن همه حیوانات جنگلی راه می‌روند *
- ۲۲ شیر بچکان برای شکار خود غرش میکنند * و خوراک خویش را از خدا میجویند *
- ۲۳ چون آفتاب طلوع میکند جمع میشوند * و دریشه‌های خود میخوابند * انسان برای
- ۲۴ عمل خود بیرون میآید * و بجهت شغل خویش تا شامگاه * ای خداوند اعمال تو
- ۲۵ چه بسیار است * جمیع آنها را بحکمت کرده زمین از دولت تو پُر است * و آن
- در بای بزرگ و وسیع الاطراف نیزه * که در آن حشرات از حد شماره زیاده اند
- ۲۶ و حیوانات خورد و بزرگ * و در آن کشتها راه می‌روند * و آن لویانان که بجهت
- ۲۷ بازی کردن در آن آفریده * جمیع اینها از تو انتظار می‌کشند * تا خوراک آنها را
- ۲۸ درویش برسانی * آنچه را که به آنها میدی فرا میگیرند * دست خود را باز میکنی
- ۲۹ پس از چیزهای نیکو سیر میشوند * روی خود را میپوشانی پس مضطرب میگردند *
- ۳۰ روح آنها را قبض میکنی پس میبیرند و بخاک خود برمی‌گردند * چون روح خود را
- ۳۱ میفرستی آفریده میشوند * و روی زمین را نازه میکردانی * جلال خداوند تا ابد
- ۳۲ الابد است * خداوند از اعمال خود راضی خواهد بود * که بزمین نگاه میکند

۲۳ و آن میلرزده کوههارا لمس میکند پس آتش فشان میشوند * خداوند را خواهم
 سرائید تا زنده میباشم * برای خدای خود تسبیح خواهم خواند تا وجود دارم *
 ۲۴ تنگتر من اورا لذیذ بشود * و من در خداوند شادمان خواهم بود * گناهکاران
 از زمین نابود کردند * و شربران دیگر یافیت نشوند * ای جان من خداوند را
 مبارک بخوان هَلِّلُوْاه *
 ۲۵

مزمور صد و پنجم

۱ یهوه را حمد گوئید و نام اورا بخوانید * اعمال اورا در میان قومها اعلام نمائید *
 ۲ اورا بسرائید برای او تسبیح بخوانید * در تمام کارهای عجیب او تنگتر نمائید * در نام
 ۳ قدوس او فخر کنید دل طالبان خداوند شادمان باشد * خداوند وفوت اورا
 ۴ بطلاید * روی اورا پیوسته طالب باشید * کارهای عجیب را که او کرده است بیاد
 ۵ آورید * آیات او و داورهای دهان اورا * ای ذریهٔ بنهٔ او ابراهیم * ای
 ۶ فرزندان یعقوب بر کربنهٔ او * یهوه خدای ماست * داورهای او در تمامی جهان
 ۷ است * عهد خود را یاد میدارد تا ابد الابد * و کلامی را که بر هزاران پشت فرموده
 ۸ است * آن عهد را که با ابراهیم بسته * و قسم را که برای اسحق خورده است *
 ۹ و آنرا برای یعقوب فریضهٔ استوار ساخت * و برای اسرائیل عهد جاودانی *
 ۱۰ و گفت که زمین کعنا را بتو خواهم داد * ناحصهٔ میراث شما شود * هنگامیکه
 ۱۱ عددی معدود بودند * قلیل العدد و غرباء در آنجا * و از امتی تا امتی سرکردان
 ۱۲ می بودند * و از بیک مملکت تا قوم دیگر * او نکذاشت که کسی بر ایشان ظلم
 ۱۳ کند * بلکه پادشاهان را بخاطر ایشان توبخ نمود * که بر مسیحان من دست مکنذارید *
 ۱۴ و انیای مرا ضرر رسانید * پس قحطی را بر آن زمین خواند * و تمامی قوام نانرا
 ۱۵ شکست * و مردی پیش روی ایشان فرستاد * یعنی یوسف را که اورا بغلامی
 ۱۶ فروختند * پاهای ویرا بزنجیرها خستند * و جان او در آهن بسته شد * تا وقتی که
 ۱۷ سخن او واقع شده * و کلام خداوند اورا امتحان نمود * آنکه پادشاه فرستاده
 ۱۸ بندهای اورا کشاد * و سلطان قومها اورا آزاد ساخت * اورا برخانهٔ خود حاکم
 ۱۹ قرار داد * و مختار بر تمام ممالک خویش * تا بارادهٔ خود سروران اورا بند نماید *
 ۲۰

- ۲۳ و مشایخ اورا حکمت آموزد * پس اسرائیل بمصر درآمدند و یعقوب در زمین حام
 ۲۴ غربت پذیرفت * و او قوم خود را بغایت بارور گردانید و ایشان را از دشمنان
 ۲۵ ایشان قوی تر ساخت * لیکن دل ایشان را برگردانید تا بر قوم او کینه ورزند
 ۲۶ و بر بندکان وی حيله نمایند * بنده خود موسی را فرستاده و هارون را که بر کرب
 ۲۷ بود * کلمات و آیات اورا در میان ایشان افامه کردند و عجایب اورا در زمین
 ۲۸ حام * ظلمت را فرستاد که تاریک گردید * پس بکلام او مخالفت نورزیدند *
 ۲۹ آبهای ایشان را بخون مبدل ساخت و ماهیان ایشان را میرانید * زمین ایشان
 ۳۰ غوگهارا باز در حام پیدا نمود * حتی در حریمهای پادشاهان ایشان * او گفت و انواع
 ۳۱ مکسها پدید آمد و پشه ها در همه حدود ایشان * تکرک را بعوض باران بارانید *
 ۳۲ و آتش مشتعل را در زمین ایشان * موها و انجیرهای ایشان را زد و درختان محال
 ۳۳ ایشان را بشکست * او گفت و ملخ پدید آمد و کرمها از حد شاره افزون *
 ۳۴ و هر سبزه را در زمین ایشان بخوردند و میوه های زمین ایشان را خوردند * و جمیع
 ۳۵ نخست زادگان را در زمین ایشان زد و اوائل تمامی قوت ایشان را * و ایشان را با طلا
 ۳۶ و نقره بیرون آورد * که در اسباط ایشان یکی ضعیف نبود * مصریان از بیرون
 ۳۷ رفتن ایشان شاد بودند * زیرا که خوف ایشان بر آنها مستولی گردید بود * ابری
 ۳۸ برای پوشش گسترانید و آتشیکه شامگاه روشنائی دهد * سوال کردند پس
 ۳۹ سلوی برای ایشان فرستاده و ایشان را از زنان آسمان سیر گردانید * صخره را بشکافت
 ۴۰ و آب جاری شده در جایهای خشک مثل نهر روان گردید * زیرا کلام مقدس
 ۴۱ خود را بیاد آورد و بنده خویش ابراهیم را * و قوم خود را با شادمانی بیرون آورد
 ۴۲ و بر کربندکان خویش را با ترم * و زمینهای امتها را بدیشان داد و زحمت قومها را
 ۴۳ وارث شدند * تا آنکه فرائض اورا نگاه دارند و شریعت اورا حفظ نمایند هَلَلُ یَوه *
 ۴۴

مزمور صد و ششم

- ۱ هَلَلُ یَوه خداوند را حمد بگوئید * زیرا که او نیکو است و رحمت او تا ابد
 ۲ الابد * کیست که اعمال عظیم خداوند را بگوید و همه تسبیحات اورا بشنوند *
 ۳ خوشا بحال آنانیکه انصاف را نگاه دارند و آن که عدالت را در همه وقت بعمل

- ۴ آورد * ای خداوند مرا یاد کن برضامندی که با قوم خود میداری و نجات
- ۵ خود از من تنفد نما * تا سعادت برکریدگان ترا بینم * و بشادمانی قوم تو مسرور
- ۶ شوم و با میراث تو فخر نمایم * با پدران خود کناه نموده ایم * و عصبان ورزید
- ۷ شرارت کرده ایم * پدران ما کارهای عجیب ترا در مصر نفهمیدند و کثرت رحمت
- ۸ ترا بیاد نیاوردند * بلکه نزد دریا یعنی بحر قلزم فتنه انگیزند * لیکن بخاطر اسم
- ۹ خود ایشانرا نجات داد * تا توانائی خودرا اعلان نماید * و بحر قلزم را عتاب کرد
- ۱۰ که خشک گردیده پس ایشانرا در نیچه ها مثل بیابان رهبری فرمود * و ایشانرا
- ۱۱ از دست دشمن نجات داده و از دست خصم رهائی بخشید * و آب دشمنان ایشانرا
- ۱۲ پوشانیده که یکی از ایشان باقی نماند * آنکاه بکلام او ایمان آوردند و حمد اورا
- ۱۳ سرآیدند * لیکن اعمال اورا بزودی فراموش کردند * و مشورت اورا انتظار
- ۱۴ نکشیدند * بلکه شہوت پرستی نمودند در بادیه * و خدا را انجان کردند در هامون *
- ۱۵ و مسائل ایشانرا بدیشان داده لیکن لاغری در جانهای ایشان فرستاد * پس
- ۱۶ بموسی در آورد و حسد بردند * و بهارون مقدس یهوه * و زمین شکافته شد داناترا
- ۱۸ فرو برد * و جماعت ایرام را پوشانید * و آتش در جماعت ایشان افروخته شد *
- ۱۹ شعله آتش شربرانرا سوزانید * کوساله در حوریب ساختند * و بنی ریخته شدرا
- ۲۰ برستش نمودند * و جلال خودرا تبدیل نمودند بمثال کاوی که علف میخورد *
- ۲۱ و خدای نجات دهند خودرا فراموش کردند * که کارهای عظیم در مصر کرده
- ۲۲ بود * و اعمال عجیبه را در زمین حام * و کارهای ترسناک را در بحر قلزم * آنکاه
- ۲۳ گفت که ایشانرا هلاک بکند * اگر برکریه او موسی در شکاف بحضور وی فی
- ۲۴ ایستاده تا غضب اورا از هلاکت ایشان برکرداند * و زمین مرغوب را خوار
- ۲۵ شمردند * و بکلام وی ایمان نیاوردند * و در خیمه های خود همه کردند * و قول
- ۲۶ خداوندرا استماع ننمودند * لهذا دست خودرا برایشان برافراشت * که ایشانرا
- ۲۷ در صحرا از پا در آورد * و ذریه ایشان در میان امتهای بیندازد * و ایشانرا در زمینها
- ۲۸ پراکنده کند * پس به بعل ففور پیوستند * و قریانیهای مردکانرا خوردند *
- ۲۹ و بکارهای خود خشم اورا بهیجان آوردند * و وبا برایشان سخت آمد * آنکاه فینحاس
- ۳۰ برپا ایستاده دآوری نموده و وبا برداشته شد * و این برای او بعدالت محسوب

۲۳ کردید. نسل بعد نسل تا ابد الابد * واورا نزد آب مریبه غضبناک نمودند.
۲۴ حتی موسی را بخاطر ایشان آزاری عارض کردید * زیرا که روح اورا تلخ ساختند.
۲۵ تا از لپهای خود ناسزا گفت * و آن قومهارا هلاک نکردند. که درباره ایشان
۲۶ خداوند امر فرموده بود * بلکه خویشان را با آنها آمیختند. و کارهای ایشانرا
۲۷ آموختند * و بتهای ایشانرا پرستش نمودند. تا آنکه برای ایشان دام کردید *
۲۸ و پسران و دختران خویش را. برای دیوها قربانی گذرانیدند * و خون بیکشامرا
ریختند یعنی خون پسران و دختران خود را. که آنها برای بتهای کنعان ذبح کردند.
۲۹ و زمین از خون ملوث کردید * و از کارهای خود نجس شدند و در افعال خویش
۳۰ زنا کار گردیدند * لهذا خشم خداوند بر قوم خود افروخته شد. و میراث خویشرا
۳۱ مکروه داشت * و ایشانرا بدست آنها تسلیم نمود. تا انانیکه از ایشان نفرت داشتند
۳۲ برایشان حکمرانی کردند * و دشمنان ایشان برایشان ظلم نمودند. وزیر دست
۳۳ ایشان ذلیل گردیدند * بارهای بسیار ایشانرا خلاصی داد. لیکن بمشورتهای
۳۴ خویش براو فتنه کردند. و بسبب کناه خویش خوار گردیدند * با وجود این
۳۵ برتنکی ایشان نظر کرد. و قتیکه فریاد ایشانرا شنید * و بخاطر ایشان عهد خودرا
۳۶ یاد آورد. و در کثرت رحمت خویش بازگشت نمود * و ایشانرا حرمت داد.
۳۷ در نظر جمیع اسیر کنندگان ایشان * ای یهوه خدای ما مارا نجات ده. و ما را
۳۸ از میان آنها جمع کن. تا نام قدوس ترا حمد گوئیم و در تسبیح تو فخر نمایم * یهوه
خدای اسرائیل متبارک باد از ازل تا ابد الابد. و تمامی قوم بگویند آمین هَلَلُوْا *
۳۹

مزمور صد و ششم

- ۱ خداوند را حمد بگوئید زیرا که او نیکو است. و رحمت او باقیست تا ابد
۲ الابد * فدیہ شدگان خداوند اینرا بگویند. که ایشانرا از دست دشمن فدیہ داده
۳ است * و ایشانرا از بلدان جمع کرده. از مشرق و مغرب و از شمال و جنوب *
۴ در صحرا آواره شدند و در بادیه بی طریق. و شهری برای سکونت نیافتند * کرسنه
۵ و تشنه نیز شدند. و جان ایشان در ایشان مستمند گردید * آنگاه در تنگی خود نزد
۶ خداوند فریاد برآوردند. و ایشانرا از تنگیهای ایشان رهائی بخشید * و ایشانرا براه

- ۸ مستقیم رهبری نموده تا شهری مسکون درآمدند * پس خداوند را بسبب رحمتش
- ۹ تشکر نمایند * و بسبب کارهای عجیب وی با بنی آدم * زیرا که جان آرزو مندر
- ۱۰ سیر گردانید * و جان کرسنه را از چیزهای نیکو پر ساخت * آنانیکه در نار بکی
- ۱۱ و سایه موت نشسته بودند * که در مذلت و آهن بسته شده بودند * زیرا که کلام خدا
- ۱۲ مخالفت نمودند * و بنصیحت حضرت اعلی اهانت کردند * و او دل ایشانرا بمشقت
- ۱۳ ذلیل ساخت * بلغزیدند و مددکننده نبود * آنگاه در تنگی خود نزد خداوند
- ۱۴ فریاد برآوردند * و ایشانرا از تنگیهای ایشان رهائی بخشید * ایشانرا از نار بکی
- ۱۵ و سایه موت بیرون آورد * و بندهای ایشانرا بکست * پس خداوند را بسبب
- ۱۶ رحمتش تشکر نمایند * و بسبب کارهای عجیب او با بنی آدم * زیرا که دروازه‌های
- ۱۷ برنجین را شکسته * و بندهای آهنین را پاره کرده است * احقران بسبب طریق
- ۱۸ شیرانه خود * و بسبب کاهان خویش خود را ذلیل ساختند * جان ایشان هر
- قسم خوراک را مکروه داشت * و بدروازه‌های موت نزدیک شدند * آنگاه در تنگی
- ۱۹ خود نزد خداوند فریاد برآوردند * و ایشانرا از تنگیهای ایشان رهائی بخشید *
- ۲۰ کلام خود را فرستاده ایشانرا شفا بخشید * و ایشانرا از هلاکتهای ایشان رهانید *
- ۲۱ پس خداوند را بسبب رحمتش تشکر نمایند * و بسبب کارهای عجیب او با بنی
- ۲۲ آدم * و قربانیهای تشکرا بگذرانند * و اعمال و پیرا برترم ذکر کنند * آنانیکه
- ۲۳ در کشتیها بدریا رفتند * و درآبهای کثیر شغل کردند * اینان کارهای خداوند را
- ۲۴ دیدند * و اعمال عجیب او را در آنچه‌ها * او گفت پس باد تند را وزانید و امواج آنرا
- ۲۵ برافراشت * باسمانها بالا رفتند و بلجها فرو شدند * و جان ایشان از سختی کداخته
- ۲۶ گردید * سرگردان گشته مثل مستان افتان و خیزان شدند * و عقل ایشان تماماً
- ۲۷ حیران گردید * آنگاه در تنگی خود نزد خداوند فریاد برآوردند * و ایشانرا
- ۲۸ از تنگیهای ایشان رهائی بخشید * طوفانرا به آرامی ساکت ساخت * که موجهایش
- ۲۹ ساکن گردید * پس مسرور شدند زیرا که آسایش یافتند * و ایشانرا به بندر مراد
- ۳۰ ایشان رسانید * پس خداوند را بسبب رحمتش تشکر نمایند * و بسبب کارهای
- ۳۱ عجیب او با بنی آدم * و او را در مجمع قوم متعال بخوانند * و در مجلس مشایخ او را
- ۳۲ تسبیح بگویند * او نهرها را بیادیه مبدل کرد * و چشمه‌های آب را بر زمین نشه *

- ۴۴ وزمین بارور را نیز بشوره زار. بسبب شرارت ساکنان آن * بادیه را بدریاچه
 ۴۵ آب مبدل کرد. وزمین خشک را بچشمه های آب * و کرسنگان را در آنجا ساکن
 ۴۶ ساخت تا شهری برای سکونت بنا نمودند * و مزرعه ها کاشتند و ناکستانها غرس
 ۴۷ نمودند. و حاصل غله بعمل آوردند * و ایشانرا برکت داد تا بغایت کثیر شدند.
 ۴۸ و بهایم ایشانرا نکندارد گم شوند * و باز گم گشتند و ذلیل شدند. از ظلم و شقاوت
 ۴۹ و حزن * ذلت را بر رؤساء میریزد. و ایشانرا در بادیه که راه ندارد آواره میسازد *
 ۵۰ اما مسکین را از مشقتش برمی افرازد. و قبیله هارا مثل کله ها برایش پیدا میکند *
 ۵۱ صاحبان اینرا دین شادمان میشوند. و تمامی شرارت دهان خود را خواهد بست *
 ۵۲ کیست خردمند تا بدین چیزها تفکر نماید. که ایشان رحمت های خداوند را خواهند
 فهمید *

مزمور صد و هشتم

سرود و مزمور داود

- ۱ ای خدا دل من مستحکم است. من خواهم سرانید و ترنم خواهم نمود و جلال من
 ۲ نیز * ای عود و بربط بیدار شوید. من نیز در سحرگاه بیدار خواهم شد * ای
 ۳ خداوند ترا در میان قومها حمد خواهم گفت. و در میان طایفه ها ترا خواهم سرانید *
 ۴ زیرا که رحمت تو عظیم است فوق آسمانها. و راستی تو تا افلاک میرسد * ای خدا
 ۵ برفوق آسمانها متعال باش. و جلال تو بر تمامی زمین * تا محبوبان تو متلاعی
 ۶ یابند. بدست راست خود نجات ده و مرا احببت فرما * خدا در قدوسیت خود
 ۷ سخن گفته است پس وجد خواهم نمود. شکیم را تقسیم میکنم و وادی سکونت را
 ۸ خواهم بپیمود * جلعاد از آن من است و منسی از آن من. و افرایم خود سر من
 ۹ و یهودا عصای سلطنت من * مواهب ظرف شست و شوی من است. و بر آذوق
 ۱۰ نعلین خود را خواهم انداخت. و بر فلسطین فخر خواهم نمود * کیست که مرا بشهر
 ۱۱ حصین در آورد. کیست که مرا با آذوق رهبری نماید * آیا نه تو ای خدا که مارا
 ۱۲ ترک کرده. و تو ای خدا که بال لشکرهای ما بیرون نمی آئی * مارا بردشمن امداد
 ۱۳ فرما. زیرا که مدد انسان باطل است * در خدا با شجاعت کار خواهیم کرد. و او
 دشمنان مارا پایمال خواهد نمود *

مزمور صد و نهم

برای سالار مغنیان. مزمور داود

- ۱ ای خدای تسبیح من خاموش مباش * زیرا که دهان شرارت و دهان فریب را
- ۲ بر من کشوده اند و بزبان دروغ بر من سخن گفته اند * بسخنان کینه مرا احاطه
- ۳ کرده اند و بی سبب با من جنگ نموده اند * بعوض محبت من با من مخالفت
- ۴ میکنند و اما من دعا * و بعوض نیکوئی بن بدی کرده اند و بعوض محبت
- ۵ عداوت نموده * مردی شریر را بر او بکار و دشمن بدست راست او بایستد *
- ۶ هنگامیکه در محاکمه بیاید خطا کار بیرون آید و دعای او گناه بشود * ایام عرش
- ۷ گم شود و منصب او را دیگری ضبط نماید * فرزندان او یتیم بشوند و زوجه وی
- ۸ بیوه گردد * و فرزندان او آواره شد کدائی بکنند و از خرابه های خود قوت را
- ۹ بجویند * طلبکار تمامی مایملک او را ضبط نماید و اجنیان محنت او را ناراج کنند *
- ۱۰ کسی نباشد که بر او رحمت کند و بر یتیمان وی احدی زلفت نماید * ذریه وی
- ۱۱ منقطع گردند و در طبقه بعد نام ایشان محو شود * عصبان پدرانش نزد خداوند
- ۱۲ بیاد آورده شود و گناه مادرش محو نگردد * و آنها در مدت نظر خداوند دایما بماند.
- ۱۳ تا یاد کارئی ایشانرا از زمین ببرد * زیرا که رحمت نمودن را بیاد نیاورد. بلکه
- ۱۴ برفقیر و مسکین جفا کرد و بر شکسته دل نا او را بقتل رساند * چونکه لعنت را
- ۱۵ دوست میداشت بدو رسید و چونکه برکت را نخواست از او دور شد است *
- ۱۶ و لعنت را مثل ردای خود در بر گرفت و مثل آب به شکش در آید و مثل روغن
- ۱۷ در استخوانهای وی * پس مثل جامه که او را میپوشاند و چون که بر بندبکه بان
- ۱۸ همیشه بسته میشود خواهد بود * این است اجرت مخالفانم از جانب خداوند.
- ۱۹ و برای آنانیکه بر جان من بدی میکنند * اما تو ای یهوه خداوند بخاطر نام خود
- ۲۰ با من عمل نما چونکه رحمت تو نیکوست مرا خلاصی ده * زیرا که من فقیر
- ۲۱ و مسکین هستم و دل من در اندرونی مجروح است * مثل سائبه که در زوال باشد
- ۲۲ رفته ام و مثل مرغ رانک شده ام * زانوهایم از روزه داشتن میلرزند و گوشتم از فریبی
- ۲۳ کاهیک میشود * و من نزد ایشان عار گردیده ام چون مرا می بینند سر خود را

۳۱ میبینانند * ای یهوه خدای من مرا اعانت فرما * و بحسب رحمت خود مرا نجات
 ۳۷ ده * تا بدانند که این است دست تو * و توای خداوند ایتر کرده * ایشان لعنت
 ۳۸ بکنند اما تو برکت بدی * ایشان برخیزند و خجل کردند * و اما بنده نوشادمان شود *
 ۳۹ جفا کنند کام برسوائی ملبس شوند * و خجالت خویشرا مثل ردا بپوشند * خداوند را
 ۴۰ بزبان خود بسیار تشکر خواهم کرد * و او را در جماعت کثیر حمد خواهم گفت *
 ۴۱ زیرا که بدست راست مسکین خواهد ایستاد * تا او را از آنانیکه بر جان او فنوی
 میدهند برهاند *

مزمور صد و دهم

مزمور داود

۱ یهوه بخداوند من گفت بدست راست من بشین * تا دشمنان ترا پای انداز تو
 ۲ سازم * خداوند عصای قوت ترا از صهیون خواهد فرستاد * در میان دشمنان
 ۳ خود حکمرانی کن * قوم تو در روز قوت تو هدایای تبرعی میباشند درزینتهای
 ۴ قدسیت شبنم جوانی تو از رحم صحرکه برای تو است * خداوند قسم خورده است
 ۵ و پشیمان نخواهد شد * که تو کاهن هستی تا ابد الابد * برتبه ملکوتی صدق * خداوند
 که بدست راست تو است * در روز غضب خود پادشاهانرا شکست خواهد داد *
 ۶ در میان امتها داوری خواهد کرد * از لاشها پر خواهد ساخت * و سر آنها را در زمین
 ۷ وسیع خواهد کوبید * از نهر سر راه خواهد نوشید * بنابراین سر خود را بر خواهد
 افراشت *

مزمور صد و یازدهم

۱ هَلِّلُویاه خداوند ترا بنامی دل حمد خواهم گفت * در مجلس راستان و در جماعت *
 ۲ کارهای خداوند عظیم است * و همگانیکه به آنها رغبت دارند در آنها تفتیش
 ۳ میکنند * کار او جلال و کبریا است * و عدالت وی پایدار تا ابد الابد *
 ۴ یادکاری برای کارهای عجیب خود ساخته است * خداوند کرم و رحیم است *
 ۵ ترسندگان خود را رزقی نیکو داده است * عهد خویشرا بیاد خواهد داشت تا ابد
 ۶ الابد * قوت اعمال خود را برای قوم خود بیان کرده است * تا میراث امتها را
 ۷ بدیشان عطا فرماید * کارهای دستهای راستی و انصاف است * و جمیع فرایض

- ۸ وی امن * آنها پایدار است تا ابد الابد. در راستی واستقامت کرده شد *
- ۹ فدیة برای قوم خود فرستاد. وعهد خویشرا تا بابد امر فرموده. نام او قدوس
۱۰. ومحبیب است * ترس خداوند ابتدای حکمت است. همه عاملین آنها را خردمندى
نیکو است. محمد او پایدار است تا ابد الابد *

مزمور صد و دوازدهم

- ۱ هَلِیْلُیاه خوشا بحال کسیکه از خداوند میترسد. و در وصایای او بسیار رغبت
- ۲ دارد * در پیش در زمین زور آور خواهند بود. طبقه راستان مبارک خواهند
- ۳ شد * توانکری ودولت در خانه او خواهد بود. وعدالش تا بابد پایدار است *
- ۴ نور برای راستان در تاریکی طلوع میکند. او کریم ورحیم وعادل است * فرخند
- ۵ است شخصیکه رؤف وقرض دهند باشد. او کارهای خود را بانصاف استوار
- ۶ میدارد * زیرا که تا بابد جنبش نخواهد خورد. مرد عادل تا بابد مذکور خواهد
- ۷ بود * از خیر بد نخواهد ترسید. دل او پایدار است و بر خداوند توکل دارد *
- ۸ دل او استوار است و نخواهد ترسید. تا آرزوی خویش را بردشمنان خود به بیند *
- ۹ بذل نموده بفقراء بخشید است عدالش تا بابد پایدار است. شاخ او با عزت
۱۰. افراشته خواهد شد * شیر اینرا دیدن غضبناک خواهد شد. دندانهای خود را
فشرده کداخته خواهد کشت. آرزوی شیر بران زایل خواهد کردید *

مزمور صد و سیزدهم

- ۱ هَلِیْلُیاه ای بندکان خداوند تسبیح بخوانید. نام خداوند را تسبیح بخوانید * نام
- ۲ خداوند متبارک باد. از الان و تا ابد الابد * از مطلع آفتاب تا مغرب آن. نام
- ۳ خداوند را تسبیح خوانند شود * خداوند بر جمیع امتهام تعال است. وجلال
- ۴ وی فوق آسمانها * کیست مانند یهوه خدای ما. که براعلی علین نشسته است *
- ۵ ومتواضع میشود تا نظر نماید بر آسمانها و بر زمین * که مسکین را از خاک بر میدارد *
- ۶ وفقیرا از مزبله برمی افرازد * تا او را با بزرگان بنشاند. یعنی با بزرگان قوم
- ۷ خوش * زن نازاد را خانه نشین میسازد. و مادر فرحناک فرزندان هَلِیْلُیاه *

مزمو ر صد و چهاردهم

- ۱ وفتیکه اسرائیل از مصر بیرون آمدند و خاندان یعقوب از قوم اجنبی زبان *
 ۲ یهو دا مقدس او بود و اسرائیل محلّ سلطنت وی * دریا اینرا بدید و کربخت *
 ۴ و اُز دُن به عقب برکشت * کوها مثل قوچها بچسبن در آمدند و تلها مثل برهای
 ۶ کله * ای دریا ترا چه شد که کربختی * وای اُز دُن که بعقب برکشتی * ای کوها
 ۷ که مثل قوچها بچسبن در آمدید و وای تلها که مثل برهای کله * ای زمین از حضور
 ۸ خداوند متزلزل شو و از حضور خدای یعقوب * که صخره را دریاچه آب
 کردانید و وسنگ خارارا چشمه آب *

مزمو ر صد و پانزدهم

- ۱ مارانی ای خداوند مارانی بلکه نام خود را جلال ده * بسبب رحمت و بسبب
 ۲ راستی خویش * امّا چرا بگوید که خدای ایشان الان کجاست * امّا خدای
 ۴ ما در آسمانهاست * آنچه را که اراده نمود بعمل آورده است * بتهای ایشان نفوذ
 ۵ و طلاست * از صنعت دستهای انسان * آنها را دهان است و سخن نمیکویند * آنها را
 ۶ چشمها است و غی بینند * آنها را گوشهاست و غی شنوند * آنها را بینی است و غی
 ۷ بویند * دستها دارند و لمس نمیکند و پایها و راه نمیروند و بکلوی خود تنطق
 ۸ نمینمایند * سازندگان آنها مثل آنها هستند و هر که بر آنها توکل دارد * ای اسرائیل
 ۱۰ برخداوند توکل نما * او معاون و سپرایشان است * اینخاندان هارون برخداوند
 ۱۱ توکل نمائید * او معاون و سپرایشان است * ای ترسندگان خداوند برخداوند
 ۱۳ توکل نمائید * او معاون و سپرایشان است * خداوند مارا پیاد آورده برکت
 میدهد * خاندان اسرائیل را برکت خواهد داد و خاندان هارون را برکت خواهد
 ۱۴ داد * ترسندگان خداوند را برکت خواهد داد * چه کوچک و چه بزرگ * خداوند
 ۱۵ شمارا ترقی خواهد داد * شما و فرزندان شمارا * شما مبارک خداوند هستید * که آسمان
 ۱۶ و زمین را آفرید * آسمانها آسمانهای خداوند است و امّا زمین را به بنی آدم عطا

- ۱۷ فرمود * مردکان نیستند که یاهرا تسبیح میخوانند و نه آنانیکه بخاموشی فرو میروند *
- ۱۸ لیکن ما یاهرا متبارک خواهیم خواند از الان و تا ابد الابد هَللویاه *

مزمور صد و شانزدهم

- ۱ خداوند را محبت مینام زیرا که آواز من وتضرع مرا شنید است * زیرا که
- ۲ کوش خود را بن فراداشته است * پس مدت حیات خود او را خواهم خواند *
- ۳ ریسانهای موت مرا احاطه کرده و تنکبهای هاویه مرا دریافت * تنکی و غم پیدا
- ۴ کردم * آنکاه نام خداوند را خواندم * آه ای خداوند جان مرا رهائی ده *
- ۵ خداوند رؤف و عادل است * و خدای ما رحیم است * خداوند ساده دلانرا
- ۶ محافظت میکند ذلیل بودم و مرا نجات داد * ای جان من بآرامی خود برگرد *
- ۷ زیرا خداوند بتو احسان نموده است * زیرا که جان مرا از موت خلاصی دادی *
- ۸ و چشمانرا از اشک و پاهایرا از لغزیدن * بحضور خداوند سالك خواهم بود *
- ۹ در زمین زندگان * ایمان آوردم پس سخن گفتم * من بسیار مستمند شدم *
- ۱۰ در پریشانی خود گفتم که جمیع آدمیان دروغ گویند * خداوند را چه ادا کنم *
- ۱۱ برای همه احسانهاییکه بمن نموده است * پیاله نجات را خواهم گرفت و نام
- ۱۲ خداوند را خواهم خواند * نذرهای خود را به خداوند ادا خواهم کرد * بحضور
- ۱۳ نمائی قوم او * موت مقدسان خداوند در نظروى کرانها است * آه ای خداوند
- ۱۴ من بنک تو هستم * من بنک تو و پسر کنیز تو هستم * بندهای مرا کشوده * قربانیهای
- ۱۵ تشکر نزد تو خواهم گذرانید و نام خداوند را خواهم خواند * نذرهای خود را
- ۱۶ بخداوند ادا خواهم کرد * بحضور نمائی قوم وی * در صحنهای خانه خداوند
- ۱۷ در اندرون تو ای اورشلیم هَللویاه *

مزمور صد و هفدهم

- ۱ ای جمیع امتها خداوند را تسبیح بخوانید ای نمائی قبایل او را حمد گویند *
- ۲ زیرا که رحمت او بر ما عظیم است * و راستی خداوند تا ابد الابد هَللویاه *

مزمور صد و هجدهم

- ۱ خداوند را حمد گوئید زیرا که نیکوست و رحمت او تا ابد الابد است * اسرائیل
- ۲ بگویند که رحمت او تا ابد الابد است * خاندان یارون بگویند که رحمت او
- ۴ تا ابد الابد است * ترسندگان خداوند بگویند که رحمت او تا ابد الابد است *
- ۵ در تنگی یاه را خواندم یاه مرا اجابت فرموده در جای وسیع آورد * خداوند با
- ۷ من است پس نخواهم ترسید انسان بن چه تواند کرد * خداوند برام از مددکاران
- ۸ من است پس من بر نفرت کنندگان خود آرزوی خیرش را خواهم دید * بخداوند
- ۹ پناه بردن بهتر است از توکل نمودن بر آدمیان * بخداوند پناه بردن بهتر است *
- ۱۰ از توکل نمودن بر امیران * جمیع امتها مرا احاطه کردند لیکن بنام خداوند
- ۱۱ ایشانرا هلاک خواهم کرد * مرا احاطه کردند و دور مرا گرفتند لیکن بنام خداوند
- ۱۳ ایشانرا هلاک خواهم کرد * مثل زنبورها مرا احاطه کردند و مثل آتش خاها
- ۱۴ خاموش شدند زیرا که بنام خداوند ایشانرا هلاک خواهم کرد * بر من سخت هجوم
- ۱۵ آوردی تا یبتم لیکن خداوند مرا اعانت نمود * خداوند قوت و سرود من
- ۱۵ است و نجات من شد است * آواز ترنم و نجات در خیمه های عادلان است *
- ۱۶ دست راست خداوند با شجاعت عمل میکند * دست راست خداوند متعال است *
- ۱۷ دست راست خداوند با شجاعت عمل میکند * نمیمرم بلکه زیست خواهم کرد *
- ۱۸ و کارهای یاه را ذکر خواهم نمود * یاه مرا بشدت تنبیه نموده لیکن مرا بموت نسپرده
- ۱۹ است * دروازه های عدالت را برای من بکشاید بآنها داخل شد یاه را حمد
- ۲۰ خواهم گفت * دروازه خداوند اینست عادلان بدان داخل خواهند شد *
- ۲۱ ترا حمد میکنم زیرا که مرا اجابت فرموده و نجات من شد * سستی را که معماران
- ۲۳ رد کردند همان سر زایه شد است * این از جانب خداوند شن و در نظر ما
- ۲۴ عجیب است * اینست روزیکه خداوند ظاهر کرده است در آن وجد و شادی
- ۲۵ خواهیم نمود * آه ای خداوند نجات بخش آه ای خداوند سعادت عطا فرما *
- ۲۶ متبارک باد او که بنام خداوند میابد شمار از خانه خداوند برکت میدهم *
- ۲۷ یهوه خدائست که ما را روشن ساخته است ذبیحه را بر بساطها بر شاخهای قربانگاه

- ۲۸ ببینید * نو خدای من هستی نو پس ترا حمد میگویم * خدای من ترا متعال خواهم
 ۲۹ خواند * خداوند ترا حمد گوئید زیرا که نیکوست * و رحمت او نا ابد الابد است *

مزمور صد و نوزدهم

ا

- ۱ خوشا بجال کاملان طریق * که بشریعت خداوند سالکند * خوشا بجال آنانیکه
 ۲ شهادت او را حفظ میکنند * و بتامی دل او را میطلبند * کج روی نیز نمی کنند *
 ۴ و بطریقهای وی سلوک مینمایند * نو وصایای خود را امر فرموده * نا آنها را تماماً
 ۵ نگاه داریم * کاشکه راههای من مستحکم شود * نا فرایض ترا حفظ کنم * آنگاه
 ۷ خجل نخواهم شده * چون تمام اوامر ترا در مد نظر خود دارم * ترا به راستی دل
 ۸ حمد خواهم گفت * چون داوریهای عدالت ترا آموخته شوم * فرایض ترا نگاه
 میدارم * مرا بالکلیه ترک منما *

ب

- ۹ بچه چیز مرد جوان راه خود را پاک میسازد * بنگاه داشتنش موافق کلام تو *
 ۱۰ بتامی دل ترا طلبیدم * مکنار که از او امر تو گمراه شوم * کلام ترا در دل خود
 ۱۲ مخفی داشتم * که مبادا بتو گناه ورزم * ای خداوند تو متبارک هستی * فرایض
 ۱۳ خود را بمن بیاموز * بلبهای خود بیان کردم * تمامی داوریهای دهان ترا *
 ۱۴ در طریق شهادت تو شادمانم * چنانکه در هر قسم توانگری * در وصایای تو
 ۱۵ تفکر میکنم * و بطریقهای تو نگران خواهم بود * از فرایض تو لذت میبرم * پس
 کلام ترا فراموش نخواهم کرد *

ج

- ۱۷ به بند خود احسان بنا تا زنده شوم * و کلام ترا حفظ نمایم * چشمان مرا بکشا تا
 ۱۸ از شریعت تو چیزهای عجیب بینم * من در زمین غریب هستم * اوامر خود را از من
 ۱۹ مخفی مدار * جان من شکسته میشود * از اشتیاق داوریهای تو در هر وقت *
 ۲۱ متکبران ملعون را توبیخ نمودی * که از اوامر تو گمراه میشوند * ننک و رسوائی را
 ۲۲ از من بگردان * زیرا که شهادت ترا حفظ کرده ام * سروران نیز نشسته بضد من

۲۴ سخن گفتند. لیکن بنده تو در فرایض تو تفکر میکند * شهادت تو نهبانهاج من.
و مشورت دهندگان من بوده اند *

د

۲۵ جان من بجاك چسپید است * مرا موافق کلام خود زند ساز * راههای خود را
۲۶ ذکر کردم و مرا اجابت نمودی. پس فرایض خویش را بمن بیاموز * طریق و صایای
۲۸ خود را بمن بنهان. و در کارهای عجیب تو تفکر خواهم نمود * جان من از حزن
۲۹ کدابخته میشود. مرا موافق کلام خود برپا بدار * راه دروغ را از من دور کن.
۳۰ و شریعت خود را بمن عنایت فرما * طریق راستی را اختیار کردم. و داوریهای
۳۱ ترا پیش خود گذاشتم * بشهادت تو چسپیدم. ای خداوند مرا خجل مساز *
۳۲ در طریق اوامر تو دوان خواهم رفت. و قتیکه دل مرا وسعت دادی *

.

۳۳ ای خداوند طریق فرایض خود را بمن بیاموز. پس آنها را تا باخر نگاه خواهم
۳۴ داشت * مرا فهم بد و شریعت ترا نگاه خواهم داشت. و آنها بتجائی دل خود حفظ
۳۵ خواهم نمود * مرا در سیل اوامر خود سالک گردان. زیرا که در آن رغبت دارم *
۳۶ دل مرا بشهادت خود مایل گردان. و نه بسوی طمع * چشمان را از دیدن بطالت
۳۷ بر گردان. و در طریق خود مرا زند ساز * کلام خود را بر بنده خویش استوار
۳۸ کن. که بترس تو سپرده شده است * تنک مرا که از آن میترسم از من دور کن.
۳۹ زیرا که داوریهای تو نیکو است * هان بوصایای تو اشتیاق دارم. بحسب عدالت
خود مرا زند ساز *

و

۴۱ ای خداوند رحمهای تو بمن برسد. و نجات تو بحسب کلام تو * تا بتوانم ملامت
۴۲ کنند خود را جواب دهم. زیرا بر کلام تو توکل دارم * و کلام راستی را از دهانم
۴۴ بالکل مکیر. زیرا که بداوریهای تو امیدوارم * و شریعت ترا دایماً نگاه خواهم
۴۵ داشت. تا ابد آباد * و بازادی راه خواهم رفت. زیرا که وصایای ترا
۴۶ طلبیدم * و در شهادت تو بحضور پادشاهان سخن خواهم گفت. و خجل نخواهم
۴۷ شد * و از وصایای تو نلذذ خواهم یافت. که آنها را دوست میدارم * و دستهای
۴۸

خود را باوامر تو که دوست میدارم بر خواهم افراشت. و در فرايض تو تفکر خواهم نمود *

ز

- ۴۹ کلام خود را با بنده خویش بیاد آور. که مرا بر آن امیدوار گردانیدی * این در
 ۵۱ مصیبت نسل من است. زیرا قول تو مرا زند ساخت * متکبران مرا بسیار استوزا
 ۵۳ کردند. لیکن از شریعت تو رو نکردانیدم * ای خداوند داوریهای ترا از قدیم
 ۵۴ بیاد آوردم. و خویشتر را نسل دادم * حدت خشم مرا در گرفته است. بسبب
 ۵۵ شیرانی که شریعت ترا ترک کرده اند * فرايض تو سروده های من گردید. در خانه
 ۵۶ غربت من * ای خداوند نام ترا در شب بیاد آوردم. و شریعت ترا نگاه داشتم *

ح

- ۵۷ خداوند نصیب من است. کفتم که کلام ترا نگاه خواهم داشت * رضامندی ترا
 ۵۸ بتأمی دل خود طلبیدم. بحسب کلام خود بر من رحم فرما * در راههای خود
 ۶۰ تفکر کردم. و پایهای خود را به شهادت تو مایل ساختم * شناییدم و درنگ نکردم.
 ۶۱ تا اوامر ترا نگاه دارم * ریسانهای شیران مرا احاطه کرد. لیکن شریعت ترا
 ۶۳ فراموش نکردم * در نصف شب بر خاسم تا ترا حمد گویم. برای داوریهای
 ۶۴ عدالت تو * من همتا ترسندگات را رفیق هستم. و آنان را که وصایای ترا نگاه میدارند *
 ۶۵ ای خداوند زمین از رحمت تو پُر است. فرايض خود را بمن بیاموز

ط

- ۶۶ با بنده خود احسان نمودی. ای خداوند موافق کلام خویش * خردمندی نیکو
 ۶۷ و معرفت را بمن بیاموز. زیرا که به اوامر تو ایمان آوردم * قبل از آنکه مصیبت را
 ۶۸ به بیم من همراه شدم. لیکن الان کلام ترا نگاه داشتم * تو نیکو هستی و نیکوئی
 ۶۹ میکنی. فرايض خود را بمن بیاموز * متکبران بر من دروغ بستند. و اما من بتأمی
 ۷۰ دل و صابای ترا نگاه داشتم * دل ایشان مثل پیه فرقه است. و اما من در شریعت
 ۷۱ تو تلذذ مییابم * مرا نیکو است که مصیبت را دیدم. تا فرايض ترا بیاموزم *
 ۷۲ شریعت دهان تو برای من بهتر است. از هزاران طلا و نقره *

ی

- ۷۲ دستهای تو مرا ساخته و آفرید است * مرا فهم کردان تا اوامر ترا بیاموزم *
- ۷۴ ترسندگان تو چون مرا بینند شادمان کردند * زیرا بکلام تو امیدوار هستم *
- ۷۵ ای خداوند دانسته ام که داوربهای تو عدل است * و برحق مرا مصیبت داده *
- ۷۶ پس رحمت تو برای نسلی من بشود * موافق کلام تو با بند خوش *
- ۷۷ رحمتی تو
- ۷۸ بن برسد تا زند شوم * زیرا که شریعت تو نالذ من است * متکبران نخل شوند *
- ۷۹ زیرا بدروغ مرا اذیت رسانیدند * و اما من در وصایای تو تفکر میکنم * ترسندگان
- ۸۰ تو بمن رجوع کنند * و آنانیکه شهادت ترا میداند * دل من در فرایض تو کامل شود * ناخجل نشوم *

ک

- ۸۱ جان من برای نجات تو کاهین میشود * لیکن بکلام تو امیدوار هستم * چشمان من
- ۸۲ برای کلام تو تار گردید است * و میگویم کی مرا تسلی خواهی داد * زیرا که مثل
- ۸۴ مشک در دود گردید ام * لیکن فرایض ترا فراموش نکرده ام * چند است
- ۸۵ روزهای بند تو * و کی بر جفا کشتگانم داورزی خواهی نمود * متکبران برای من
- ۸۶ حفرها زدند * زیرا که موافق شریعت تو نیستند * تمامی اوامر تو امین است * بر
- ۸۷ من ناحق جفا کردند پس مرا امداد فرما * نزدیک بود که مرا از زمین نابود سازند *
- ۸۸ اما من وصایای ترا ترك نکردم * بحسب رحمت خود مرا زند ساز * تا شهادت
- دهان ترا نگاه دارم *

ل

- ۸۹ ای خداوند کلام تو * تا ابد آباد در آسمانها پایدار است * امانت تو نسلاً بعد
- ۹۰ نسل است * زمین را آفرید و پایدار میباند * برای داوربهای تو تا امروز ایستاده
- ۹۳ اند * زیرا که همه بند تو هستند * اگر شریعت تو نالذ من نبوده * هرآنچه در مذلت
- ۹۳ خود هلاک میشدم * وصایای ترا تا بابد فراموش نخواهم کرده * زیرا بآنها مرا زند
- ۹۴ ساخته * من از آن تو هستم مرا نجات ده * زیرا که وصایای ترا طلبیدم * شربران
- ۹۵ برای من افتخار کشیدند تا مرا هلاک کنند * لیکن در شهادت تو تأمل میکنم *
- ۹۶ برای هرکالی انتهائی دیدم * لیکن حکم تو بی نهایت وسیع است *

۲

۹۸ شریعت ترا چه قدر دوست میدارم. تمامی روز تفکر من است * اوامر تو مرا
 ۹۹ از دشمنانم حکیمتر ساخته است. زیرا که همیشه نزد من میباشد * از جمیع معلمان
 ۱۰۰ خود فیهیتر شدم. زیرا که شهادت تو تفکر من است * از مشایخ خردمند تر شدم.
 ۱۰۱ زیرا که وصایای ترا نگاه داشتم * پایهای خود را از هراه بد نگاه داشتم. تا آنکه
 ۱۰۲ کلام ترا حفظ کنم * از داوریهای تو رو بر نکر دانیدم. زیرا که تو مرا تعلیم دادی *
 ۱۰۳ کلام تو بمذاق من چه شیرین است. و بد هانم از عسل شیرینتر * از وصلای
 ۱۰۴ توفطانت را تحصیل کردم. بنابراین هراه دروغ را مکروه می دارم *

ن

۱۰۵ کلام تو برای پایهای من چراغ. و برای راههای من نور است * قسم خوردم
 ۱۰۶ و آنرا وفا خواهم نموده. که داوریهای عدالت ترا نگاه خواهم داشت * بسیار ذلیل
 ۱۰۸ شد ام. ای خداوند موافق کلام خود مرا زند ساز * ای خداوند هدایای نبرائی
 ۱۰۹ دهان مرا منظور فرما. و داوریهای خود را بمن بیاموز * جان من همیشه در کف من
 ۱۱۰ است. لیکن شریعت ترا فراموش نمیکنم * شیرینان برای من دام گذاشته اند. اما
 ۱۱۱ از وصایای تو بکراه نشدم * شهادت ترا تا بابد میراث خود ساخته ام. زیرا که آنها
 ۱۱۲ شادمانی دل من است * دل خود را برای بجا آوردن فرایض تو مایل ساختم. تا
 ابد آباد و تا نهایت *

س

۱۱۳ مردمان دور را مکروه داشته ام. لیکن شریعت ترا دوست میدارم * سترو سپر
 ۱۱۴ من توهنی. بکلام تو انتظار میکنم * ای بدکاران از من دور شوید. و اوامر
 ۱۱۶ خدای خویش را نگاه خواهم داشت * مرا بحسب کلام خود ناپسند کن تا زند شوم.
 ۱۱۷ و از امید خود بخیل نکرדם * مرا تقویت کن تا رستگار گردم. و بر فرایض تو دائماً
 ۱۱۸ نظر نمایم * همه کسانی را که از فرایض تو بکراه شد اند حفر شده. زیرا که مگر
 ۱۱۹ ایشان دروغ است * جمیع شیرینان زمین را مثل دُرد هلاک میکنی. بنابراین
 ۱۲۰ شهادت ترا دوست میدارم * موی بدن من از خوف تو برخاسته است. و از
 داوریهای تو ترسیدم *

ع

- ۱۲۱ داد وعدالترا بجا آوردم. مرا بظلم کنندگان تسلیم منما * برای سعادت بنده خود
۱۲۲ ضامن شو. تا متکبران بر من ظلم نکنند * چشمانم برای نجات تو نارشد است.
۱۲۳ و برای کلام عدالت تو * با بنده خویش موافق رحانیت عمل نما. و فرائض خود را
۱۲۵ بن پیاموز * من بنده تو هستم مرا فهم کردن. تا شهادت ترا دانسته باشم *
۱۲۶ وقت است که خداوند عمل کنده. زیرا که شریعت ترا باطل نموده اند * بنابراین
۱۲۷ او امر ترا دوست میدارم. زیادترا از طلا و زر خالص * بنابراین همه وصایای ترا
در هر چیز راست میدارم. و همراه دروغ را مکروه می دارم *

ف

- ۱۲۹ شهادت تو عجیب است. ازین سبب جان من آنها را نگاه میدارد * کشف کلام
۱۳۰ تو نور میبخشد. و ساده دلانرا فهم میگرداند * دهان خود را نیکو باز کرده نفس
۱۳۱ زدم. زیرا که مشتاق وصایای تو بودم * بر من نظر کن و کرم فرما. بر حسب
۱۳۲ عادت تو بآننیکه نام ترا دوست میدارند * قدمهای مرا در کلام خودت پایدار
۱۳۳ ساز. تا هیچ بدی بر من تسلط نیابد * مرا از ظلم انسان خلاصی ده. تا وصایای
۱۳۵ ترا نگاه دارم * روی خود را بر بنده خود روشن ساز. و فرائض خود را بن پیاموز *
۱۳۶ نهرهای آب از چشمانم جاریست. زیرا که شریعت ترا نگاه نمیدارند *

ص

- ۱۳۷ ای خداوند تو عادل هستی. و داورهای تو راست است * شهادت خود را
۱۳۸ بر راستی امر فرمودی. و پادشاهان الی نهایت * غیرت من مرا هلاک کرده است.
۱۳۹ زیرا که دشمنان من کلام ترا فراموش کرده اند * کلام تو بی نهایت مصفی است.
۱۴۰ و بنده تو آنرا دوست میدارد * من کوچک و حقیر هستم. اما وصایای ترا فراموش
۱۴۱ نکردم * عدالت تو عدل است تا ابد آباد. و شریعت تو راست است * تنگی
۱۴۲ وضیق مرا در گرفته است. اما او امر تو تلذذ من است * شهادت تو عادل
۱۴۳ است تا ابد آباد. مرا فهم کردن تا زند شوم *

ق

- ۱۴۰ بنامی دل خوانده ام ای خداوند مرا جواب ده. تا فرائض ترا نگاه دارم * ترا
۱۴۱

۱۴۷ خواند ام پس مرا نجات ده * و شهادت ترا نگاه خواهم داشت * بر طلوع فجر
 ۱۴۸ سبقت جسته استغاثه کردم * و کلام ترا انتظار کشیدم * چشمم بر پاسبای شب
 ۱۴۹ سبقت جست * تا در کلام تو تفکر بنمایم * بحسب رحمت خود آواز مرا بشنوه ای
 ۱۵۰ خداوند موافق داوریهای خود مرا زند ساز * آنانی که در پی خبثت میروند نزدیک
 ۱۵۱ میبندد * و از شریعت تو دور میباشند * ای خداوند تو نزدیک هستی * و جمیع
 ۱۵۲ اوامر تو راست است * شهادت ترا از زمان پیش دانسته ام * که آنها را بنیان
 کرده تا ابد آباد *

و

۱۵۳ بر مذلت من نظر کن و مرا خلاصی ده * زیرا که شریعت ترا فراموش نکرده ام *
 ۱۵۴ در دعوی من دادرسی فرموده مرا نجات ده * و بحسب کلام خویش مرا زند ساز *
 ۱۵۵ نجات از شریبان دور است * زیرا که فرائض ترا نمی طلبند * ای خداوند رحمتهای
 ۱۵۶ تو بسیار است * بحسب داوریهای خود مرا زند ساز * جفا کنندگان و خصمان من
 ۱۵۷ بسیارند * اما از شهادت تو رو بر نکر دانیدم * خیانت کاران را دیدم و مکروه
 ۱۵۸ داشتم * زیرا کلام ترا نگاه میدارند * ببین که وصایای ترا دوست میدارم * ای
 ۱۵۹ خداوند بحسب رحمت خود مرا زند ساز * جمله کلام تو راستی است * و تمامی
 داورئی عدالت تو تا ابد آباد است *

ش

۱۶۱ سروران بی جهة بر من جفا کردند * اما دل من از کلام تو ترسان است * من در
 ۱۶۲ کلام تو شادمان هستم * مثل کسی که غنیمت وافر پیدا نموده باشد * از دروغ
 ۱۶۳ کراهت و نفرت دارم * اما شریعت ترا دوست میدارم * هر روز ترا هفت مرتبه
 ۱۶۴ تسبیح بخوانم * برای داوریهای عدالت تو * آنانی که شریعت ترا دوست میدارند
 ۱۶۵ سلامتی عظیم است * و هیچ چیز باعث لغزش ایشان نخواهد شد * ای خداوند
 ۱۶۶ برای نجات تو امیدوار هستم * و اوامر ترا بجا میآورم * جان من شهادت ترا نگاه
 ۱۶۷ داشته است * و آنها را بی نهایت دوست میدارم * وصایا و شهادت ترا نگاه
 داشته ام * زیرا که تمام طریقهای من در مد نظر تو است *

ت

- ۱۶۹ ای خداوند فریاد من بحضور تو برسد * بحسب کلام خود مرا فهم کردان *
- ۱۷۰ مناجات من بحضور تو برسد * بحسب کلام خود مرا خلاصی ده * لبهای من حن
- ۱۷۱ ترا جاری کند * زیرا فرایض خود را بن آموخته * زبان من کلام ترا بسراید *
- ۱۷۲ زیرا که غم اوامر تو عدل است * دست تو برای اعانت من بشود * زیرا که
- ۱۷۳ وصایای ترا برگیرم ام * ای خداوند برای نجات تو مشتاق بوده ام * و شریعت
- ۱۷۴ تو تلذذ من است * جان من زند شود تا ترا تسبیح بخواند و داوریهای نو
- ۱۷۵ معاون من باشد * مثل کوسفند کم شک آواره شکستم بنده خود را طلب نماه
- زیرا که اوامر ترا فراموش نکردم *

مزمو ر صد و بیستم

سرود درجات

- ۱ نژد خداوند در تنگی خود فریاد کردم * و مرا اجابت فرمود * ای خداوند
- ۲ جان مرا خلاصی ده * از لب دروغ و از زبان حيله کر * چه چیز بتو داده شود
- ۳ و چه چیز بر تو افزوده کرده * ای زبان حيله کر * تیرهای تیز جباران * با
- ۴ اخگرهای طاق * وای بر من که در ماشک مأوا گیرم ام * و در خیمه های قیدار
- ۵ ساکن شد ام * چه طویل شد سکونت جان من * با کسی که سلامتی را دشمن
- ۶ میدارد * من از اهل سلامتی هستم * لیکن چون سیفن میگویم * ایشان آماده جنگ
- میباشند *

مزمو ر صد و بیست و یکم

سرود درجات

- ۱ چشمان خود را بسوی کوهها بری افرازم * که از آنجا اعانت من میآید * اعانت
- ۲ من از جانب خداوند است * که آسمان و زمین را آفرید * او نخواهد گذاشت که
- ۳ پای تو لغزش خورده * او که حافظ تو است نخواهد خوابید * اینک او که حافظ
- ۴ اسرائیل است * نمیخوابد و نمیروید * خداوند حافظ تو میباشد * خداوند
- ۵ بدست راستت سایه تو است * آفتاب در روز بتو اذیت نخواهد رسانیده * و نه

- ۷ ماهتاب درشب * خداوند ترا از هر بدی نگاه میدارد. او جان ترا حفظ خواهد کرد * خداوند خروج و دخول ترا نگاه خواهد داشت. از الآن و تا ابد الابد *

مزمور صد و بیست و دوم

سرود درجات از داود

- ۱ شادمان میشدم چون بن می گفتند. بخانه خداوند برویم * پایهای ما خواهد
۲ ایستاد. باندرون دروازه‌های نوای اورشلیم * ای اورشلیم که بنا شده. مثل شهری
۴ که تماماً باهم پیوسته باشد * که بدانجا اسباط بالا میروند. یعنی اسباط یاه نا
۵ شهادت باشد برای اسرائیل. و تا نام یهوه را تسبیح بخوانند * زیرا که در آنجا
۶ کرسیهای داوری برپا شده است. یعنی کرسیهای خاندان داود * برای سلامتی
اورشلیم مسئلت کنید. آنانیکه ترا دوست میدارند نجسته حال خواهند شد *
۷ سلامتی درباره‌های تو باشد. و رفاهیت در قصرهای تو * بخاطر برادران و یاران
۸ خویش * میگویم که سلامتی بر تو باد * بخاطر خانه یهوه خدای ما. سعادت ترا
خواهم طلبد *

مزمور صد و بیست و سیم

سرود درجات

- ۱ بسوی تو چشمان خود را برمی افرازم. ای که بر آسمانها جلوس فرموده * اینک
مثل چشمان غلامان بسوی آقایان خود. و مثل چشمان کنیزی بسوی خاتون
۲ خویش * همچنان چشمان ما بسوی یهوه خدای ماست. تا بر ما کرم نفرماید * ای
۴ خداوند بر ما کرم فرما بر ما کرم فرما. زیرا چه بسیار از اهانت پرشده ایم * چه
بسیار جان ما پرشده است. از استهزای مستربحان و اهانت متکبران *

مزمور صد و بیست و چهارم

سرود درجات از داود

- ۱ اگر خداوند با ما نمیبود. اسرائیل الآن بگوید * اگر خداوند با ما نمیبود.
۳ وقتیکه آدمیان با ما مقاومت نمودند * آنکاه هرآینه ما را زند فرو میبردند. چون

- ۴ خشم ایشان بر ما افروخته بود * آنکه آنها ما را غرق میکرد و نهرها بر جان ما
 ۵ میکشست * آنکه آبهای برزوره از جان ما میکشست * مبارك باد خداوند
 ۶ که ما را شکار برای دندانهای ایشان نساخت * جان ما مثل مرغ از دام صیادان
 ۸ خلاص شده دام گسسته شد و ما خلاصی یافتیم * اعانت ما بنام یهوه است
 که آسمان و زمین را آفرید *

مزمور صد و بیست و نهم

سرود درجات

- ۱ آنانیکه برخداوند توکل دارند مثل کوه صهیون انده که جنبش نینخورد و پایدار
 ۲ است تا ابد الابد * کوهها کردا کرد اورشالم است و خداوند کردا کرد قوم
 ۳ خود از الان و تا ابد الابد است * زیرا که عصای شریان بر نصیب عادلان
 ۴ قرار نخواهد گرفت * مبدا عادلان دست خود را بکنه دراز کنند * ای خداوند
 ۵ بصالحان احسان فرما و با آنانیکه راست دل میباشند * و اما آنانیکه براههای کج
 نمود مایل میباشند خداوند ایشانرا با بدکاران رهبری خواهد نمود * سلامتی
 بر اسرائیل باد *

مزمور صد و بیست و ششم

سرود درجات

- ۱ چون خداوند اسیران صهیون را باز آورده مثل خواب بینندگان شدیم * آنکه
 ۲ دهان ما از خند پر شده و زبان ما از ترنم * آنکه در دیان امثها گفتند که خداوند
 ۳ با ایشان کارهای عظیم کرده است * خداوند برای ما کارهای عظیم کرده است
 ۴ که از آنها شادمان هستیم * ای خداوند اسیران ما را باز آورده مثل شهرها در جنرب *
 ۵ آنانیکه با اشکها میکارنده با ترنم درو خواهند نمود * آنکه با کرب پیرون میرود
 و تخم برای زراعت میبرده هر آینه با ترنم خواهد برکشست و با فیه های خویشرا
 مخرانه آورد *

مزمور صد و بیست و هفتم

سرود درجات از سلیمان

- ۱ اگر خداوند خانه را بنا نکند بناایش زحمت یفایک میکشند. اگر خداوند
- ۲ شهر را پاسبانی نکند. پاسبانان یفایک پاسبانی میکنند * یفایک است که شما صبح
- زود بر میخیزید و شب دیر میخوابید. و نان مشقت را میخورید. همچنان محبوبان
- ۳ خویتر خواب می بخشد * اینک پسران میراث از جانب خداوند میباشند.
- ۴ و ثمر رحم اجرتی از اوست * مثل تیرها دردست مرد زور آور. همچنان هستند
- ۵ پسران جوانی * خوشا بجال کسیکه ترکش خود را از ایشان پر کرده است. خجل
- نخواهند شد بلکه با دشمنان در دروازه سخن خواهند راند *

مزمور صد و بیست و هشتم

سرود درجات

- ۱ خوشا بجال هر که از خداوند میترسد. و برطرفهای اوسالک می باشد * عمل
- ۲ دستهای خود را خواهی خورد. خوشا بجال تو وسعادت با تو خواهد بود * زن
- تو مثل موبار آور باطراف خانه تو خواهد بوده. و پسران مثل نهالهای زیتون
- ۴ گردا گرد سفره تو * اینک همچنین مبارک خواهد بوده کسیکه از خداوند میترسد *
- ۵ خداوند ترا از صهیون برکت خواهد داده. و در تمام ایام عمرت سعادت اورشليم را
- ۶ خواهی دید * پسران پسران خود را خواهی دید. سلامتی بر اسرائیل باد *

مزمور صد و بیست و نهم

سرود درجات

- ۱ چه بسیار از طفولیت مرا اذیت رسانیدند. اسرائیل الان بگویند * چه بسیار
- ۲ از طفولیت مرا اذیت رسانیدند. لیکن بر من غالب نیامدند * شیار کنندگان
- ۴ بر پشت من شیار کردند. و شیارهای خود را دراز نمودند * اما خداوند عادل
- ۵ است. و بندهای شیران را کسخت * خجل و برگردانید شوند. همه کسانی که
- ۶ از صهیون نفرت دارند * مثل گیاه بر پشت بامها باشند. که پیش از آنکه آنرا

- ۷ بمیچند بمخشد * که دروند دست خود را از آن پرنمیکند * ونه دسته بند آغوش
 ۸ خود را * و راهگذران غی کویند برکت خداوند بر شما باد * شمارا بنام خداوند
 مبارک بخوانیم *

مزمور صد و سی ام

سرود درجات

- ۱ ای خداوند از عمقها نزد تو فریاد برآوردم * ای خداوند آواز مرا بشنو *
 ۲ و گوشهای تو با آواز نضرع من ملتفت شود * ای بیهوده اگر کاهان را بنظر آوری *
 ۴ کیست ای خداوند که بحضور تو بایستند * لیکن مغفرت نزد تو است * تا از تو
 ۵ بترسند * متظر خداوند هستم جان من متظر است * و بکلام او امیدوارم *
 ۶ جان من متظر خداوند است * زیاده از متظران صبح بلی زیاده از متظران
 ۷ صبح * اسرائیل برای خداوند امیدوار باشند * زیرا که رحمت نزد خداوند است *
 ۸ و نزد اوست نجات فراوان * و او اسرائیل را فدیه خواهد داد * از جمیع کاهان وی *

مزمور صد و سی و یکم

سرود درجات از داود

- ۱ ای خداوند دل من متکبر نیست * ونه چشمم برافراشته و خوبشتر را بکارهای
 ۲ بزرگ مشغول نساختم * ونه بکارهایی که از عقل من بعید است * بلکه جان خود را
 آرام و ساکت ساختم * مثل بچه از شیر باز داشته شد نزد مادر خود * جانم درمن
 ۳ بود مثل بچه از شیر باز داشته شد * اسرائیل بر خداوند امیدوار باشند * از آلان
 و تا ابد آباد *

مزمور صد و سی و دوم

سرود درجات

- ۱ ای خداوند برای داود ییاد آور * همه مدلتهای او را * چگونه برای خداوند
 ۲ قسم خورده * و برای قادر مطلق یعقوب نذر نمود * که بخیمة خانه خود هرگز
 ۴ داخل نخواهم شد * و بر ستر تخت خواب خود بر نخواهم آمد * خواب به چشمان
 ۵ خود نخواهم داد * ونه پینکی به مژگان خویش * تا مکانی برای خداوند پیدا کنم *

- ۶ و مسکی برای قادر مطلق یعقوب * اینک ذکر آنرا در افرانه شنیدیم. و آنرا
- ۷ در صحرای جنکَل یافتیم * بمسکهای او داخل شویم. و نزد قدمگاه وی پرستش
- ۸ نمائیم * ای خداوند بآرامگاه خود برخیز و بیا. تو و تابوت قوت تو * کاهنان تو
- ۱۰ بعدالت ملبس شوند. و مقدسات ترنم نمایند * بخاطر بند خود داود. روی
- ۱۱ مسیح خود را برمگردان * خداوند برای داود براستی قسم خورده. و از آن برخواهد
- ۱۲ کشت. که از منم صُلب تو بر تخت تو خواهم گذاشت * اگر پسران تو عهد مرا نگاه
- دارند. و شهادت آنرا که بدیشان میآموزم. پسران ایشان نیز بر کرسی تو تا بآید خواهند
- ۱۴ نشست * زیرا که خداوند صهیون را برگزیده است. و آنرا برای مسکن خویش مرغوب
- ۱۴ فرموده * این است آرامگاه من تا ابد الابد. اینجا ساکن خواهم بود زیرا در این
- ۱۵ رغبت دارم * آذوقه آنرا هر آینه برکت خواهم داد. و فقیرانش را بنان سیر خواهم
- ۱۶ ساخت * و کاهنانش را بخت ملبس خواهم ساخت. و مقدسانش هر آینه ترنم خواهند
- ۱۷ نمود * در اینجا شاخ داود را خواهم رویانید. و چراغی برای مسیح خود آماده خواهم
- ۱۸ ساخت * دشمنان او را بخت ملبس خواهم ساخت. و تاج او بروی شکوفه خواهد

آورد *

مزمور صد و بی و سیم

سرود درجات از داود

- ۱ اینک چه خوش وجه دلپسند است. که برادران ییکدلی با هم ساکن شوند *
- ۲ مثل روغن نیکو بر سر است. که بر پیش فرو میآید. یعنی بر پیش هارون. که بدامن
- ۳ ردایش فرو میآید * و مثل شبنم حرمون است. که بر کوههای صهیون فرو میآید.
- زیرا که در اینجا خداوند برکت خود را فرموده است. یعنی حیات را تا ابد الابد *

مزمور صد و بی و چهارم

سرود درجات

- ۱ هان خداوند را متبارک خوانید. ای جمیع بندگان خداوند. که شبانگاه در خانه
- ۲ خداوند می ایستید * دستهای خود را بقدس برافرازید. و خداوند را متبارک
- ۳ خوانید * خداوند که آسمان و زمین را آفرید. ترا از صهیون برکت خواهد داد *

مزمو ر صد و پنجم

- ۱ هَلّوایه نام خداوند را تسبیح بخوانید. ای بندگان خداوند تسبیح بخوانید * ای
- ۲ شما که در خانه خداوند می ایستید. در صحنهای خانه خدای ما * هَلّوایه زیرا
- ۴ خداوند نیکو است. نام او را بسرائید زیرا که دلپسند است * زیرا که خداوند
- ۵ یعقوب را برای خود برگزیده. و اسرائیل را بمجهت ملک خاصّ خویش * زیرا میدانم
- ۶ که خداوند بزرگ است. و خداوند ما برتر است از جمیع خدایان * هر آنچه
- ۷ خداوند خواست آنرا کرده. در آسمان و در زمین و در دریا و در همه نجه ها * ابرهارا
- از اقصای زمین بر میآورد و بر قهارا برای باران میسازد. و پادهارا از مخزنهای
- ۸ خویش بیرون میآورد * که نخست زادگان مصر را کشت. هم از انسان و هم
- ۹ از بهائم * آیات و معجزات را در وسط تو ای مصر فرستاده. بر فرعون و بر جمیع
- ۱۰ بندگان وی * که اُمتهای بسیار را زد. و پادشاهان عظمی را کشت * همچون
- ۱۱ پادشاه اموریان. و عوج پادشاه باشان. و جمیع مالک کعبانرا * و زمین ایشانرا
- ۱۲ بمیراث داد. یعنی بمیراث قوم خود اسرائیل * ای خداوند نام تو است تا ابد
- ۱۳ الابد. و ای خداوند یادکاری تو است تا جمیع طبقات * زیرا خداوند قوم
- ۱۴ خود را داوری خواهد نمود. و بر بندگان خویش شفقت خواهد فرمود * بنهای اُمتهای
- ۱۵ طلا و نقره میباشند. عمل دستهای انسان * دهنها دارند و سخن نمیگویند. چشمان
- ۱۶ دارند و نمی بینند * گوشها دارند و نمی شنوند بلکه در دهان ایشان هیچ نفس نیست *
- ۱۷ سازندگان آنها مثل آنها میباشند. و هر که بر آنها توکل دارد * انجاندان اسرائیل
- ۱۸ خداوند را متبارک خوانید. ای خاندان هارون خداوند را متبارک خوانید * ای
- ۱۹ خاندان لاوی خداوند را متبارک خوانید. ای ترسندگان خداوند خداوند را متبارک
- ۲۰ خوانید * خداوند از صهیون متبارک باد. که در اورشلیم ساکن است هَلّوایه *

مزمو ر صد و هشتم

- ۱ خداوند را حمد گوئید زیرا که نیکو است. و رحمت او تا ابد الابد است *
- ۲ خدای خدایان را حمد گوئید. زیرا که رحمت او تا ابد الابد است * رب الارباب

- ۴ حمد کوئید. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است * اورا که تنها کارهای عجیب
 - ۵ عظیم میکند. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است * اورا که آسمانها را بحکمت
 - ۶ آفرید. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است * اورا که زمین را بر آبها گسترانید.
 - ۷ زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است * اورا که نبرهای بزرگ آفرید. زیرا که
 - ۸ رحمت او تا ابد الآباد است * آفتاب را برای سلطنت روزه زیرا که رحمت او تا ابد
 - ۹ الآباد است * ماه و ستارگان را برای سلطنت شب. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد
 - ۱۰ است * که مصر را در نخست زادگانش زده. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است *
 - ۱۱ و اسرائیل را از میان ایشان بیرون آورد. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است *
 - ۱۲ با دست قوی و بازوی دراز. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است * اورا که بحر
 - ۱۴ قلم را بدو بهیسه تقسیم کرده. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است * و اسرائیل را
 - ۱۵ از میان آن گذرانید. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است * و فرعون و لشکر
 - ۱۶ او را در بحر قلم انداخت. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است * اورا که قوم
 - ۱۷ خویش را در صحرا رهبری نموده. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است * اورا که
 - ۱۸ پادشاهان بزرگ را زده. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است * و پادشاهان نامور را
 - ۱۹ کشت. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است * همچون پادشاه اموریان را. زیرا که
 - ۲۰ رحمت او تا ابد الآباد است * و عوج پادشاه باشان را. زیرا که رحمت او تا ابد
 - ۲۱ الآباد است * و زمین ایشان را بارئیت داده. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است *
 - ۲۲ یعنی بارئیت بنه خویش اسرائیل. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است * و ما را
 - ۲۴ در مذلت ما پیاد آورد. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است * و ما را از دشمنان
 - ۲۵ ما رهایی داده. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است * که همه بشر را روزی
 - ۲۶ میدهد. زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است * خدای آسمانها را حمد کوئید.
- زیرا که رحمت او تا ابد الآباد است *

مزبور صدوسی و هفتم

- ۱ نزد نهرهای بابل آنجا نشستیم. و گریه نیز کردم چون صهیون را پیاد آوردم *
- ۲ بریطهای خود را آویختم. بر درختان مید که در میان آنها بود. زیرا آنانیکه ما را

- باسیری برده بودند. در آنجا از ما سرود خواستند. و آنانی که ما را تاراج کرده بودند
 ۴ شادمانی (خواستند) که یکی از سرودهای صهیون را برای ما بسرانند * چگونه
 ۵ سرود خداوند را در زمین ییکانه بخوانیم * اگر ترا ای اورشلیم فراموش کنم *
 ۶ آنگاه دست راست من فراموش کند * اگر ترا بیاد نیاورم آنگاه زبانم بکام
 ۷ بچسبد. اگر اورشلیم را برهه شادمانی خود ترجیح ندهم * ای خداوند روز اورشلیم را
 ۸ برای بنی آذوم بیاد آور. که گفتند منهدم سازید تا بنیادش منهدم سازید * ای
 ۹ دختر بابل که خراب خواهی شد. خوشا بحال آنکه بتو جزا دهد. چنانکه تو با
 جزا دادی * خوشا بحال آنکه اطفال ترا بگیرد. و اینان را بصفحه ها بزنند *

مزمور صد و سی و هشتم

مزمور داود

- ۱ ترا بنمائی دل خود حمد خواهم گفت. بحضور خدایان ترا حمد خواهم گفت *
- ۲ بسوی هیکل قدس تو عبادت خواهم کرد. و نام ترا حمد خواهم گفت. بسبب
- ۳ رحمت و راستی تو. زیرا کلام خود را بر تمام اسم خویش تجید نموده * در روزیکه
- ۴ ترا خواندم مرا اجابت فرمودی. و مرا با قوت درجام شجاع ساخی * ای خداوند
- تمام پادشاهان جهان ترا حمد خواهند گفت. چون کلام دهان ترا بشنوند *
- ۵ و طریقه های خداوند را خواهند سرانید. زیرا که جلال خداوند عظیم است *
- ۶ زیرا که خداوند متعال است لیکن بفروتنان نظر میکند. و اما متکبران را از دور
- ۷ میشناسد * اگرچه در میان تنگی راه میروم مرا زند خواهی کرد. دست خود را
- ۸ برخشم دشمنانم دراز میکنی. و دست راست مرا نجات خواهد داد * خداوند کار
- مرا بکمال خواهد رسانید. ای خداوند رحمت تو تا ابد آباد است. کارهای
- دست خویش را ترک منا *

مزمور صد و سی و نهم

برای سالار مغنیان. مزمور داود

- ۱ ای خداوند مرا آزموده و شناخته * تو نشستن و برخاستن مرا میدانی. و فکرهای
- ۲ مرا از دور فهمیده * راه و خوابگاه مرا تنبیس کرده. و همه طریقه های مرا دانسته *

- ۴ زیرا که بخنی بر زبان من نیست * جز اینکه تو ای خداوند آنرا تماماً دانسته *
- ۵ از عقب و از پیش مرا احاطه کرده * و دست خویش را بر من نهاده * این گونه
- ۷ معرفت برام زیاده عجیب است * و بلند است که بدان نمیتوانم رسید * از روح
- ۸ تو بجا بروم * و از حضور تو بجا بگریزم * اگر با آسمان صعود کنم تو آنجا هستی *
- ۹ و اگر در هاویه بستر بکشانم اینک تو آنجا هستی * اگر بالهای صحرای بکرم *
- ۱۰ و در اقصای دریا ساکن شوم * در آنجا نیز دست تو مرا رهبری خواهد نمود *
- ۱۱ و دست راست تو مرا خواهد گرفت * و کفتم یقیناً تاریکی مرا خواهد پوشانید *
- ۱۲ که در حال شب کردا کرد من روشنائی گردید * تاریکی نیز نزد تو تاریک نیست
- ۱۳ و شب مثل روز روشن است * و تاریکی و روشنائی یکیست * زیرا که تو بر دل من
- ۱۴ مالک هستی * مرا در رحم مادر من نقش بستی * ترا حمد خواهم گفت زیرا که بطور
- مهیّب و عجیب ساخته شد ام * کارهای تو عجیب است و جان من اینرا نیکو میدانم *
- ۱۵ استخوانهایم از تو پنهان نبود و تنیه در میان ساخته میشدم * و در اسفل زمین نشیندی
- ۱۶ میکشتم * چشمان تو چنین مرا دیده است * و در دفتر تو همه اعضای من نوشته
- ۱۷ شد * در روزهایی که ساخته میشده و تنیه یکی از آنها وجود نداشت * اینجا
- ۱۸ فکرهای تو نزد من چه قدر گرامی است * و جمله آنها چه عظیم است * اگر آنها را
- ۱۹ بشمارم از ریک زیاده است * و تنیه بیدار میشود هنوز نزد تو حاضر هستم * یقیناً
- اینجا شیرانرا خواهی کشت * پس ای مردمان خون ریز از من دور شوید *
- ۲۰ زیرا بخان مکر آمیز درباره تو میکوبند و دشمنانت نام ترا بیاطل میبرند * ای
- خداوند آیا نفرت میدارم از آنانی که ترا نفرت میدارند و آیا مخالفان ترا مکروه
- ۲۱ نمیشمارم * ایشانرا بنفرت نام نفرت میدارم * ایشانرا دشمنان خویشتن میشمارم *
- ۲۲ اینجا مرا تنبیش کن و دل مرا بشناس * مرا بکارها و فکرهای مرا بدان * و بین
- که آیا در من راه فساد است * و مرا بطریق جاودانی هدایت فرما *

مزمور صد و چهل

برای سالار مثنیان * مزمور داود

ای خداوند مرا از مرد شریر رهایی ده * و از مرد ظالم مرا محفوظ فرما *

- دردل‌های خود در شرارت تفکری کند. و غمائی روز برای جنگ جمع میشوند *
- ۳ دندانهای خود را مثل مار تیز میکنند. و زهر افی زیر لب ایشانست سیاه * ای
- ۴ خداوند مرا از دست شریر نگاه دار. از مرد ظالم مرا محافظت فرما که تدبیر میکند
- ۵ تا پایهای مرا بلغزانند * متکبران برای من تله و ریسانه‌ها پنهان کرده و دام بس‌راه
- ۶ گسترده. و کینه‌ها برای من نهاده اند سیاه * بخداوند گفتم تو خدای من هستی.
- ۷ ای خداوند آواز نضرع مرا بشنو * ای یهوه خداوند که قوت نجات من هستی.
- ۸ نوسر مرا در روز جنگ پوشانید * ای خداوند آرزوهای شریرا برایش برمیآور.
- ۹ و تدایر ایشان را با انجام مبادا سرافراشته شوند سیاه * و اما سرهای آنانیکه
- ۱۰ مرا احاطه میکنند. شرارت لب‌های ایشان آنها را خواهد پوشانید * اخگرهای
- سوزنده را برایشان خواهند ریخت. ایشان را در آتش خواهند انداخت. و در ژرفی‌ها که
- ۱۱ دیگر نخواهند برخاست * مرد بد کو در زمین پایدار نخواهد شد. مرد ظالم را
- ۱۲ شرارت صید خواهد کرد تا او را هلاک کند * میدانم که خداوند دادرسی فقیر را
- ۱۳ خواهد کرد. و داورئی مسکینان را خواهد نمود * هر آینه عادلان نام ترا حمد
- خواهند گفت. و راستان بحضور تو ساکن خواهند شد *

مزمور صد و چهل و یکم

مزمور داود

- ۱ ای خداوند ترا بخوانم نزد من بشتاب. و چون ترا بخوانم آواز مرا بشنو.
- ۲ دعای من بحضور تو مثل بخور آراسته شود. و برافراشتن دستهایم مثل هدیه
- ۳ شام * ای خداوند برده‌ان من نگاهبانی فرما. و در لب‌های مرا نگاه دار. دل مرا
- ۴ بعل بد مایل مگردان. تا مرتکب اعمال زشت با مردان بدکار نشوم. و از چیزهای
- ۵ لذت ایشان نخورم * مرد عادل مرا بزند و لطف خواهد بود. و مرا تأدیب نماید
- و روغن برای سر خواهد بود. و سر من آنرا ابا نخواهد نمود. زیرا که در بدب‌های
- ۶ ایشان نیز دعای من دایم خواهد بود. چون داوران ایشان از سر صخره‌ها انداخته
- ۷ شوند. آنکه سخنان مرا خواهند شنید زیرا که شیرین است * مثل کسیکه زمین را
- ۸ فلاح و شیار بکند. استخوانهای ما بر سر قبرها پراکنده میشود * زیرا که ای

- یَهُوه خداوند چشمان من بسوی تو است • و بر تو توکل دارم پس جان مرا تلف
 ۹ منّا * مرا از دامیکه برای من نهاده اند نگاه دار • و از کمندهای کناهکاران *
 ۱۰ شیریران بدامهای خود بیفتند • و من بسلامتی در بگذرم *

مزمور صد و چهل و دوم

قصیده داود و دعا و فنیکه در مغاره بود

- ۱ باواز خود نزد خداوند فریاد بر میآورم • باواز خود نزد خداوند تضرع می
- ۲ نمایم * ناله خود را در حضور او خواهم ریخت • تنکبهای خود را نزد او بیان خواهم
- ۳ کرد * و فنیکه روح من در من مدهوش میشود • پس تو طریقت مرا دانسته •
- ۴ در راهی که میروم دام برای من پنهان کرده اند * بطرف راست بنگر و ببین که
- کسی نیست که مرا بشناسد • ملجا برای من نابود شده • کسی نیست که در فکر جان
- ۵ من باشد * نزد تو ای خداوند فریاد کردم و گفتم • که تو ملجا و حصه من در زمین
- ۶ زندگان هستی * بناله من توجه کن زیرا که بسیار ذلیل • مرا از جفا کنندگانم برهان
- ۷ زیرا که از من زور آورتر اند * جان مرا از زندان درآور تا نام ترا حمد گویم •
- عادلان کردا کرد من خواهند آمد زیرا که بن احسان نموده *

مزمور صد و چهل و سیم

مزمور داود

- ۱ ای خداوند دعای مرا بشنو و بتضرع من گوش ده • در امانت و عدالت خویش
- ۲ مرا اجابت فرما * و بر بند خود بمحاکمه بر میا • زیرا زنده نیست که بحضور تو
- ۳ عادل شمرده شود * زیرا که دشمن بر جان من جفا کرده حیات مرا بزمین کوید
- ۴ است • و مرا در ظلمت ساکن گردانید مثل آنانیکه مدتی مرده باشند * پس روح
- ۵ من در من مدهوش شد • و دلم در اندرونم متغیر گردید است * ایام قدیرا بیاد
- ۶ میآورم • در همه اعمال تو تفکر نموده • در کارهای دست تو تأمل میکنم * دستهای
- خود را بسوی تو دراز میکنم • جان من مثل زمین خشک تشنه تو است سیلاه *
- ۷ ای خداوند بزودی مرا اجابت فرما زیرا روح من کاهیک شده است • روی خود را

- ۸ از من مپوشان مبادا مثل فرو روندگان بهاویه بشوم * بامدادان رحمت خود را
- ۹ بمن بشنوان زیرا که بر تو توکل دارم * طریقی را که بر آن بروم مرا بیاموز زیرا نزد تو
- ۱۰ جان خود را بری افرام * ای خداوند مرا از دشمنانم برهان * زیرا که نزد تو پناه
- ۱۱ برده ام * مرا تعلیم ده تا اراده ترا بجای آورم زیرا خدای من تو هستی * روح
- ۱۱ مهربان تو مرا در زمین هوار هدایت بنماید * بخاطر نام خود ای خداوند مرا زند
- ۱۳ ساز * بخاطر عدالت خویش جان مرا از تنگی برهان * و بخاطر رحمت خود
- دشمنان مرا منتطع ساز * و همه مخالفان جان مرا هلاک کن زیرا که من بنده تو هستم *

مزمور صد و چهل و چهارم

مزمور داود

- ۱ خداوند که صخره من است متبارک باده که دستهای مرا بجهنک و انکنتهای مرا
- ۲ بحرب تعلیم داد * رحمت من اوست و ملجای من و قلعه بلند من و رهاننده من *
- ۳ و سپر من و آنکه بر او توکل دارم که قوم مرا در زیر اطاعت من میدارد * ای
- خداوند آدمی چیست که او را بشناسی * و پسر انسان که او را بحساب بیاوری *
- ۴ انسان مثل نفسی است * و روزهایش مثل سایه ایست که میکند * ای خداوند
- ۵ آسمانهای خود را خم ساخته فرو بیا * و کوهها را لمس کن تا دود شوند * و غنای
- ۶ جهنم ساخته آنها را پراکنده ساز * تیرهای خود را بفرست و آنها را منهدم نما * دست
- خود را از اعلی بفرست * و مرا رهانید از آبهای بسیار خلاصی ده * بعضی از دست
- ۸ پسران اجنبی * که دهان ایشان بیاطل سخن می گوید * و دست راست ایشان دست
- ۹ دروغ است * بخدا ترا سرودی تازه میسرآم * با بربط ذات ده تا ترا نرم خواهم
- ۱۰ نمود * که پادشاهان را نجات بخش * و بنده خود داود را از شمیر ملک میرهانی *
- ۱۱ مرا از دست اجنبیان برهان و خلاصی ده * که دهان ایشان بیاطل سخن می گوید *
- ۱۲ و دست راست ایشان دست دروغ است * تا پسران ما در جوانی خود نمیزکرند *
- مثل نهالها باشند * و دختران ما مثل سنگهای زاویه تراشیده شده بمثال قصر *
- ۱۳ و انبارهای ما پر شده بانواع نعمت ریزان شوند * و کله های ما هزارها و کوهها
- ۱۴ در صحراهای ما بزیابند * و کاکوان ما بار بردار شوند * و هیچ رخنه و خروج و ناله

۱ در کوچهای ما نباشد * خوشا بحال قومیکه نصیب ایشان این است. خوشا بحال آن قوم که یهوه خدای ایشانست *

مزمور صد و چهل و پنجم

نسیج داود

- ۱ ای خدای من ای پادشاه ترا متعال میخوانم. و نام ترا متبارک میگویم تا ابد الابد *
 - ۲ تائی روز ترا متبارک میخوانم. و نام ترا حمد میگویم تا ابد الابد * خداوند عظیم
 - ۴ است و بی نهایت مدوح. و عظمت او را تفتیش نتوان کرد * طبقه تا طبقه اعمال
 - ۵ ترا تسبیح میخوانند. و کارهای عظیم ترا بیان خواهند نمود * در مجد جلیل کربائی
 - ۶ نو. و در کارهای عجیب تو تکرر خواهم نمود * در قوت کارهای مهیب تو سخن
 - ۷ خواهند گفت. و من عظمت ترا بیان خواهم نمود * و یادکاری کثرت احسان ترا
 - ۸ حکایت خواهند کرده. و عدالت ترا خواهند سرائید * خداوند کرم و رحیم است.
 - ۹ و دبر غضب و کثیر الاحسان * خداوند برای همگان نیکو است. و رحمتهای وی
 - ۱۰ بر همه اعمال وی است * ای خداوند جمیع کارهای تو ترا حمد میگویند. و مقدسان
 - ۱۱ تو ترا متبارک میخوانند * در باره جلال ملکوت تو سخن میگویند. و توانائی ترا
 - ۱۲ حکایت میکنند * تا کارهای عظیم ترا به بنی آدم تعلم دهند. و کربائی مجید ملکوت
 - ۱۳ ترا * ملکوت تو ملکوتیست تا جمیع درها. و سلطنت تو باقی تا تمام دورها *
 - ۱۴ خداوند جمیع افتادگان را تأیید میکند. و خم شدگان را برمیگزاند * چنان همگان
 - ۱۵ منتظر تو میباشد. و تو طعام ایشانرا در موسمش میدهی * دست خویشرا باز میکنی.
 - ۱۶ و آرزوی همه زندگانرا سیر مینائی * خداوند عادل است در جمیع طریقهای خود.
 - ۱۸ و رحیم در کل اعمال خویش * خداوند نزدیک است بآنانیکه او را میخوانند.
 - ۱۹ بآنانیکه او را برستی میخوانند * آرزوی ترسندگان خودرا بجا میآورد. و تضرع
 - ۲۰ ایشانرا شنید ایشانرا نجات میدهد * خداوند همه بحبان خودرا نگاه میدارد. و همه
 - ۲۱ شربرانرا هلاک خواهد ساخت * دهان من تسبیح خداوندرا خواهد گفت. و همه
- بشر نام قدوس او را متبارک بخوانند تا ابد الابد *

مزمو ر ص د و چهل و ششم

- ۱ هَلَلُوْاه اِیْ جَان مَن خَداوَنَدرا نَسِیج بَنُوْان * نا زَنده سَم خَداوَنَدرا حَمْد خَواهم
- ۲ کَفت * ما دَما مِکِه و جود دارم خَدا یِ خُود را خَواهم سَرائِید * بر رُؤْساءِ تَوکَل مَکِید *
- ۴ وَه بر اِین آدَم که تَزدا و اِعاتی نِیست * رُوح او بیرون می رُود و او بَحاکِ خُود
- ۵ بر مِکُردد * و در هَمان رُوز فِکَر هَاش نَابُود مِشُود * خُوشا بَحال آنکِه خَدا یِ بَعقُوب
- ۶ مَدد کَار اوست * که اَمید او بر یَهوْه خَدا یِ وی مِیباشَد * که آسَمان و زَمین را
- ۷ آفَرید * و در بِا و آنجَرا که در اَنهاست * که رَاسَتی را نَگاه دارد تا ابد الّا بَاد * که
- مَظَلُومان را دادرسی مِکَند * و کُرسَکَمان را نَان مِیخَند * خَداوَنَد اسیران را آزاد
- ۸ مِیسا زد * خَداوَنَد چَشان کُوران را باز مِکَند * خَداوَنَد خَم شَد کَمان را بر می افرازد *
- ۹ خَداوَنَد عاد لان را دوست مِی دارد * خَداوَنَد غَریبان را مَحافَظت مِکَند * و بَیْهان
- ۱۰ و بیوه زَنان را پایدار مِی نَیابد * لیکن طَریقِ شَریبان را کَچ مِیسا زد * خَداوَنَد سادَانت
- خواهد کُرد تا ابد الّا بَاد * و خَدا یِ تَوای صَهبِیون نَسلًا بَعد نَسل هَلَلُوْاه *

مزمو ر ص د و چهل و هفتم

- ۱ هَلَلُوْاه زَبرِا خَدا یِ ما را سَرائِیدن نِکُو است * و دَل بَشنَد و نَسِیج خَوا نَشن
- ۲ شایِستِه است * خَداوَنَد او ر شَلیم را بنا مِی نَکَند * و بِرا کَنه کَمان اسَرائِیل را جَمع
- ۳ مِی نَیابد * شَکستِه دَلائِر اِشفا مِی دَهد * و جِراحَتِهای اِشان را مِی بندد * عَدد ستار کَمان را
- ۴ مِی شمارد * و جَمیع اَنها را بَنام مِی نَخواند * خَداوَنَد ما بَزرک است و قَوت او عَظِیم *
- ۵ و حَکمت وی غَیر مَناهی * خَداوَنَد مَسکِینان را بر می افرازد * و شَریبان را بَزمین
- ۶ می اندازد * خَداوَنَد را با تَشکّر سَرائِید * خَدا یِ ما را با بِرِط سَرو د بَخوانید *
- ۸ که آسَمان را با اِبرها مِی پوشاند * و باران را برای زَمین مِی نَیابد * و کِباها را بِر کُره ها
- ۹ مِی رَیاند * که بَها بِرا آذوقه مِی دَهد * و بِجَهِ هَای غَراب را که او را مِی نَخواند * در
- ۱۱ قَوت اسب رَغبت نَدارد * و از ساقَهای اِنسان راضی نِیباشَد * رَضائِی خَداوَنَد
- ۱۲ از نَرسند کَمان وی است * و از اَنانِیکِه بِر حَمت وی اَمید وارند * ای او ر شَلیم خَداوَنَد را
- ۱۳ نَسِیج بَنُوْان * ای صَهبِیون خَدا یِ خُود را حَمْد بَکو * زَبرِا که بِشت بَند هَای

- ۱۴ دروازه‌های ترا مستحکم کرده و فرزندانش را در اندرون ت مبارک فرموده است *
- ۱۵ حدود ترا سلامتی می‌دهد و ترا از مغز کندی سیر می‌گرداند * که کلام خود را بر
- ۱۶ زمین فرستاده است و قول او بزودی هر چه تمامتر می‌دود * که برف را مثل
- ۱۷ بشم میباراند و ژاله را مثل خاکستر می‌پاشد * که تکرک خود را در قطعه‌های
- ۱۸ اندازه و کبست که پیش سرمای او تواند ایستاد * کلام خود را می‌فرستد و آنها را
- ۱۹ میکشاند باد خویشترا میوزاند پس آنها جاری می‌شود * کلام خود را می‌قبوب
- ۲۰ بیان نموده و فرائض و داوریهای خویشترا با اسرائیل * با هیچ امتی چنین نکرده
- است و داوریهای او را ندانسته اند هَلِّلُویاه *

مزمور صد و چهل و هشتم

- ۱ هَلِّلُویاه خداوند را از آسمان تسبیح بخوانید در اعلیٰ علین او را تسبیح بخوانید *
- ۲ ای همه فرشتگانش او را تسبیح بخوانید ای همه لشکرای او او را تسبیح بخوانید *
- ۳ ای آفتاب و ماه او را تسبیح بخوانید ای همه ستارگان نور او را تسبیح بخوانید *
- ۴ ای فلک الافلاک او را تسبیح بخوانید و ای آبهائیکه فوق آسمانهاید * نام خداوند را
- ۵ تسبیح بخوانند زیرا که او امر فرمود پس آفرین شدند * و آنها را پایدار نمود تا ابد
- ۶ آباد و قانونی قرار داد که از آن در نگذرند * خداوند را از زمین تسبیح بخوانید
- ۷ ای یمنکان و جمیع نجه‌ها * ای آتش و تکرک و برف و مه و باد تند که فرمان او را
- ۸ بجا می‌آورید * ای کوهها و تمام تل‌ها و درختان میوه دار و همه سروهای آزاد *
- ۹ ای وحوش و جمیع بهائم و حشرات و مرغان بالدار * ای پادشاهان زمین و جمیع
- ۱۰ امتها و سروران و همه داوران جهان * ای جوانان و دوشیزکان نیز و پیران
- ۱۱ و اطفال * نام خداوند را تسبیح بخوانند زیرا نام او تنها متعال است و جلال
- ۱۲ او فوق زمین و آسمان * و او شاخی برای قوم خود بر افراشته است تا فخر
- باشد برای همه مقدسان او * یعنی برای بنی اسرائیل که قوم مقرب او میباشند
- هَلِّلُویاه *

مزمور صد و چهل و نهم

- ۱ هَلِّلُویاه خداوند را سرود تازه برائید و تسبیح او را در جماعت مقدسان *

- ۲ اسرائیل در آفرینند خود شادی کند. و پسران صهیون در پادشاه خویش وجد نمایند * نام او را با رقص تسبیح بخوانند. با بربط و عود او را بسرایند * زیرا خداوند از قوم خویش رضامندی دارد. مسکینان را بنبیحات جمیل میسازد * مقدسان از جلال فخر بنمایند. و بر بسترهای خود نرتم بکنند * تسبیحات بلند خدا در دهان ایشان باشد. و شمیر دودمه در دست ایشان * تا از امانها انتقام بکشند. و نادبها بر طوائف بنمایند * و پادشاهان ایشانرا بزنجیرها به بندند. و سروران ایشانرا به پایندهای آهنین * و داور بر آنکه مکشوب است بر ایشان اجرا دارند. این کرامت است برای همه مقدسان او هَلَلویاه *

مزمور صد و پنجاهم

- ۱ هَلَلویاه خدا را در قدس او تسبیح بخوانید. در فلک قوت او او را تسبیح بخوانید *
۲ او را بسبب کارهای عظیم او تسبیح بخوانید. او را بحسب کثرت عظمتش تسبیح بخوانید *
۳ او را با آواز کرنا تسبیح بخوانید. او را با بربط و عود تسبیح بخوانید *
۴ او را با دف و رقص تسبیح بخوانید. او را با ذوات اونار و فی تسبیح بخوانید *
۵ او را با صنجهای بلند آواز تسبیح بخوانید. او را با صنجهای خوش صدا تسبیح بخوانید *
۶ هر که روح دارد خداوند را تسبیح بخواند. هَلَلویاه *

PRINTED IN GREAT BRITAIN
BY UNWIN BROTHERS, LIMITED
PRINTERS, LONDON AND WOKING